

راه‌آرایی

شماره ۶
آبان و آذر ۱۳۶۷

ارگان مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران

الامنیة، کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران

قتل عام ددمنشانه جلادان رژیم، صدها زندانی سیاسی را به خاک و خون کشانید!

❖ اخبار موثق، کشتار دستجمعی و وحشیانه بسیاری از زندانیان سیاسی را در شهرهای مختلف کشور نشان می‌دهد.
❖ زندان بانان جمهوری اسلامی، پس از سه ماه بازجویی و پرونده خوانی مجدد تحت نام عملیات "خانه تکانی"، در زندان هلی کشور حمام خون به راه انداختند.
❖ ابعاد هولناک جنایات رژیم خمینی، وجدان بشریت مترقی را به لرزه می‌اندازد!

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله

ایران آبستن تحولات جدی است!

پذیرش قطعنامه ۹۵۸ شورای امنیت و خاموش شدن غرش توپها در دوسوی مرزهای ایران و عراق، مبارزه درونی حاکمیت جمهوری اسلامی را که طی ده سال گذشته در پیچ و خم حوادث، اشکال و کیفیت-هلی گوناگونی به خود گرفته بود، وارد مرحله نویینی ساخت. این بار جنگ قدرت و نبرد سیاسی با حدت کم سابقه ای پیرامون مسئله مرکزی "بازسازی" شکل گرفته است. شاید به جرات بتوان گفت نبردی که اینک در سطح حاکمیت آشکارتر از همیشه در جریان است، برای برخی، نبرد مرگ و زندگی است و ارجهاتی همه دعواها و درگیری هلی گذشته را یکجا در خود گرد آورده است.

نبرد پیرامون مسئله "بازسازی" در حقیقت نبرد پیرامون آینده رژیم است. اینکه بازسازی چگونه باید انجام شود، نقش و سهم بخش دولتی و خصوصی چیست، رابطه با کشورهای خارجی بویژه دول بزرگ سرمایه داری در جریان بازسازی تا کجا باید گسترده شود یا اصولا با فراهم آمدن کدام شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امر بازسازی با کیفیت و شکل "مطلوب" پیش خواهد رفت، محورهای اصلی بحث را تشکیل می‌دهند که همه جناحها و مقامات و حاکمیت از همان فردای پذیرش آتش بس درگیر آنند.

منطق آتش بس و روند صلح می‌رفت تا عناصر و برخی نهادهای نماینده جاح "رادیکال" و حزبشان -روحانیون مبارز- را از صحنه خارج سازد، که تجاوز عراق به خاک ایران پس از پذیرش آتش بس و حمله مجاهدین خلق به غرب ایران و بلاخره گریه رقصانی عراق در مذاکرات صلح و احوالی جو جنگ و خطر درگیری مجددان به دانشان رسید. مسکوت گذاشتن طرح ادغام سپاه در ارتش تا مجبور ساختن نخست وزیر برای انصراف از مانور استعطفی پرسروصدایش و نیز کارزار دلجویی از سپاه، در این چارچوب قابل توضیح است. اما همه اینها مسلما جنبه های موقتی و گذرا دارد. "رادیکال ها" برای بازسازی (یا بقول خودشان دوران صلح مسلح) بقیه در صفحه ۲

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسمی

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

در صفحه ۱۴

اطلاعیه مطبوعاتی هیات اجرایی

حزب دمکراتیک مردم ایران

در صفحه ۲۴

کاربرد سلاحهای شیمیایی

جنایت هیتلری است

در صفحه ۶

در صفحات دیگر
می خوانید:

تناقضات اساسنامه
را به قصد تغییر...
در صفحه ۲۶

اصلاحات عمیق در
بخش کشاورزی
شوروی
در صفحه ۲۹

درباره درگیری های
تاسف بار در کردستان
در صفحه ۲۴

ایران آبستن تحولات جدی است!

خواهان تکیه بر نیروهای خودی، ادامه نقش هدایت گردولت در اقتصاد و تقویت بخش دولتی و کنترل بخش خصوصی بر ال گذشته، حفظ رابطه حساب شده با دنیای خارج و ترس و نگرانی از گسترش وسیع روابط با کشورهای بزرگ سرمایه-داری هستند. سیلستی که تاکنون نیز معرف چهره این جریان سیاسی ناهمگون در دل حاکمیت بوده است و مؤلفه های اصلی آن را از جمله حمایت از بخش دولتی و انگیزه های مختلف از جمله دفاع از "مستضعفین" و نیز به عنوان ابزار اقتصادی و مالی حکومت اسلامی، حفظ استقلال کشور، تکیه بر "ارزش های اسلامی" و تلاش برای صدور "انقلاب اسلامی" تشکیل می دهند. "رادیکالها" در عین حال از نظراجمتعی، خشن ترین نمایندگان و سرکوبگران لگام گسیخته آزادی های دمکراتیک و آزادی های فردی و حقوق بشرو نیز نیروهای چپ و مترقی هستند.

در برابر این نیرو، در عمل طیف وسیع و ناهمگونی از جناحها و دست اندرکاران حکومت قرار گرفته اند. با آنکه رؤسای سه قوه قضائیه، مجریه (رئیس جمهور) و مقننه سخنگویان اصلی جریان اخیر را تشکیل می دهند، اما قطب بندی درونی آن بسیار گسترده است و از طرفداران فقه سنتی تا برخی چهره های میانه روتر "خط امامی" را در بر می گیرد. سخنگویان این دارو دسته برای بازسازی کشور از ضرورت بازنگری جدی در سازماندهی اقتصادی، نقش دولت و بخش خصوصی سخن به میان می آورند و از شرکت فعال کشورهای خارجی و از جمله کشورهای اروپایی و آمریکایی در امر بازسازی حمایت می کنند. جلب سرمایه داران ایرانی خارج از کشور و تشویق هر چه بیشتر متخصصین ایرانی به بازگشت، از اجزای این سیاست است. به همین مناسبت اینان از آماده کردن "جو مناسب" در کشور برای تامین شرایط لازم بازسازی صحبت می کنند.

موتور این حرکت رانیهوهای "میانه روشی" تشکیل می دهند که در جریان انشعاب معروف روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز، از موضع گیری صریح به سودیگی ازدوجناح خودداری کردند و در ماه های پس از آتش بس نیز با حمایت خمینی از این جناح موقعیت آنها تحکیم شده است. اینان تلاش دارند از خود چهره ای "سازنده" و "خردگرا" در میان دو قطب متضاد (هواداران فقه سنتی و "رادیکالها") به نمایش گذارند.

شکست دولت موسوی در براه انداختن و اداره اقتصاد ایران در کنار ناراضیهای وسیع مردم از کمبودها، نارسائی ها، انزوای بین المللی و سیاست-های افراطی برگ برنده نیروهائی است که در نبرد کنونی در برابر "رادیکالها" موضع گرفته اند. اینها به خوبی دریافته اند برای جلب نیروی انسانی

متخصص و جلوگیری از مهاجرت روز افزون آنها نیز جلب حمایت افکار عمومی و کاهش تنفر به حق توده های مردم از سیلست های شوم رژیم، می باید وضعیت کنونی تغییر کند. اگر قرار است از خارجی ها و سرمایه داران وطنی در امر "بازسازی" به نحو گسترده استفاده شود، باید یک جامعه مدنی حداقل قابل قبول را به جای جامعه بی قانون، به هم ریخته و قرون وسطائی کنونی نشانند. برای جلب اعتماد در داخل و خارج کشور نمی توان جامعه ای داشت که در آن امام جمعه، سپاه، کمیته، نماینده امام، نماینده جانشین امام، انجمن های اسلامی، روحانیت مبارز، روحانیون مبارز، استاندار و ... هر یک ساز خودشان را برتند و هر چه خواستند بکنند. الزامات بازسازی، حذف این شیوه کار بی نظم و درهم ریخته و بوجود آوردن تغییرات جدی را در جهت قانونیت ارگان ها و حرکت به سوی یک جامعه مدنی با ساختار یک دولت سازمان یافته قرن بیستم ایجاب می کند.

نبرد ماه های آینده از همین جنبه برای رژیم جمهوری اسلامی و "انقلاب اسلامی" اش، سرنوشت ساز است. ترکیب کنونی نیروها و توان و برد نظرات آنها، شانس فراوانی در اوضاع کنونی برای "رادیکالها" باقی نمی گذارد. مگر اینکه این آخری ها، از اهرم های فشار، چون سپاه برای قبضه کردن قدرت به شکل کودتائی استفاده کنند. اما حتی این راه حل هم در متن جامعه کنونی ایران و تناسب نیروها از دوام چندانی برخوردار نخواهد بود.

اما نیروئی که در برابر "رادیکالها" قرار دارد علیرغم طیف بسیار ناهمگون خود، در شرایط کنونی از امکانات مساعدتری برخوردار است. نیروهای "میانه رو" اکنون در روند مذاکرات صلح و سیاست خارجی عملا نقش تعیین کننده را دارند و دولت، آخرین سنگر مهمی به شمار می رود که باید به هر ترفندی در این خط قرار گیرد. البته از هم اکنون می توان پیش بینی کرد که این، زایمان کم دردی برای نیروها خواهد بود. افزون بر این، اتحاد نامقدس کنونی میان این طیف گسترده و ناهمگون مخالفان "رادیکالها"، در دل خود درگیریها و تضادهای آینده را حمل می کند.

نقش خمینی تازمانی که زنده است، چون گذشته نقش تعیین کننده در توازن نیروهاست. در پی پذیرش آتش بس، خمینی با آنکه در همه حال سعی در بهم چسباندن تکه پاره های نامتجانس رژیم با حربه منافع اسلام و جمهوری اسلامی داشته است، اما مجموع موضع گیریهای وی در جهت تقویت خط "میانه رو" بوده است. خمینی با انگیزه حفظ مجموع نظام، مجبور است این "جام زهر" را سربکشد پیام وی در رابطه با بازسازی نشان می دهد که وی چگونه هنوز هم در دنیای سیاست گذشته سیر می کند، اما شکست فصاحت وار در جنگ و ناگامی عظیم در اداره کشور و بن بست سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و انزوای داخلی و

بقیه از صفحه ۱

اعلامیه کمیته مرکزی ...

هم میهنان گرامی!

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران، باتوجه به اخبار موثقی که در اختیار دارد خبرجانیات وحشیانه عمال و جلادان رژیم جمهوری اسلامی را، که در هفته های اخیر، به قتل عام خونین و وسیعی در زندانهای کشور دست زده اند به اطلاع مردم ایران و جهان می رساند. این اعدام های وحشیانه و گسترده که در پشت درهای بسته زندان ها انجام گرفته و مانند بسیاری از کشتارهای قبلی بدون هیچ مقدمه، دادگاه، قانون و یا جرم اثبات شده ای انجام گرفته اند، سرانجام در روزهای هفته اول آذرماه به وسیله تلفن به بستگان قربانیان به خون نشسته اطلاع داده شده است. این اخبار هولناک تلفنی، که بستگان زندانی سیاسی اعدام شده را به مراجعه به زندان و پس گرفتن لباس های خونین زندانیان به خاک و خون غلطیده فرامی خواند، در مدت زمان نسبتا کوتاهی، در بسیاری از شهرهای ایران به خانواده-های زندانیان اطلاع داده شده و ماتم و اندوه و خشم و کینه را در دل ها برافروخته است.

یک بررسی فوری نسبت به اسامی قربانیان متعددی که اینک بر سر زبان هاست، نشان می دهد که این قتل عام خونین قربانیان خود را تقریبا از میان همه گروه ها و سازمان های سیاسی چپ به خاک و خون کشتائیده و جلادان رژیم در این زمینه از هیچ جنایتی خود داری نکرده اند. در این میان، بویژه اسامی بسیاری از اعضا رهبری و کادرهای حزب توده ایران و نیز اعضای سازمان فدائیان خلق، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان پیکار، سازمان مجاهدین خلق و دیگر سازمان ها و گروه ها که اسیران درسیاهچال های رژیم جمهوری اسلامی داشته اند در این فهرست خونین به چشم می خورند.

باید تاکید کرد، که در میان این قربانیان، اسامی متعددی وجود دارد، که در سال های گذشته در به اصطلاح محاکم شرع جنایتکاران حرفه ای رژیم، به بهانه های مختلف به زندان محکوم شده و با پرونده سازی های مضحک در اسارت گاه هابه زنجیر کشیده شده بودند. برخی از این زندانیان، سال ها و بیاحتی ماه های آخر محکومیت خود را می-گذرانیدند، که ناگهان با یورش جدید و سفاکانه جلادان رژیم، بار دیگر از اسارت گاه بیرون کشیده-شده و در مقابل جوخه های اعدام قرار گرفتند.

رژیم جنایتکار و قرون وسطائی جمهوری اسلامی که دستان کثیف رهبران و کارگزارانش تا مرفق به خون عزیز ترین جوانان وطن ما آلوده است، قتل و غارت و سفاکی خود را به درون حصارهای زندان نیز محدود نکرده و اقدامات جنایتکارانه خود را در همه جای میهن اسارت زده ما گسترانده است. خبرتاسف بار حمله وحشیانه

چاقوکشان رژیم خمینی به محل کار دکتر ساسی و قتل باور نکرده‌ی و جنایتکارانه وی در محل کار و در مقابل چشمان همسرش، برگ سیاه جدیدی است که پرونده فظور جنایات این رژیم ترور و وحشت را با زهم قطور ترمی سازد.

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران، با اندوه و نفرت، این سبعیت خون آشامانه رژیم جمهوری اسلامی را، که درمانده از خشم و ناخشنودی خلق، به چنین قتل عام های خونین و ددمنشانه ای دست می یازد، شدیداً محکوم کرده و همه مردم جهان را به مخالفت با این اعمال حیوانی فرامی خواند.

حزب ما، مصمم تر از همیشه در راه سرنگونی این رژیم جهل و جنایت، از همه خانواده های داغدار، از مردم مستعبدیده ایران و به ویژه از اعضا و هواداران خود می خواهد تا با تمام نیرو و توان در افشای این جنایات و در بسیج افکار عمومی علیه این خون آشامان مرتجع، از هیچ اقدامی فروگذار نکنند.

ما در شرایطی که رهبران رژیم جمهوری اسلامی همزمان با این قتل عام های وحشیانه با دمیدن در بوق و کرنای بازسازی، دلانگشان را در بازارهای جهان به دادوستد واداشته اند، از همه احزاب و سازمان های مترقی جهان، نیروهای هوادار حقوق بشر و همه بشریت آزادیخواه می-خواهیم تا با فریاد اعتراض خود، دستان خونین این جنایتکاران را از خونریزی های بیشتر بازدارند.

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران
۷ / آذر / ۱۳۷۷

چه پیامی جز تقویت پایه های مالی و اقتصادی و اقتدار آن دارد؟ در حالی که اتفاقاً تضعیف این بخش می تواند در جهت ایجاد قطب های اقتصادی -

سیاسی در تضاد با رژیم عمل کند. از جمله در سایه این تضادها و سایر تناقضات و مشکلات اجتماعی که رژیم در شرایط بازتر با خود به ناگزیر به همراه خواهد آورد، جنبش های اعتراضی و حرکت های توده ای امکان می یابند بطور گسترده -

تر و در موقعیت مساعدتری پاگیرند و به مبارزه و واقعه مردمی و سراسری علیه حکومت ولایت فقیه فرارویند. هر نوع شکافی در رژیم، هر نوع امکان

سازماندهی حرکت اعتراضی، به نیروهای مترقی اجازه خواهد داد وسیع تر به میان توده ها روند و شعارها و خواست های خود را به نیروی ملنی بدل سازند. از این روست که ما نباید و نمی توانیم هر چند بازیگر صحنه سیاسی امروز در ایران نیستیم، در برابر تحولات آن بی تفاوت بمانیم.

نیروهای مترقی و انقلابی باید مهر و نشان خود را بر تحولات آتی کشور برجا گذارند. این نیروها با

گردهم آمدن در جبهه وسیع ائتلافی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، باید در برابر کسانی که می کوشند در توده ها پیرامون امکان تحول دمکراتیک در درون رژیم کنونی توهم ایجاد کنند، یک آلترناتیو حکومتی عملی و دمکراتیک ارائه دهند. اعتدالی جنبش مردمی در تحولات آتی کشور و رادیکالیزه شدن آن بیش از همه به قدرت و کارآیی جبهه نیروهای طرفدار سرنگونی رژیم بسته خواهد بود. در راستای این شعار باید رژیم را در هر سنگری که ممکن است به قصد تدارک حملات بعدی، به عقب نشینی واداشت.

خواست هائی مانند آزادی زندانیان سیاسی، آزادی فعالیت های صنفی و توده ای، بازگشت بی-

قید و شرط ایرانیان به وطن و مطالبات مشابه از جمله شعارهائی هستند که می توان پیرامون آنها حرکت مردمی ایجاد کرد. از هر نوع امکان، کوشش، کار و فعالیت در چارچوب این رژیم باید در جهت عمیق تر کردن شکاف در رژیم و متشکل کردن توده های مردم در روای تحقق شعار اصلی یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی سود جست. چنین فعالیت هائی پایگاه و نفوذ نیروهای ضد رژیم را در میان مردم گسترش می دهد و بر توان واقعی آنها می افزاید.

ایران آبستن حوادث و تحولات جلی است. این وضعیت بیش از هر زمان آمادگی و هوشیاری نیروهای مترقی و انقلابی را می طلبد. حزب دمکراتیک مردم ایران و همه نیروهای چپ و دمکراتیک دیگر باید در دو عرصه اساسی مبارزه، تدارک و سازماندهی مردم در جبهه ائتلافی دمکراتیک برای سرنگونی رژیم به مثابه وظیفه اصلی از یک سو و شرکت و سازماندهی مبارزات مقطعی بر محور دمکراسی و سایر مطالبات روزمره آنگونه که پیش از این اشاره شد، فعالانه وارد عمل شوند.

شرط تحقق برخی خواست هایشان، پنهان نکرده- اند. چشم انداز این تغییرات با شدت و ضعف و سرعت کنونی آن به روند مذاکرات صلح و فراز و نشیب های ناشی از آن وابسته است.

دور نمایی تغییرات سیاسی احتمالی آینده بر راستای روی کار آمدن نیروهای "میانه رو" در چارچوبی که پیش از این اشاره رفت، آیا می تواند تغییری در وظایف و شعارهای ما ایجاد کند؟ بطور کلی در برابر مبارزه ای که هم اکنون میان دو جناح "رادیکال" و "میانه رو" در جریان است چه موضعی باید داشت؟

به این نکته "بدیهی، همگان واقفیم که آنچه هم اکنون در درون حاکمیت جمهوری اسلامی در حال تکوین است، درگیری های داخلی خود رژیم است و جدا از همه نیروهای چپ و مترقی صورت می گیرد. هر دو جناح با سیاست های متفاوت و بدارک و شیوه خود برای تقویت و استمرار جمهوری اسلامی تلاش می کنند.

گردانندگان رژیم می خواهند تغییرات و تحولات آینده را در چارچوب حفظ نظام ولایت فقیه و اصول حکومت تئوکراتیک و آمیزش دین و حکومت محصور کنند. جمهوری اسلامی و قانون اساسی اش از بیخ و بن با حکومت دمکراتیک مبتنی بر حاکمیت مردم بر مردم در تضاد آشتی ناپذیر است. لذا مبارزه همه نیروهای چپ و دمکراتیک باید حول شعار محوری سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه یابد.

آیا این بدان معناست که باید در برابر تحولات درونی رژیم به این خاطر که خارج از اراده ما صورت می گیرند و مدار حال حاضر قادر به تاثیرگذاری مستقیم بر آنها نیستیم، بی تفاوت باقی ماند؟ بی تردید خیر!

تجربه ده سال گذشته به ما می آموزد که از سادگی اندیشی پیرامون موضع گیریها و شعارهای طرفین بر حذر باشیم. باید به مواضع "ضد امریکائی"، "ضد امپریالیستی"، "ضد بخش خصوصی"، "تقویت بخش دولتی" و در برابر "همکاری با غرب"، "محدودتر کردن بخش دولتی" و... یادید تازه، فارغ از دگم های گذشته و مهم تر از همه در پرتو منافع حال و آینده زحمتکشان و سایر توده های مردم برخورد کرد. با قطب نمایی حزب توده ایران و "تکرش توده ای" باید هر آنچه در جهت تقویت بخش دولتی است و علیه امریکا شعار می دهد با دل و جان استقبال کرد. اما آنچه برای ما امروز اهمیت دارد نه این مواضع بطور مجرد بلکه عملکرد آنها در چارچوب یک رژیم مستبد خوشحوار قرون وسطائی است. زیرا همه می دانیم کسانی در رژیم، که در طرح شعارهای "رادیکال" بسیار هم تند و تیز هستند، چگونه در زیر پا گذاشتن آزادیهای دمکراتیک و حقوق فردی و اجتماعی مردم بی پروا تر عمل می کنند و در سرکوب نیروهای مترقی پی گیرتر و با شعارهای جنگ طلبانه خود به نظامی گری بی بند و بار و بریاد رفتن ثروت های ملی دامن میزنند. تقویت بخش دولتی در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی

بقیه صفحه ۷
ایران آبستن تحولات جدی است! خارجی رژیم مجبور می سازند به سیاست های خط "میانه رو" تمکین کند. تحول در حاکمیت، بر محور خط "میانه رو" در آن سوی صحنه سیاسی مغشوش و غبار آلود امروز ایران یک احتمال جلی است که باید به آن توجه لازم را مبذول داشت. لیبرالیزه کردن نسبی اقتصاد و سیاست خارجی می تواند لیبرالیزه کردن سیاست داخلی و فضائی سیاسی - هر چند در سطح محدود - را در پی آورد. این احتمال نیز که حتی از هم اکنون در اظهار نظرهای برخی از چهره های خط "میانه رو" اینجا و آنجا به چشم می خورد و صحبت از بازگشت به حال و هوای "اوائل انقلاب"، چیزی جز دعوت به همکاری با نهضت آزادی و نیروهای وابسته به ملیون نمی تواند باشد. شایعه دیگر در این زمینه شایعه قوی نخست وزیری مهندس سبحانی است. هدف اصلی رژیم از این عقب نشینی ها چیزی جز گسترش پایه های اجتماعی خود و برداشتن گامهائی کوچک در جهت "مطلوب" کردن سیمای زشت و خشن کنونی اش نیست. البته نیروهای دراپوزسیون هستند که هیچگاه تمایل خود را به چنین همکاری هائی با رژیم به

بقیه از صفحه ۲۰

ماجراهای . . .

آلمان غربی را برملا می سازد. این کارخانه ها که در ظاهر بایکدیگر برای کسب بازارهای مناسب تریبه رقابت می پردازند، در نهان دست در دست یکدیگر مشتری هارا با خونسردی و حوصله میان خود تقسیم می کنند. نمونه این نوع "اتحاد نامقدس" را می توان در جریان رابطه کارخانه فریتزورشر آلمان غربی و مانهورین فرانسه در معامله با جمهوری اسلامی مشاهده نمود.

فریتزورشر پیش از این در زمان شاه یک مرکز آزمایش موشک آرش (نمونه BM-21 ساخت شوروی) در نزدیکی شهر سمنان ایجاد کرده بود. این مرکز در پی شروع جنگ مجددا با امضای قرارداد میان جمهوری اسلامی و کارخانه مورد بحث در سال ۱۹۸۳ راه اندازی شد. دو مؤسسه فرانسوی و آلمانی در ۷ دسامبر ۱۹۸۳ در شهر بال سوئیس بر سر تقسیم بازار ایران بایکدیگر به توافق می رسند. سلسله قراردادهای منعقد شده میان شرکت آلمانی و جمهوری اسلامی برای ایجاد کارخانه جدید اسلحه سازی سمنان و تجهیز کارخانه های موجود به خوبی گواه گستردگی روابط ایران با طرف آلمانی در سال های پس از ۱۹۸۳ است. جالب این است که هر دو کارخانه فرانسوی و آلمانی صددرصد به دولت های خود تعلق دارند و هر دو دولت هم فروش اسلحه به ایران را تحریم کرده اند

پایان

رفیعی از ایران بافرستادن شعر زیر برای نشریه راه ارانی، می نویسد:
سلام و درود خالصانه مرا بپذیرید... باور کنید ضربه هولناکی برای ما بود
پویندگان راه "کوزراه" جز مصیبت و پیری چیزی در انبان نخواهند داشت.

<<به کیومرث ز ریشناس>>

ای
باشمایم

ای عنکبوتان شهوتمند شریر
ای شولا بدوشان شاید معرکه گیر

زمین

این مینوی پدارم

سیاه پوش معموم داس سرد سنگین تاراجگر چله نشین است
و این کرکس پیر پر حوصله - که شورچشمی برای زمین داشت -
دیری نخواهد گذشت

که خون آسمان رامی طلبید

ای از سلاله دلیران

خروس جنگی تاجش همیشه خونی است
وتوای ستیزه گر گستاخ

چه بلند و استوار و تنها به گفتار جهل براق شدی
بیارام

سرب تفته فاجران ظلم آئین

ارغوان یا قوت تاج فخر توست

وتندر دراز آهنگ نعره ظلمت زدایت

ای مبشر شادی

در آن صبح زنگین تکوین سر نوشت

از رب ربه طبل اعلام آتش قرآینه های آنان

بسی

بلند آوار تراست

بسی بلند آواز تراست

اندوه سرخ را بگور بی نشانت می گریم

چه اندازه شیدای دمیدن سحر بودی

افسوس

افسوس که نگاه مهربان سپیده راندینی

غنچه وارد هم شکستی

و به رنگین باز بچه هادل نبستی

پر بکش ای عقاب

بلا و بالاتر

از فراز این گداز زرین زمردین پر بکش

در آسمان چشمان خندانیت پیداست

که

الماس خشم خلق

زجاج برج عاج دیو را می شکند

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در مالکیت دو کشور قرار دارد.

☆ -رفسنجانی طی سخنانی در مراسم نماز جمعه ۲۲ مهرماه درباره سیاست خارجی رژیم گفت: مردم جهان ممکن است باشعار تحریک شوند، اما به آن ایمان نمی آورند کار مهم ساخت الگو و نمونه عینی برای جهان و دنیایی اسلام است... وقتی آرمان های کشور نیازی به درگیری ندارد، اصراری بر ایجاد درگیری نیست. در دوران شور و هیجان انقلاب این کار را کردیم، اما تجربه به ما آموخته است که برای خود دشمن نتراشیم.

☆ -دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت

احوال اعلام کرد که در سال ۱۳۶۶ میزان موالید در ایران نسبت به سال گذشته از کاهش برابر ۱۹٪ برخوردار بوده و به ۱/۸ میلیون بالغ شده است. براین اساس رشد جمعیت ایران به رقمی حدود ۲/۲٪ می رسد. لازم به یاد آوری است که افزایش جمعیت در ایران در سال های پس از ۱۳۵۷ به طور چشمگیری سیر صعودی داشته است و به طور متوسط برای دهه ۶۵-۱۳۵۵ به ۲/۵٪ بالغ رسید.

x- نخست وزیر مجارستان به دعوت مهندس موسوی نخست وزیر باهدف گسترش روابط اقتصادی -سیاسی میان دو کشور برای یک دیدار سه روزه، روز سوم آبان ماه وارد تهران شد. پیش از این در سال ۱۳۶۵ موسوی نخست وزیر ایران از مجارستان دیدار کرده بود.

☆ -در حالی که روزنامه های کشور پس از مصاحبه هاو مطالب رنگارنگ پیرامون برنامه های ضربتی و کوتاه ویلنمدت بازسازی است، رشیدیان نماینده مجلس در جلسه سوم آبان ماه مجلس ضمن انتقاد به دولت گفت که "متأسفانه بازسازی مناطق

☆ -هائمی رفسنجانی طی سخنرانی در قم خطاب به روحانیون گفت: "...برای اداره جامعه کنونی، نیاز به فقهی داریم که متناسب با زمان و نیازها پیش رویم و این بدان معنا نیست که واقعیت های مربوط به اسلام در نظر گرفته نشود". وی در زمینه مسئله نیروهای متخصص، از جمله اظهار داشت: "ما متخصصانی در داخل و حتی در خارج داریم، ما باید کمی محیط را برای آنها مناسب بکنیم... ما هم نباید از خودمان زحمتی نشان بدهیم که این نیروهایی که مال این کشور هستند نتوانند به اینجا بیایند." *

☆ -عراق در مذاکرات جاری با جمهوری اسلامی در تلاش است از فشارهای گوناگون برای وادار کردن طرف به عقب نشینی سود جوید. از جمله این فشارها، صحبت به میان آوردن از احتمال احداث راه آبی جدیدی به جلی شط العرب است که شهر بصره را به خلیج فارس متصل خواهد کرد. به نوشته روزنامه "فرانکفورتر آلگماینه" (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۸) تحقق چنین پروژه عظیمی که میان پنج تا ده میلیارد دلار هزینه دربر خواهد داشت، برای عراق میسر است. قرار است این کانال - در صورتی که ساخته شود - از آب دوردجله و فرات تغذیه شود. در صورت تغییر مسیر این دوردجله آب اروندرود یکبار به شدت کاهش خواهد یافت، زیرا آبی که از طریق کارون به آن وارد می شود، به تنهایی برای کشتیرانی کافی نیست. بدین ترتیب دو بندر بزرگ ایرانی خرمشهر و آبادان نیز نخواهد توانست پذیرای کشتی های بزرگ شوند. رهبران رژیم عراق با طرح این موضوع، آشکارا هدف فشار بر جمهوری اسلامی را در جریان مذاکرات حساس بر سر آینده اروندرود (شط العرب) دنبال می کنند که مطابق

خبرهای کوتاه ایران

☆ -موسوی اردیبهیلی در نماز جمعه تهران ۲۷ آبان ۷۷، مدعی شد که "ما به ایرانیانی که به خارج از کشور رفته اند در حد قانونی اطمینان می دهیم تا به کشور باز گردند" *



موج جدیدی از نگرانی و وحشت خانواده های زندانیان سیاسی

«گوردست جمعی در لعنت آباد»

به برخی خانواده ها ملاقات نمی دهند!

بنا به اخبار واصله از ایران ه گوردست جمعی در گوردستانی که جنازه هلی کونیست هلی تیرباران شده در آن به خاک سپرده می شوند - محلی که رژیم آن را لعنت آباد و مردم گلستان خلورانش نامند - کشف شده است. این حادثه هولناک پرده از جدید ترین جنایات فجیع رژیم جمهوری اسلامی علیه فرزندان دربندخلق برمی- افکند، عکسی که از این گورها برداشته شده است به روشنی پیکرهلی تیرباران شده گروهی دیگر از جوانان را نشان می دهد که در عمق کم خاک، در کنار یکدیگر قرار دارند.

این خبر هولناک در کنار مجموعه مسائلی که طی چند ماه گذشته در زندان ها گذشته است، موج بی سابقه نگرانی و وحشت در میان خانواده هلی زندانیان سیاسی را در پی آورده است. از روز دوم مهرماه خانواده ها پس از هفته هایی خبری از بستگانشان، برای گرفتن ملاقات هلی جدید به مقامات زندان ها مراجعه کردند. زندان بانان رژیم به بهانه هلی مختلف در دادن قرار ملاقات کار شکنی می کنند. آنها ابتدا از خانواده ها خواسته اند، تک تک مراجعه کنند و سپس گفته اند که خود به ترتیب الفبا ملاقات خواهند داد، در پی فشارهلی خانواده هلی زندانیان و مراجعه مکرر آنها به برخی زندانیان ملاقات داده اند و بخش بزرگی از خانواده- ها هنوز هم از فرزندان خود بی اطلاعند در پاسخ اعتراضات مکرر خانواده ها و خواست آنها برای گرفتن تاریخ ملاقات، مقامات زندان پاسخ می- دهند: ... دریک سال، ده سال معلوم نیست کی توبت شما شود. دوران خوشی شما بسر آمده است.

این وضعیت دلهره آور، فشار روحی و نگرانی گذشته خانواده هلی زندانیان را بطرز بی سابقه ای تشدید کرده است مطابق مجموعه اخبار واصله در مهرماه سال جاری تعدادی از اعضای حزب دمکراتیک کردستان ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در ارومیه، کرمانشاه، تهران، رشت و ... به جوخه- هلی اعدام سپرده شده اند.

دیگر خبرهلی رسیده از تهران، رشت، اصفهان و ... حاکی است که رژیم مجدداً به شکار جوانان پرداخته است و تعدادی را دستگیر کرده است.

اقدامات فوق در حالی صورت می گیرد که رژیم زمره «عفو عمومی» زندانیان را آغاز کرده است. صدها و صدها زندانی که دوران زندانی شان به سر آمده هنوز آزاد نشده اند و به نظر می رسد که رژیم برای اجرائی یک نمایش «بشردوستانه» می خواهد تعدادی از این زندانیان را آزاد سازد تا در هیاهو و هوچی گری به اصطلاح «عفو عمومی» سیاست سرکوب و اعدام را در مورد سایر

زندانیان معلوم ادامه دهد.

از همین رو و به منظور جلوگیری از این اقدامات وحشیانه و ضد انسانی باید با همه توان در داخل و خارج کشور به کارزار سراسری برای حمایت از جان زندانیان سیاسی و همبستگی با آنها و خانواده هایشان یاری رسانید. در خارج از کشور تظاهرات متعددی طی هفته هلی گذشته در اروپا (برلن، کلن، پاریس، لندن و...) از سوی نیروهلی مترقی صورت گرفته. اکنون بیش از هر زمان لازم است برای اثر بخشی این مبارزه نخست فشارها باید به روی ارگانها و سازمان هلی بین المللی (سازمان ملل، عفو بین المللی، پارلمان اروپائی، دولت ها و ...) متمرکز شود. ثانیاً این ابتکارات پراکنده باید به سرعت جلی خود را به اعتراضات سراسری و پرسی و صداتر بدهند. کلیه نیروهلی سیاسی مخالف رژیم در برابر این وضعیت دشوار دارای مسخولیت انسانی و میهنی بزرگی اند. هیچ عذری در شرایط کنونی نمی تواند بی عملی و سنگ اندازی این یا آن نیروی سیاسی را توجیه کند. باید دست در دست هم داد و به جلی اقدامات کوچک و پراکنده به اقدامات پرسروصدا و سراسری روی آورد.

امروز برخلاف گذشته جمهوری اسلامی به دلایل گوناگون مجبور است تا حد معینی به افکار عمومی جهان و نظر سازمان هلی معتبر بین المللی احترام گذارد. از این تمول به نفع مبارزه خود به خوبی سود جوئیم.



بقیه از صفحه ۴

خبرهای کوتاه ایران

جنگی در حال فراموش شدن است. وی همچنین گفت که حل مسئله بیش از یک میلیون مهاجر جنگ در بازسازی فراموش شده است. ●

● صفاغنی نماینده مجلس در جلسه سوم آبان ماه مجلس در رابطه با آمریکا گفت: «کشورما و انقلاب ما و شخصیت هاشی که ابتدا داعیه مبارزه با آمریکا را داشته اند و بعدابه دامن آمریکا غلطیده اند، یکباره آمریکائی نشده اند بلکه به تدریج از اصول و اهدافشان کوتاه آمده و فریب شیطان را خورده اند. وی اشاره کرد ملت هشیار باشند که به بهانه بازسازی وسیاست درهلی بازوعدم انزوا، آمریکا به کشور ما بازنگردد... فساد آداری، رشوه، اختلاس، فحشاء، موادمخدر، عمیق ترشدن فاصله هلی طبقاتی، مشکلات ودرهم ریختگی هلی اقتصادی، مشکلات فرهنگی وسیاسی وغیره زانیده اسلام آمریکائی است. ●

★-روزنامه هلی جمهوری اسلامی می کوشند تا به نوعی، برخی عقب نشینی هلی رژیم در زمینه مسائل فرهنگی را بتدریج در صفحات خود منعکس کنند. از جمله این اقدامات سلسله مقالات حجتی کرمانی در روزنامه اطلاعات درباره موسیقی است. وی در بخشی از این مقالات می نویسد: «در زندان، ماتوفیق اجباری! پیدا کرده بودیم که موسیقی بشنویم... یک روزصبح بلند گوی زندان یک ترانه را باین شعر آغاز کرد:

سحر که ازکوه بلند جام طلا سرمیزنه
بیابریم صحرا که دل بهرخدا پر می زنه...

کی می خواندند... دلکترا من هنوز اشکی را که آنروز ریختم وهیجان واضطرابی که از تصور هوای آزاد صحرا زیر نور درخشان خورشید از زندان پیدا کردم، فراموش نکرده ام... من پیش خود می گفتم: آیا واقعا این آهنگ ها، حرام است؟

روزنامه کیهان به تاریخ ۲۸ مهرماه نیز مصاحبه جالبی با استاد بهاری نوازنده چیره دست کمانچه به چاپ رسانده است که طی آن استاد به مسائل گوناگون موسیقی ایران پرداخته است.

● نخست اندرکاران جمهوری اسلامی طی هفته- هلی گذشته از منطقه کردستان ایران بازدید کردند. رئیس جمهور ونخست وزیر رژیم به فاصله دو هفته، ارومیه، مهاباد، سنندج وچندین شهر دیگر را مورد بازدید قرار داده اند. ●

★-چهارشنبه ۲۵ آبان هاشمی رفسنجانی در مسافرت خود به اهواز گفت: «ما احتمال وقوع مجدد جنگ را خفیف می دانیم ولی باید آمادگی رزمی داشته باشیم. وی در سخنانش گفت: «خرمشهر در همان محل بازسازی می شود و قسمتی از شهر به همان صورت برای نشان دادن جنایات جنگی باقی خواهد ماند. ●

★- امید نجف آبادی همراه باده

نفر از روحانیون و نزدیکان

آیت الله منتظری اعدام شدند

اخبار رسیده از ایران حاکی از آن است که حکومت ترور و سرکوب همچنان بیداد می کند. به- دنبال اعدام وحشیانه صدها نفرمجاهد و تعداد بی- شماری از نیروهلی چپ توده ای، فدائی و سایرین، در چند هفته گذشته ده هانفرد رقم و تهران از محافل مذهبی دستگیر شده و یازده نفر از آنان اعدام شدند. در میان اعدام شدگان حجج اسلام فتح الله امید نجف آبادی، حسین عرب، شریف الدین مشکور، غیور و خاوری لنگرودی دیده می شوند.

از قرار این اعدام هابه قصدخطار به فعالیت هلی گسترده جناحی از روحانیون و نیروهلی طرفدار منتظری وتو دهنی زدن به آیت الله منتظری است که در اواخر مهرماه نامه شدید اللحنی خطاب به مقامات کشوری و نهادهای جمهوری اسلامی نظیر

بقیه در صفحه ۷

کاربرد سلاحهای شیمیایی جنایت هیئتاری است

شیمیایی اشنویه را ضربه ای به وجدان بشری ، آزیایی می کنند.

سرانجام روز ۲۶ اوت (۴ شهریور) شورای امنیت باردیگری قطعه نامه ۶۲۰ کاربرد سلاحهای شیمیایی را در جنگ ایران و عراق محکوم و اعلام کرد: در صورت کاربرد مجدد این سلاحها، شورایاستاب اتخاذتدابیرهای مناسب و موثر را مورد بررسی قرار خواهد داد.

این قطعه نامه، که در واقع نمایش 'نرد وچدان' بین المللی است، بازدارنده عامل تجاوز خاموش است، و در بهترین حالت میتواند چنین تحلیل شود: الف- شورای امنیت مصمم است تلاشهای خود را برای توقف کاربرد سلاح شیمیایی افزایش دهد. ب - کاربرد این گونه سلاحها را قطعانه محکوم و اعلام می کنند که کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو و قطعه نامه ۶۱۲ شورای امنیت (ژوئیه ۸۸) نقض شده است. ج - دبیرکل را موظف کرده است به محض وصول خبری در زمینه کاربرد سلاح شیمیایی از جانب خود، وی تقاضای کشور قربانی، تحقیقات کارشناسی بعمل آورد و مطابق رادراختیار شورای امنیت قرارداد دهد. و خود را موظف کرده است که صرف نظر از اینکه چگونه و چه کسی از سلاحهای شیمیایی استفاده کرده است، وارد عمل شود. د - از تمام کشورها میخواهد نسبت به کنترل و منع هد و رشیمیایی به کشورهایی که سابقه کاربرد سلاح شیمیایی دارند، بطور جدی اقدام کنند.

اما طیرم صد و در قطعه نامه جنید شورای امنیت، طی ماه اوت و پس از آن، عراق همچنان به استفاده از سلاح های شیمیایی، - این بار علیه مردم خودی - در منطقه کردنشین آن کشور ادامه داده است تا آنجا که بموجب آمار دولت ترکیه، صد و بیست هزار کرد عراقی، از سرزمین خویش آواره شده اند و سه خاک ترکیه پناه برده اند، و قریب يك سوم جمعیت عراق ، هدف بقیه در صفحه ۷

ارتش و حکومت عراق ، فاجعه 'حلیجه' را بار آورده، وجدانهای خفته در سازمان ملل متحد، و در جهان فرب، بیدار شد. و سازمان ملل گزارش دکتر 'مانوئل دومینگز' ژنرال ارتش اسپانیا، و ژنرال دکتر 'اریک دالگران' از انستیتیوی پژوهش سوئد را، که برای تحقیق به منطقه اعزام شدند، منتشر کرد.

انتشار این گزارش، برای حکومت عراق ، ننگ و شرم بار آورده . و پرده از روی فجایع پنج ساله برداشت. و فاش شد که عراق در این مدت حتی از بیمارستانها و مدارس نیز در بمباران شیمیایی چشم پوشیده و انواع بمبهای سمی و میکروبی روی شهرهای بی دفاع پشت جبهه فرو ریخته است.

کارشناسان سازمان ملل، تعداد قربانیان بمبارانهای شیمیایی را در ایران تا بهار ۸۸ حدود چهل هزار نفر بر آورده اند؛ سی هزار نفر مجروح و مصدوم و ده هزار کشته. باین وصف، سازمان ملل، تا نیمه ماه اوت ۸۸، از معرفی مستقیم عراق به ارتکاب مکرر بمبارانهای شیمیایی خودداری کرد. و تنها پس از فاجعه حمله ۳۱ ژوئیه (۹ مرداد) به مناطق روستایی ایران در حومه 'اشنویه' بود (که تاصیح ۱۲ اوت - ۱۱ مرداد نیز تکرار شد) که شورای امنیت با انتشار گزارش نمایندگان اعزامی سازمان ملل به منطقه، برای برخورد صریح با فاجعه آماده گشت و دبیرکل 'ملل متحد' در ۲۲ اوت (اول شهریور) تصدیق کرد: 'عراق در یک منطقه همجوار، علیه مردم فیر نظامی ایران، سلاح شیمیایی بکار برده است.' و 'در بمبارانهای شیمیایی در منطقه مسکونی شیخ هتمان در حومه شهر 'اشنویه' دو هزار و شصت و هشتاد و غیر نظامی مجروح و مصدوم شده اند که بیشتر آنها کشاورز هستند.' و 'اینکه کودکان نیز در شمار مجروح شدگان قرار دارند، بار دیگر تبلیغ باور نکردنی يك چنین عملی را ثابت می کند.' و کارشناسان سازمان ملل در گزارش خود بمبارانهای

در جبهه های جنگ ایران و عراق ، آتش بس اعلام شده است، اما جنایات جنگ، همچنان در دو کشور ادامه دارد. آشکارترین جنایت در این جنگ، کاربرد انواع سلاح شیمیایی بود، که پنج سال پیش از جانب عراق آغاز شد، اما طیرم شکایتهای پی در پی ایران به سازمان ملل و گزارشهای مکرر کارشناسان اعزامی، در تائید این شکایتهای سیاست هاکم بین المللی مدت پنج سال بین این جنایت و افکار صومئ، دیوار کشید و هر بار برجسارت هاملان استفاده از سلاحهای شیمیایی افزود تا کار به مرحله کنونی رسید.

اگر 'وجدان' جهان فرب، از کاربرد سلاحهای شیمیایی در یکی دو ماه اخیر به در آمده است، شکفتی ندارد. شکفتی آنجاست که این وجدان، چراغی پنج سال گذشته به درد نیامد؟

نخستین بار، در اسفندماه ۶۲ (فوریه - مارس ۸۴) بود که در مقابل حمله ایران به جزایر مجنون (به شیوه تهاجم امواج انسانی) عراق ، بطور وسیع از انواع سلاح شیمیایی در جبهه و پشت جبهه ایران استفاده کرد. و شکایت ایران به سازمان ملل، درباره تجاوز عراق به میثاق بین المللی ۱۹۲۵ ژنو، با سکوت و گردش اداری روبرو شد و پاسخ آن ، تکذیب عراق بود. این سکوت و نظاره گری 'ملل متحد' به بغداد قوت قلب داد تا دامنه کاربرد سلاحهای شیمیایی را گسترش دهد. عراق تا آنجا در جسارت پیش رفت که پنج سال بعد، یعنی در ژوئن ۸۸ ، 'طارق هزیز' وزیر امور خارجه آن کشور، هنگام دیدار از آلمان غربی، در مصاحبه مطبوعاتی آشکارا تائید کرد، عراق از انواع سلاح شیمیایی در جنگ استفاده کرده است. و گفت کشورش برای بازداشتن ایران از پیشروی در خاک عراق ، از هر سلاح که لازم باشد، بهره خواهد گرفت.

سرانجام، پس از پنج سال، هنگامی که شقاوت

تهدید این جنایت ضدانسانی قراردادند.

شصت و سه سال پس از میثاق ژنو درباره منع کاربرد سلاحهای شیمیائی (سمی و میکربی) دیگر بحث از هوارض این نوع سلاحها، بی مورد است. نفرت و وحشت بین المللی از این سلاح فاجعه انگیز جنگ جهانی اول، بود که هفت سال پس از پایان جنگ به میثاق ۱۹۲۵ منتهی شد و با این همه هنگامی که کارشناسان سازمان ملل از "تالیج باور نکردنی" بمبارانهای شیمیائی منطقه اشنویه سخن میگویند، و آن را ضربه ای به وجدان بشری ارزیابی میکنند، میتوان صق فاجعه را اندازه گرفت. و آنگاه از توطئه سکوت پنج ساله سازمان ملل متحد، و شورای امنیت آن، در قبال این ضربه متواتر به وجدان بشری در شگفت ماند.

امروز نیز که پس از پنج سال سرانجام "وجدان" شورای امنیت به درآمده است، حاصل آن چیزی جز صد و چند نقطه نامه "محکوم است" و "اقدام خواهد کرد" نیست، بی آنکه در همین قطعنامه ها، به صراحت از جنایت کار متجاوز به میثاق جهانی، نام برده شود. ثو اینکه اگر نام هم برده میشد گری از طغنه جنایت نمی گشود. و اگر فردا، شورای امنیت، یا مجمع عمومی ملل متحد، بنام بالاترین مرجع جهانی، حکومت عراق را به صراحت محکوم کند که طیه مردم ایران، و طیه قریب يك سوم مردم سرزمین خودی، سلاح شیمیائی بکار برده است، چیزی جز فریبکاری نخواهد بود. محکوم کردن جنایتکار هنگامی اثر می بخشد که با تصمیم راسخ در ریشه کن ساختن جنایت همراه باشد.

محکوم کردن کاربرد سلاح شیمیائی، باید شامل مجازات مرتکبان آن باشد. و در این مقام، کسانی که در تولید، تجارت و کاربرد سلاح شیمیائی حضور دارند، یکسان گناهکار و مستحق کیفر هستند. راز دیوار کشیدن میان جنایت و افکار عمومی، و سرپوش گذاشتن روی آن، درست در همین نکه نهفته است. اسلحه سازی و اسلحه فروشی تجارت هیویات نیست. از جنگ جهانی دوم، بطور کلی زرادخانه ها، همه جای پوشش دولتها قرارداد. و این دولتها هستند که ناظر و مسئول

تولید، مرصه و باز رنگانی هر نوع سلاح در کشور خویش بشمار میروند. و جنگ کثیف عراق و ایران، طی هشت سال، بازار ممتاز مصرف انواع سلاحهای نو و کهنه دولتها، در امریکا، اروپا و آسیای بوده است. و فروش سلاح شیمیائی (سمی و میکربی)، و فراهم آوردن امکان تولید آن، در عراق هم روی همین خط وقاصده است و از آن بیرون نیست.

چهل هزار تن قربانی سلاح سمی و میکربی، در ایران، نتایج قربانی جنون جنایت رژیم بغداد نیستند، آنها که عراق را به این سلاح مجهز کرده اند، شریک این جنایت بین المللی هستند و باید در برابر افکار عمومی جهان قرار گیرند. آنها که چند صد میلیون دلار سلاح "ویرانگر" به دو حکومت در حال جنگ فروخته اند، سوداگران خون و آتش هستند و باید ماسک از چهره شان برداشته شود. و آنها که زیر پر نام و در هر مقام که بوده اند، طی این مدت توطئه سکوت پیش گرفته اند، به این حجم وسیع جنایت خدمت کرده اند.

حقوق بین الملل، بطور کلی درباره کیفر نقض اصول خود، در بسیاری از موارد خاموش است. و میثاقهای بین المللی اغلب بی ضمانت اجرا هستند. اهم از آنچه به درون مرزهای ملی بر می گردد، یا بر روابط بین الملل نظارت است (ژنوسید، کاربرد سلاح شیمیائی، انواع تبعیض ها، ...). اما مرجعی که باید برای این خاموشی و ناتوانی، هنگام نقض حقوق و اصول بین الملل چاره اندیشی کند، کجاست؟

ضرورت دادگاه جهانی از نوع

برتر اندر اصل

جنگ ویتنام، نمونه روشنی از ناتوانی سازمان ملل در قطع ریشه تجاوز آشکارا به حقوق یک ملت بود، و چاره ای که دنیای بیدار برای آن اندیشید، تامین یک سازمان جهانی متکی به افکار عمومی سراسر دنیاست. "دادگاه جهانی راسل" درسالهای آخر جنگ ویتنام، امروز هم میتواند سرمشقی باشد برای کسانی که "وجدان بیدار" مصرع هستند تا از دین در برابر تجاوز جهانی از نوع کاربرد سلاحهای شیمیائی، ژنوسیدها، و انواع

تجاوزها به حریم انسانی ملل، و نیز از حقوق بشر، در هر جا که مورد تجاوز قرار می گیرند، دفاع کنند. و به افروخته شدن جنگهای منطقه ای میدان ندهند.

سازمان ملل، خود به تنهایی توانائی ندارد. دنیا است که باید از سازمان ملل بخواهد برای مهوت تولید، انبار و تجارت سلاحهای شیمیائی (سمی، میکربی) و منع قاطع کاربرد آن، اقدام جدی و سریع بعمل آورد. رواج این سلاح کثیف، راهگشای تدریجی کاربرد سلاح مهیب هسته ای است، نباید آنرا دست کم گرفت.

تهدید این جنایت ضدانسانی قراردادند. شصت و سه سال پس از میثاق ژنو درباره منع کاربرد سلاحهای شیمیائی (سمی و میکربی) دیگر بحث از هوارض این نوع سلاحها، بی مورد است. نفرت و وحشت بین المللی از این سلاح فاجعه انگیز جنگ جهانی اول، بود که هفت سال پس از پایان جنگ به میثاق ۱۹۲۵ منتهی شد و با این همه هنگامی که کارشناسان سازمان ملل از "تالیج باور نکردنی" بمبارانهای شیمیائی منطقه اشنویه سخن میگویند، و آن را ضربه ای به وجدان بشری ارزیابی میکنند، میتوان صق فاجعه را اندازه گرفت. و آنگاه از توطئه سکوت پنج ساله سازمان ملل متحد، و شورای امنیت آن، در قبال این ضربه متواتر به وجدان بشری در شگفت ماند. ◆

بقیه از صفحه ۵
خبرهای کوتاه ایران

سپاه پاسداران و بنیاد شهید و غیره نوشته است. این خشونت ها که اینک به طرز کم سابقه ای خود حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را دربر گرفته است، حاکی از عمق و گسترش تناقضات حاکمیت و عجز رژیم از دولتمداری است. منتظری در نامه اش خطاب به حسین موسوی نخست وزیر از جمله گفته است: "اطلاعات و سپاه و کمیته ها و دادستانی ها و بازجوها و امثالهم باید در روش خود تجدیدنظر کنند. ما از بازداشت های زیاد و تنگی ها و تعذیرات و بیست ها و کشتن ها نتیجه نمی گیریم به علاوه مردم راکه سرمایه کشور و انقلابند زیاد ناراضی می کنیم و به عده زیادی در اثر اشتباه مسئولین و مأمورین ظلم های بی جبران می شود. دنیا هم با تبلیغات خود مارا محکوم می کند و در انزوی سیاسی قرار می گیریم..."

محدودیتها و امکانات گروههای هنری

رضایتبخشی نه برای خود و نه برای هم میهنانشان به بار نیاورده اند. گروههای تئاتری در اغلب موارد یا هیچ کارجدی عرضه نکرده اند و یا پس از یکی دو تجربه ابتدائی و ناچیز دچار پراکندگی و انحلال شده اند. ناکامی و شکستی که از همان اولین روز تشکیل این گروهها انتظار آنهاست، دلایلی هم طبیعی و هم مازوسی دارد. از جمله دلایل طبیعی یا اجتناب ناپذیری که میتوان ذکر نمود این عوامل است:

۱- اغلب گروههای هنری بر مبنای تصادفی شکل می گیرند و تنها وجه مشترک آنها، تجمع مکانی و علاقمندیشان به هنر تئاتر است. بدیهی است که این افراد شناخت دقیقی از روحیات، استعدادها و توانائیهای یکدیگر ندارند و در عمل قادر نیستند روابط متعادل و سنجیده ای میان خود برقرار کنند.

۲- با پیشرفت وضعیت افراد گروه و به اصطلاح سروسامان گرفتن آنها در تجمیذگاههایشان، خیلی از افراد گروه انگیزه ی فعالیت هنری، و در نتیجه ادامه فعالیت با گروه را، از دست می دهند. گاه پیدا کردن شغل یا امکان تحصیل، جاذبه تئاتر را کم رنگ و بیاهمی می کند. راهی که این افراد برمیگزینند انتخاب منطقی و صحیحی است. ما هم بر تقدم و ارجحیت امور معیشتی و تحصیلی بر هنری و وظایف هنری هیچ تردیدی نداریم.

گفتنی است که برخی از افرادی که به انگیزه ی سرخوردگی سیاسی به کارهای هنری رومی آورند، چندی بعد با مشاهده ی بازده ناچیز فعالیتهای هنری، یا با خاطر بازیابی روحیه ی رزمجویی، دوباره مبارزه سیاسی را از سر می گیرند و از خیرکارهای هنری میگذرند.

در کنار این دلایل صینی و طبیعی، ناکامی و شکست گروههای تئاتری دلایل فیر طبیعی، قابل اجتناب و به اصطلاح "مازوسی" هم دارند که ما - به امید ملاحظ و درمانشان - به آنها اشاره میکنیم.

۱- اختلافات سیاسی: دسته بندیهای سیاسی در تضعیف و نابودی گروههای هنری مخرب ترین نقش را ایفا میکنند. برخلاف جوهر هنر تئاتر که بر همکاری و تقاض استوار است، بسیاری از دست اندرکاران هرچه ای یا آماتور تئاتر - به ابتکار خود و یا به دستور و رهنمود سازمانهای مورد نظرشان - هدفی جز پیاده کردن خط سیاسی ویژه خود را در سر نمیپورانند. اصرار این افراد در تمهیل مثنی سیاسی خود بر دیگران و مقاومت طبیعی و برحق دیگران در برابر آنها برخورد و تثنی می آفریند که پراکندگی

یکی از ویژگیهای بارز هموطنان ما در خارج از کشور این است که همه آنها کمابیش به مسائل و فعالیتهای فرهنگی گرایش دارند و بسیاری از آنها پس از استقرار نسبی در تجمیذگاههای خویش، بر حسب هلاقی و سلیقه هایشان به گروههای گوناگون فرهنگی هنری می پیوندند. این گرایش امری طبیعی است و از جمله این دلایل را میتوان برای آن برشمرد:

۱- هموطنان آواره ما اغلب از لایه های روشنفکر و کتابخوان مین میبوده اند.
۲- گروههای فرهنگی حلقه ارتباطی است که آنها را با حال و هوای مرزبوم خود پیوند میدهد.

۳- تجمع گرم و خانوادگی وار ایرانیان در یک گروه فرهنگی پناهگاه یا گریزگاهی است در برابر محیط و روابط سرد و بیگانه جوامع غربی.

۴- گروهها و محافل فرهنگی لنگرگاه دائمی یا موقتی است در توفانهای سیاسی فاجعه باری که جز یاس و سرخوردگی حاصلی به بار نیلورده است. به علاوه بسیاری از فعالین و مبارزین سیاسی پیشین جدا به این اعتقاد رسیده اند که امروزه مؤثرترین راه مبارزه اجتماعی از هلاکدیکار فرهنگی می گردد و از این طریق بهتر میتوانند به تعهدات وجدانی و وظائف انسانی خود صل کنند. در واقع هم با استیلای بخت و ار رژیم ضد بشری و فرهنگ ستیز جمهوری اسلامی، دفاع از فرهنگ ملی به امری حیاتی و درنگ ناپذیر تبدیل شده است.

بهر حال با چنین انگیزه هائی است که هم میهنان مادست به تشکیل گروههای فرهنگی گوناگونی زده اند تا جائیکه کمتر شهر بزرگی در اروپا یا آمریکا سراغ داریم که در آن ایرانیها گروههای متعددی به وجود نیاورده باشند. در این میان سهم گروههای تئاتری بسیار چشمگیر است و در اینجا ما بیشتر به آنها خواهیم پرداخت.

همه گروههای تئاتری بر پایه تجمع مکانی عده ای از دست اندرکاران یا علاقمندان هنر تئاتر شکل گرفته اند. از سوی دیگر امکانات مادی کاملاً متظלותی که در هر محل به فعالیتهای فرهنگی خارجیان تعلق می گیرد، طبعاً در شکل گیری و رشد این گروهها تاثیر تعیین کننده ای دارد. مسیر و سرنوشت گروههای هنری هم بر پایه وضعیت همین دورکن، یعنی عوامل انسانی و امکانات مادی تعیین می شود. آنچه امروز پس از چند سال تجربه مهاجرت و در بربری میتوان نتیجه گرفت اینست که دستاورد این گروهها به هیچ وجه با سطح تلاشها و گستردش آنها متناسب نبوده است. صد هاجسوان علاقمند در کشورهای گوناگون با اشتیاقی سوزان و تلاشی خستگی ناپذیر در گروههای تئاتری شرکت جسته اند، اما متاسفانه حاصل

مزین نسین در پیگار برای دمکراسی

رتالیسم سوسیالیستی در زیر علامت سؤال

مزین نسین بزرگترین طنز نگار معاصر ترکیه در رأس جنبش "همبستگی برای دمکراسی در ترکیه" قرار گرفته است. یکی از نخستین خواسته های این سازمان نوبنیاد آزادی کولتو و سرگین دو رهبر جنبش کمونیستی است که در زمستان گذشته پس از بازگشت به میهن خود توسط پلیس امنیتی ترکیه دستگیر و زندان شدند. نسین که در آثار بیشمار خود ستم ها و بی عدالتی های اجتماعی را به انتقاد می کشد، در عمل نیز مبارزی پیگیر در راه دمکراسی و عدالت اجتماعی است و در راه آرمان حق طلبانه خود بارها رنج تعقیب و زندان و شکنجه را متحمل شده است. نسین آخرین بار در سال ۱۹۸۲ به همراه هفده تن از گردانندگان سندیکای نویسندگان ترک بازداشت و از سوی دادگاه نظامی به حبس ابد محکوم شد. اعتراض محافل و نیروهای ترقیخواه در داخل و خارج ترکیه چنان شدید بود که مقامات ترک را به آزادی نویسنده بزرگ وادار ساخت.

در محافل فرهنگی اتحاد شوروی زمره تقییر یا تصحیح اصول سبک رتالیسم سوسیالیستی یعنی سبک مسلط بر امور فرهنگی جوامع سوسیالیستی آغاز شده است. این سبک در اولی کنگره نویسندگان اتحاد شوروی به اشاره استالین و با حمایت گورکی به عنوان سبک حاکم و ابزار اصلی "حاکمیت پرولتاریا در هر صده ادبیات و هنر" اعلام شد و دهها سال بر تمام جوانب زندگی فرهنگی در اتحاد شوروی سایه انداخت. ایگور اوپروسوف، که از دو سال پیش با پیشرفت جنبش نوگوانی در اتحاد شوروی به ریاست اتحادیه هنرمندان نقاش انتخاب شده، اخیراً در مقاله ای که در نشریه "عصر جدید" نشر یافته، این صارت از متن مرامنامه مزبور که رتالیسم سوسیالیستی را "عالیترین مرحله تکامل هنر جهانی" می شمارد را مورد تردید قرار داده است.

اوپروسوف در نوشته خود اعضای آکادمی هنرهای زیبا را که با برداشت سنتی و جزمی خود از رتالیسم سوسیالیستی به سرکوب جریانهای هنری متنوع دست زده اند، مورد حمله قرار داده است. او افزوده است که مرامنامه تازه ای که برای اتحادیه هنرمندان نقاش در دست تهیه است، به جای دیکته کردن يك سبک واسلوب، هنرمندان را به جستجو و نوآفرینی در همه صرصه های آفرینش هنری فراخوانده است.

تسلط خشک و یکجانبه رتالیسم سوسیالیستی در کشورهای سوسیالیستی و بویژه آلودگی آن باشائبه ها و رقابتهای بوروکراتیک و حزبی، در دهه های اخیر وضع ناهنجاری پدید آورده بود که نتیجه بلا فصل آن رکود بیامیگی آثار هنری به ویژه در هر صده های هنرهای تجسمی بوده است. از سوتی چه بسا هنرمندان مبتکر و سنت شکنی که تنها به دستاویز تخطی از خط مشی رسمی و دولتی رتالیسم سوسیالیستی هم خود و هم آثارشان محکوم به فراموشی شده اند. از سوی دیگر چه بسا هنرمندان بی مایه و تقلیدی که تنها به پاداش فرمانبری از سبک حاکم از همه گونه امکانات تولید و عرضه برخوردار گشته اند.

عارضه ی بعدی این نوع "هدایت فرهنگی" از برخورد یکجانبه ی محافل کشورهای غربی با هنرمندان رانده شده از کشورهای سوسیالیستی بر می خیزد که به این آشوب و افتشاش فرهنگی بیشتر دامن می زند. رسانه های گروهی غربی با جنجال آفرینی پیرامون هنرمندان ناراضی و گریخته از کشورهای سوسیالیستی، حتی بی استعدادترین آنها را به هرش می رسانند. بدین ترتیب اعمال ضوابط تنگ هنری، هم در داخل اردوگاه سوسیالیستی و هم در خارج از مرزهای آن تنها به سود هنرمندان نالایق و بی مایه تمام شده است.

بقیه از صفحه ۱۳ (بگشای پنجره را)

بعد از جدائی از جریانات سیاسی شان حفظ می کندهمانا اعتقاد آنان به خط سرخی است که وجود دارد، خط سرخی که در حال حاضر در مرحله نوینی از جهش تکاملی خود است، خطی که صحبت از صراحت و صداقت می کند، خط سیاسی که عالم گیر شده و گریزی از آن برای هیچک از احزاب کمونیست نیست.

حال در همه جا صحبت از کمونیسم بعنوان ابزاری برای دستیابی به صلح، آزادی، رفاه و مساوات است نه يك مقوله کتابی خشک که با آن بتوان صلح را با کشورگشائی شقه کرد، آزادی را نابود کرد و فقر را به مساوات بین همه تقسیم کرد. اعتقاد راسخ دارم که سوسیالیسم بدون آزادی بدریکسانی مثل پول پوت و امثال او می خورد و جانی در جنبش جهانی کمونیستی ندارد.

دوستان عزیزم! بسیار مایل بودم که حزب بر خوردی اصولی با خود می کرد تا من هم می توانستم دوباره سرخوردار در بین مردم بلندکنم و عاشقانه به او وفادار بمانم ولی چه کنم که دیگر دلیلی برای ماندن در حزب نمی بینم. اگر حزب تنها سازمان کمونیستی ایران بود هم مادر آن می ماندم ولی زمانی که احزاب کمونیستی بهتری وجود دارند اصراً در ماندن درون حزب يك لجاجتی تشکیلاتی بیش نیست و الاجائی که در آن صراحت و صداقت نیابد، نه جانی در آن برای من است و نه برای شما.

با آرزوی پیدا کردن سکوتی مطمئن و محکم برای تمام جویندگان راه آزادی، عدالت و صلح

طرح مقدماتی آشنائی با

نوشته :
د. روشنائی

احمد کسروی و

وشادکامی برسند. نبرد برای برانگیختن خردها، جهان را از بدیها و دروغ و تباهی ها می زداید.

اما، اگر کسروی برای آشتی با "ماتریالیسم" راهی نیافت، درگیرودار چهارساله پس از شهریور، ۲۰ اندیشه اش در دریافت "سوسیالیسم" دستخوش تحولی گشت. هم در کتابهایش که در خدمت ساختمان "دستگاه اندیشه گری" وی هستند این جابجائی را می توان دید و هم در ردیف کتابهای سیاسی، که طی چندماه درگیرودار تاسیس "فرقه دمکرات آذربایجان" پی در پی نوشت این کتاب ها عبارتند از:

۱- "دراه سیاست" ۲- "امروز چاره چیست؟" ۳- "از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟" که در رابطه تنگاتنگ با وقایع سیاسی پرشتاب روز است. در کتاب "دراه سیاست"، کسروی به روشنی می نویسد: "بنیادگذاران سوسیالیسم، مردان پاکدل و نیکخواه بوده نیکی جهان را می خواسته اند پایه اندیشه های آنها - دلسوزی به بینوایان و بازگرداندن زندگانی به یک راه - بهتر و شایسته تر بود، این است به ما بسیار نزدیکتر بوده اند و جلی خشنودی است که در جهانی آنها در نرفته و امروز دیده می شود جهان به تنهی بسوی سوسیالیسم روان است." و با "در ایران اگر به اندازه اروپا کارخانه و کارگری نیست بجلی آن میلیونها روستائیان بدبخت هستند که در نجران این کشورند و در زیر فشار سفت بصرمی برند. اگر به اندازه اروپا سرمایه داران گردنکش نیستند صدهزارها مفتخوران هستند که همچون زال خون توده بیخوار را می مکند و از پامی اندازند. پیداست که بایستی به اینها نیز چاره شود. باز پیداست که در این چاره جوئیها، بایستی با اندیشه های سوسیالیستی نزدیکتر شویم."

(دراه سیاست صفحه ۸۴ - به نقل از مقاله "کسروی، ارانی و ماتریالیسم و سوسیالیسم" شماره ... مجله دنیا)

و در کتاب "امروز چاره چیست؟" جزو چاره ها توصیه های تحول اجتماعی، چنین می آید: "هر کسی تواند که به اندازه شایستگی و کوشش از زندگانی بهره یابد." (امروز چاره چیست؟ صفحه ۵۹ - به نقل از همان مقاله)

کسروی تنها یک آموزگار و "آئین گذار" نبود بلکه "آزیتاتور" و "ارگانیزاتور" هم بود. با کار توده ای برای بردن اندیشه هایش میان مردم آشنائی داشت. رشته مقالات مناظره قلمی او و "سید نورالدین" مجتهد افراطی راست شیراز در روزنامه کیهان، که به میدان داری "عبدالرحمن فرامرزی" برپاشده بود، و سپس تدوین جزوه های کوچک مناظره گونه و دارای بافتی ساده از قصه و گزارش به نامهای: "شیخ الشریعه دین یاد می گیرد"، "مشدی ... از کربلا برگشته"، "عطسه به صیرچه ربط دارد". نمونه هائی هستند از این آشنائی و شور نزدیک شدن به توده و جا باز کردن در میان توده.

از شمار کارهای کسروی که جزء آئین او درآمد، رواج "پاکسازی" زبان بود. کسانی که به "باهملازادگان" می پیوستند، جای سلام به یکدیگر "درد" می گفتند. و جلی خدا حافظ: "شلازی ویا پاکزی". "باهملازادگان" هر سال (در یک دیماه یا یکم آذرماه؟) آئینی بنام "جشن کتاب سوزان" برپا می کردند که در آن، گردندگان و دوستانشان گردمی آمدند و درباره زبان بدآموزی و کتابهای "بدآموز" سخن می راندند و از پندار بانی انتقادی کردند. آنگاه کسانی، کتابهای را که آورده بودند و از شمار "بدآموزی" های شاعران، افسانه نویسان، درویشان و خراباتیان و خرافات مذهبی یافته بودند، یا دستنویس های خود را در این ردیف، در آتش می ریختند و می سوزاندند و خانه تکانی فرهنگی می کردند.

در کار سازماندهی، کسروی پس از بنیاد یافتن "باهملازادگان"، به گستردن و استوار ساختن پایه های سازمانی آن رو آورد. رابطه انتشاراتی مداوم و بی انقطاع، و پرداختن به ارگانهای درون با هملا و ترتیب رابطه منظم و

"دین و جهان" کتابی است که "کسروی" در برخورد تازه با جنبش چپ، و با "ماتریالیسم" نوشته است. این زمان، او رساله "عرفان و اصول مادی" دکتر ارانی را در دست دارد و نویسنده آن را نیز می شناسد و با تجلیل از وی یاد می کند و بی دغدغه و سرراست می گوید: پیش از این بارها درباره "مادگرایی" از این و آن (ولی بازبان های عامیانه) شنیده بود و آرزو مند بود که در کتابی بخواند یا از زبان دانشمندی بشنود. و اگر به پاسخی نیاز مند بود پاسخ دهد در واقع می خواهد شناخت عامیانه پی را که از "ماتریالیسم" یا "مادگرایی" در کتابهای سابق خود دارد، پس بگیرد. اما هنگامی که به پاسخ بر- می خیزد، باز جز تکرار جدلهای گذشته، چیزی ندارد. زیرا کسروی که زیر سازی نخستین اندیشه او، زیر سازی مذهبی بوده، و پایگاه در آموزش فقه اسلامی داشته، با هر نوع اندیشه غیر فقهی، مخالف است. وی از همان آغاز به فلسفه بی اعتنا مانده و همچون فقیهان، دشمن فلسفه و عرفان است. و به این دلیل، پس از ورود به دنیای فرهنگ جدید، از آنجا که به علوم و نیز فلسفه جدید راه نیافته، برخورد او با جامعه، اقتصاد، علوم و فلسفه مترتب بر آنها، ابتدائی و فاقد ارزش علمی است. و با فلسفه، بی دلیل سرسختانه دشمنی می ورزد.

"ورجولوتد بنیاد" (در دو جلد) مجموعه گفتارهای کوتاه با بنیاد گذاری های کسروی است که در هر زمینه پرداخته شده است. و دلیل هر "فراز" بنیادین اصلی، شرح و تفسیری کرده است. (ورجولوتد به معنی مقدس، ارجمند، والا). "مادران و خواهران ما"، کتابی است در دفاع از حقوق زن و برخورد با عقاید کهنه مذهبی و حجاب. کتاب مذکور شامل تاریخچه پی از حجاب است که به دوران هخامنشیان بازمی گردد و ربطی به اسلام ندارد.

"کاروبیشه و پول" رابه عنوان بیان پایه های اقتصاد نظام "پاکدینی" نوشته است. در آنجا یادآوری می کند که علم اقتصاد را نمی داند ولی نظر او را آنجا که اقتصاد می دانند باید جامعه علمی بیوشانند و بآبایان علمی رواج دهند. و در مبحث پول، "پول" را وسیله تعریف می کند، نه "هدف".

(پول کاجلاک است، یوفاناک نیست) و شاید کتابی در زمینه گیاهخواری. در این مجموعه، "کسروی" بنیادگذار آئینی است که بهترین نوع حکومت برایش مشروطه است و به وجود "امیفهائی" در جهان ایمان دارد. پیام- آورهای را می شناسد که انسان هستند، و جز اینکه "خرد" در آنها توانا تر از دیگران است، برتری دیگری بر سایر آدمیان ندارند. "خرد" سرچشمه شناخت "امیخ" ها و ترازوی سنجش نیک و بد است. و پندار که مقابل آن است، سرچشمه تن پروری ها و تباهی هاست. تاریخ، عرصه نمایش کشاکش های "خرد" و "پندار" است. و هرگاه "خرد"، نزد آدمیان به پستی گرویده است، و کار "پندار" بالا گرفته، مردمان دچار پستی و خواری شده اند. فلسفه و صوفی گری، خراباتیگری و چاپلوسی ها و پندار بانی های شاعران و فیلسوفان که به تباهی مردمان دامن زده است، برخاسته از پندار است. (دوالیسم آریائی در آئین زرتشت و شاخه هایش)

مردمان می توانند و باید با نیروی مندر کردن "خرد" خویش، به زندگانی آسوده

جهان بینی او (آخرین قسمت)



و تصفیه جهازها ضمه نام می دهند. دکتر علی شریعتی برای تجدید اعتبار آموزه های مذهبی، با تعصب بسیار، لباس آنها را نومی کند بی آنکه به چیزی آسیب برساند. و جلال آل احمد که از سونوی ریشه در خانواده مذهبی "خشک مقدس" دارد و از سونوی زیر نفوذ ادبیات اروپا، و مجروح از انشعاب روشنفکری است، هنگامی که موج مذهب گرایی در ادبیات اروپای غربی - به دنبال ناکامی های سیاسی سوسیالیستها و کمونیستها در ایتالیا و فرانسه و پیروزی دمکراتهای مسیحی - برمی خیزد، می کوشد باریشه خود اشتهی کند، که حاصل این اشتهی سفر مکه و "خسی درمیقات" ره آورد این سفر است. یک گزارش قصه گونه از خانواده اش، برای برجسته کردن اوج ستم رضاشاهی در کارایی حجابی - که بسا نوشتن آن مصادف با زمانی باشد که در قم به دیدار "آیت الله موسوی خمینی" رفته بود. و تیز محاکمه روشنفکران در کتاب "در خدمت و خیانت روشنفکران"، یا گزارش سفر اسرائیل که در سالهای پیش از ۱۳۴۰ انجام گرفت و در آنجا وی پایه گذاران صهیونیسم بین المللی و رژیم اسرائیل را به پیامبران نامرسل تورات تشبیه کرد. در این سرگردانی آرمانی، بذر توهم اعتماد به نهاد مذهبی را در ذهن روشنفکران یلس زده دوران استیلائی دیکتاتوری شدید شاه افشاند.

اما کسروی که با انقلاب مشروطه، به آگاهی درباره تباهی نهاد مذهبی رسید، نخست خود را از آن نهاد بیرون کشید و سپس به افشاگری فسادها و تباهی های ناشی از مذهب فروشان پرداخت و خرافات را افشا کرد. و از آنجا تا سرچشمه اسلام در دوران محمد پیش رفت. در کتاب هایش، خاصه در "بخوانند و داوری کنند" نشان داد که آنچه امروز نهاد مذهبی بنام مذهب به مردم می فروشد، با اسلام سازگار نیست. وی امام علی بن ابیطالب را دوستانه در کنار پسر "قحانه" (ابوبکر) و زاده "خطاب" (عمر) نشان داد و آن هر سه را به عنوان مردان دارای خوی "راستی پرستی" در کنار آریستیدیس سردار یونانی و هانیبال سردار کارتاژی گذاشت و نه بیش از این. او به هیچ نوع "قداست" طبقه بندی شده در مذهب اعتقاد نداشت. و به بهشت و جهنم و کیفر و پاداش آن جهانی نمی اندیشید و جز "خرد" و "امیغها" چیزی را تبلیغ نمی کرد. در آئین او، جهان عبارت بود از عرصه بی پهنای روگسترده، که بر آن "امیغها" بی جاری و فرمانرواست. خوی و کنش های برگزیده آدمیان، از شمار "امیغها" ست. و آدمیان، با ترازوی خرد، که خدا به آنان ارزانی داشته، امیغها را برمی گزینند و بتلاش خویش امیغها را بر جهان جاری می سازند.

"خرد" کسروی، خرد سرمایه داری است. خرد سرمایه داری صدم مشروطه است. از انصاف برداوری و از "امیغ شناسی" سرشار است و به راستی و درستی ارج می گذارد. از پستی، نیرنگ، فریب و دروغ بدور است. و برای پیروزی "حقیقت" و درهم شکستن دشمن متجاوز، از جانبازی دریغ نمی گوید. "خرد" کسروی، میهن پرست، ناسیونالیست و در حکومت مشروطه خواه است. و به دادگری دل بسته است و بیشتر ریشه در آئین زرتشت دارد بی آنکه دیگر آئینها را نادیده انگارد. در آرزوی این خرد، می گنجد که زبان فارسی

حضور سازمانی در بیشتر شهرهای ایران، و در آخرین مرحله، سازماندهی شاخه "زرملا" (شاخه جنگنده) برای پوشش دفاعی "با عماد". با هشیاری این شاخه بود که کشتن کسروی برای دشمنانش دشوار شده بود.

در میان سازمان های سیاسی ایران، چه در روزگار زندگانی و چه پس از مرگ کسروی، تنها حزب توده بود که تا حدی کوشید به ارزشیابی کار وی بپردازد. و این نیز قسمتی به دلیل توجهی بود که کسروی به حزب توده و حرکات عمومی آن داشت و نگاه و بیگاه هم، از مشی حزب توده در برابر نهاد مذهبی انتقاد می کرد. رساله های که در پاسخ به کتاب های "پیرامون روان"، "دین و جهان" و "کار و پیشه و پول" کسروی در سال ۱۳۲۴ با نام مستعار "کار شاد" از جانب حزب توده منتشر شد، با "دستگاه اندیشه گری کسروی" برخوردی مقدماتی ولی سنجیده کرد. و سال ها بعد که دیگر نه کسروی بود و نه حزب توده در ایران فضای تنفس داشت، مقاله ای که به نام (ارانی، کسروی و ماتریالیسم و سوسیالیسم) در شماره... مجله دنیا در اروپا چاپ شد، از دیدگاه فلسفی به نقد آئین خرد گرایانه کسروی پرداخت، که این هردو لازم بود ولی کافی نبود.

اما دیگر سازمان های سیاسی پس از کشته شدن "کسروی" درباره اش سکوت کردند و مردی را که در تکان دادن وجدان جامعه، پس از شهریور ۲۰ اثر آموزشی بسیار داشت، به فراموشی سپردند. هم در زمینه سیاست، هم در زمینه مسائل اجتماعی. هر چند که در اندیشه و نگاه در شیوه نگارش، زیر نفوذ تالیفات و آثار وی بودند.

در جنبش چریکی نیز، رد اندیشه گری و آموزش های کسروی را در نوشته های مصطفی شجاعیان می توان یافت. که گاه کسانی ندانسته او را "مارکسیست - لنینیست" معرفی می کنند غافل از اینکه شجاعیان، مارکس را نمی شناسد و آنچه از فلسفه که در چپته دارد، در تقابل با مارکسیسم است. او تا حدی زیر نفوذ اندیشه گری کسروی و شیوه جدلی و بسیار زیاد، شیوه نگارش وی است.

این نیز درباره کسروی و مردان نسل انقلاب مشروطه گفتنی است، که تنها وی نبود که در دوران دور شدن از کوشش سیاسی به نقطه احساس ضرورت "جنبش دینی" و زدودن باورهای کهنه دینی و فرهنگی جامعه و تغییر ارزش های قدیم رسید و آنرا به کار بست. سالی پس از کشته شدن کسروی، سید حسن تقی زاده که نسلی مقدم بر کسروی و نخست از مدافعان سرسخت ضرورت تغییر خط و جذب بی چون و چرای تمدن غربی و از شمار سوسیال دمکرات ها بود، در مقاله بی (که وصیت نامه فرهنگی - سیاسی وی بشمار می آید و در مجله "یادگار" منتشر شد) ضرورت ترویج دین اسلام، مصفا از خرافات را برای سعادت جامعه تاکید کرد. او البته در این مرحله به دفاع از خط فارسی موجود نیز رای داد و تند روی جوانی خود را پس گرفت. کسروی را، با آنکه آئینی ساخته است، نمی توان در راه مذهب گرایان ادوار مختلف پیش و بعد از انقلاب مشروطه قرار داد. اندیشه گری مذهبی او، هیچ راهی به "وحدت اسلامی" سید اسد آبادی و "پان-اسلامیسم" دوران انقلاب مشروطه، مذهب گرایی میرزا کوچک خان و اصلاح گران مذهبی از قماش شریف سنگلجی در دوران رضا شاه، و یا مذهب گرایی مهندس بازرگان، دکتر علی شریعتی و جلال آل احمد ندارد. این کسان، یا معتقدان خرافی مذهب رایج، یا پیروان گران آن بوده اند. میرزا کوچک خان معروف است که در امور سیاسی و نظامی هم با استخاره تصمیم می گرفت. شیخ سنگلجی آرایشگر نهاد مذهبی بود و در تعالیمش چیزی عمده تر از چیدن میز و صندلی در حوزة درس یا غذا خوردن با قاشق و چنگال به چشم نمی خورد و در بالاترین حد، آرائش درباره امام زمان و وحی به ملاصدرا نزدیک است. بازرگان آخوند مسئله گوی مکل است و در شمار کسانی که برای توجیه نماز و روزه به فیزیولوژی تن پناه می برند و نماز را ورزش تن و روزه را تزکیه

کسروی و ...

راچنان سلاسه کند و بیاراید که بتواند زبان جهانگیرآینده باشد. اما این اندازه از "ایرانگیری"، هیچ رابطه با "ناسیونال - سوسیالیسم" هیتلری رایج زمان برقرار نمی کند و با نژادپرستی بیگانه است. از جمله هنگامی که بحث از آرم "صلیب شکسته" چون یک "آرم مقدس آریایی" بمیان می آید، اودرمجله "پیمان" آن وارد می کند و نشان می دهد این پنداری بیش نیست که باغرض هلی سیاسی درآمیکته است.

چنین آمیزه ای از اندیشه گری "مطلق گرا" که توانائی جذب اندیشه ها و داده ها را - هرچند از قطب مخالف باشد - دارد، تنها در شرایط رویندگی و برومندی یک طبقه از بدنه آن می روید. و شیشه عمرش نیز در دست همان طبقه است، هنگامی که طبقه دستخوش رکود و فرسودگی می شود.

توفانی که کسروی در درون نهاد مذهبی برانگیخته اندک و زودگذر نبود. طی سال های ۲۱ بعد، ده ها کتاب در رد عقاید کسروی از جانب نویسندگان مذهبی تالیف شد. در تمام این کتاب ها، منطق، فحاشی و تهمت و تهدید او و دفاع از کرامات و معجزات امانان بود. در میان این کتاب ها در سال ۲۲ کتاب "کشف الامرار" تالیف روح الله موسوی الخمینی هم منتشر شد. اما این کتاب وضعی دیگر داشت. آنجا مؤلفه تکلیف شرعی حکومت مشروطه و شاهنشاه مشروطه را، در مقابل با این مفسدان فی الارض معین و از آنها مطالبه کرده بود. و در همین کتاب به مؤمنان نیز تکلیف شده بود که وظیفه شرعی خویش را در خاموش کردن این صداهای شیطانی بجا آورند.

این زمان، طلبه جوان باریک اندام رنگ پریده و تند خوئی که ساکن محله خانی آباد بود و در قم درس می خواند، خود را سرراه کسروی قرار داد. و پس از حضورهای مزاحم، در جلسات هفتگی "باهملا" و ایجاد کشمکش و مجادله، سرانجام روز هشت اردیبهشت ۲۴ در خیابان "حشمت الدوله" به اتفاق چند جوان متعصب بازاری به کسروی حمله برد و به او تیر اندازی کرد. کسروی مجروح شد و طلبه جوان و یارانش گریختند. کسروی را به بیمارستان رضا نور بردند. در ابتدای خیابان قوام السلطنه. اودرمان شدو به فعالیت سیاسی - اجتماعی خود بازگشت. در این هنگام کتاب هلی سه گانه سیاسی اش را که از واقع گرایی و تجربه سیاسی بسیار برخوردار است منتشر کرد. اینک رشته گفتارهای روان و کوتاه، روی موضوع های روز نوشت. کتاب هلی سیاسی او، در فضای سیاسی آن روز پر اثر و "باهملا آزادگان" وی سخت فعال بود - آنجا که بعدها، "خانه صلح" شد، در خیابان فردوسی بالاتر از محل چاپخانه "شعله ور" و تا حتی روبروی بانک ملی - کسروی را روی شکایت تزی چند از بازاریان به دادگستری احمضار کردند. او باید پیش بازپرس می رفت. در کاخ دادگستری که برایش آشنا بود و با آن پیوند داشت.

... و صبح روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴، هنگامی که به اتفاق منشی خود در محضر بازپرس نشسته بود، پشت میز متهم، و به پرسش ها پاسخ می نوشت، ناگه در اتاق بازپرس باز شد. و طلبه جوان، "سید مجتبی نواب صفوی" به اتفاق سه تن دیگر، با کارد و خنجر و سلاح گرم، به درون ریختند و الله اکبر گویان، کسروی را، و منشی جوانش را به نام حداد پور پاره پاره کردند. و الله اکبر گویان نیز از اتاق بازپرس و سرسرا و در بزرگ کاخ دادگستری بیرون آمدند. با دست ها و جامه های خون آلود و کارد و خنجر خون چکان. و هر دم فریاد می کشیدند که: "کسروی را کشتیم!"
فدائیان اسلام در پهنه سیاسی ایران متولد شد. این آغاز کار فدائیان اسلام بود که به ابتکار روح الله موسوی الخمینی در حوزه علمیه قم و حمایت مالی بازار تهران، تاسیس یافته بود. و در آن امامی و برادران واحنی زیر آموزش و تلقین سید جوان نواب صفوی قرار داشتند.

روزنامه ها خبر را به تلی نوشتند و ابراز همدردی کردند. اما پرونده به آرامی بسته شد و دادگستری حادثه را ناشی از اقدام کسروی به تحریک و

جریحه دار ساختن احساسات عمومی اعلام کرد. و باخونسردی تمام گناه جنایت کاخ دادگستری را به گردن قربانیان جنایت گذاشت. توطئه قتل، توطئه مشترک حوزه قم و حکومت شاه بود. و صدراشرفه وزیر دادگستری وقت از کسانی بود که نامشان در شمار باندهای کتاب "دادگاه" و در تاریخ مشروطه کسروی آمده بود. و "باندهای" شبکه فراماسونری ایران بود. *

* در تدوین این طرح مقدماتی، نویسنده که تنها کتاب "کاروند کسروی" (به کوشش یحیی ذکاء) و مقاله (ارانی، کسروی و ماتریالیسم و سوسیالیسم) را در اختیار داشت، ناگزیر از محفوظات و دانسته های خود از گذشته استفاده کرد. از این رو، با تمام وسواس در نقل نام ها یا تاریخ ها، احتمال خطا و اشتباه در آنها می رود. این یادآوری برای کسانی است که به پژوهش در زمینه نام کتاب ها یا تاریخ وقایع می پردازند تا با قید احتیاط به تاریخ ها توجه کنند.

د. روشنائی

بقیه از صفحه ۸ (محدودیت ها ۰۰۰)

و فرمایشی گروه، طبیعی ترین محصول آن است. بدین ترتیب باهمایت و هدایت سازمانهای سیاسی، گروههای تئاتری ویژه ای پدیدمی آیند که نقش "بلندگوی فرهنگی" سازمانهای سیاسی خود را ایفا میکنند و در واقع جویانگاه نظریات سیاسی همان سازمانها هستند. دست اندرکاران و تماشاگران هنرمثائی های این نوع گروهها از محدوده اعضاء و هواداران سازمان فراتر نمی رود. این گروه دست آموز و فرمایشی البته به خوبی قادر است خط سیاسی مطلوب خود را پیاده کند، اما به علت تنگی دید و دامنه امکاناتشان هیچ کار هنری جدی و ارزشمندی از آنها بر نمی آید.

پراکندگی و تفرق که بزرگترین آفت جنبش چپ ایران است، در هر صه فرهنگی به شکل شدیدتر و هم انگیزتری صل میکند، زیرا در اینجا اختلافات سیاسی در زیر دره بین آئین ها و سلیقه های گوناگون هنری ابعاد هوناکنتری پیدا میکنند. هنرمندان وابسته به یک سازمان، همه وابستگان به سازمانهای رقیب رادشمن می دارند، و از این هم بدتر، این پدیده است که در یک شهر و در سطح ایرانیان انگشت شمار دست اندرکار تئاتر، گاهی دوپاسه گروه تئاتری پیدامی کنند که همه از نظر سیاسی پیرو سازمان واحدی هستند و با گروههای هنری رقیب "مرزبندی ایدئولوژیک" کرده اند، اما در میان خود هم حاضر به هیچ همکاری و رابطه ای نیستند، زیرا در میان خود به "مرزبندی هنری" دست زده اند

برکسی پوشیده نیست که اکثریت نویسندگان و هنرمندان ایران، همچنان در داخل کشور زندگی می کنند و معدودی از دست اندرکاران حرفه ای تئاتر که به مهاجرت آمده اند نه تنها روح تقاضا و تعاون، که جانمایه ی هنر جمعی تئاتر است، را به گروههای تئاتری منتقل نکرده اند بل به این تشتت و پراکندگی دامن هم زده اند، زیرا خودبینیها و تنگ نظریهای شخصی خود را به اختلافات عقیدتی و سبزیهای فرهنگی موجود افزوده اند.

مجموعه این عوامل، تئاتر تبعیدی مزابه رکود تلخ کننده ای دچار کرده است. ما در آینده از ضحطها و کاستیهای فرهنگی این تئاتر سخن خواهیم گفت.

نمونه هائی که حزب بایی شرمی هرچه تمامترحتی به کسانی که از نزدیک طعم تلخ سیاستهای فظ اتر اچشیده اند و بزمایلند گذشت کند و با و بمانند و آترادرست کنند، دروغ میگوید و آنقرصانق نیست که از خودبظاظرگذشته ای بس شرم آور، انتقادی اصولی کند، گذشته ای که در آن جمهوری اسلامی نه زندانی داشت و نه شکنجه نامی و اگرهم تعداد معدودی زندانی بودند هماناضدانقلابیون سواکی و امریکائی بودند و عجب که جمهوری اسلامی در فاصله د و دستگیری رهبران حزب موفق نشده بود یک باره صدمهزندان و شکنجه گاه ساخته و آنرا مملو از انقلابیون کند!

باز برگردم به عقب و از حال و روزیک هوادار که بازیچه می شود بگویم. در سالیان جوانی بظاظر چوسایسی حاکم بر ایران من هم جزو کسانی بودم که از حزب متفر بودم چندسالی طول کشید تا اینکه این تفر به شق تبدیل شد، برایم حزب سازمانی شد که آمال و آرزوهایم را در آن میدیدم، برایم کار میکردم و بدان سخت معتقد بودم. بعد از دستگیری رهبران حزب و موضع گیری ۱۸۰ درجه ای حزب اشکالات و خطاهای جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری آرام آرام برایم روشن و روشنتر شد، روشن شدن خطاها مساوی بود با پرسش سوال بردن سیاست حزب در دوران قبل از دستگیری رهبران، ولی هنوز به حزب علاقه داشتم و امیدیه ببودی. این همان دورانی بود که عاجزانه از حزب میخواستم که " بگشای پنجره را که من به ستوه آمدم از این شام دراز".

زمانی میگذشت و سکوت حزب ذره ذره بر اعتقاداتم خش می انداخت و خود را اندک اندک در حالتی بس نا استوار می دیدم ولی "نه پای رفتن نه تاب ماندگاری". زمان همچنان می گذشت، در نامه مردم "نرو بگرام خمینی رهبرانقلاب ایران" تبدیل شده بود به "مرگ بر خمینی" و من از خود می پرسیدم آیا خمیرمایه این تغییر فقط دستگیری رهبران حزب است و یا اینکه آب از جای دیگر گل آلود بود و آنگاه از کجا و چه وقتی گل آلود شده بود؟

البته بگویم که جوابهائی آمدولی لااقل مراقب نگردو شاید هم جوابها همانقدر می بایست قانع کننده باشند که اگر دوباره زمانی حزب بنا به شرایط زمان دوباره گفت جمهوری اسلامی ضدامپریالیستی است دیگر با رهبران بیچاره از همه جایی خبر چاره ای جز قبول نداشته باشند.

این شرح مختصری بود از روندتفر، عشق، تردید و دوباره تفرم از حزب توده ایران، جریان سیاسی ای که هواداران خود را بی جواب در میان هزاران چرامجبور به قبول کردن سیاستهایش می کند و برای آنان راهی جز جدا شدن نمی گذارد، گسستی با یکدیگر در رگمی از یک طرف و همچنین بی اعتمادی به جریانات سیاسی و سیاست گریزی که بر کل جامعه حاکم است از طرف دیگر، باعث میشود که خود را چنین بیابیم: "به کجایمی روم آخرت نمائی وطن".

تعجب در اینست که اینهمه مصائب گریبانگیر کسانی می شوند که مدعی داشتن ابزار دوران ساز مارکسیسم - لنینیسم میباشند، تنها چیزی که خیلی از حاضران را

نامه زیر را یکی از اعضای سابق حزب توده ایران که اخیرا تشکیلات آن را ترک گفته، خطاب به توده ایها نوشته است. "راه ارانی" باتوجه به مضمون افشاگرانه و نیز بیان صادقانه احساسات پاک یک انقلابی جستجوگر اقدام به درج آن می کند. لازم به تذکر است که به دلیل محدودیت جا، متأسفانه به ناگزیر بخشهایی از نامه حذف شده است.

بگشای پنجره را که من به ستوه آمدم از این شام دراز

چندسالی مرتباً این جمله بعد از دریافت مرهفت نامه "نامه مردم" و خواندن آن در مغزم زنگ میزد و باز به امیدگشایشی هفته دیگری را نیز سپری می کردم و هر بار که با خود به کنجاری و یابانیکران در بحث بودم و دیگر چیزی برای دفاع از حزب نداشتم، می گفتم: "بالاخره حزب انتقادی اصولی از کارهای گذشته اش خواهد کرد و فعلا در حال جمع بندی نظرات است". و باز هم شرمندگی ام را به پشت گذاشته و به شب تیره حاشاکه حزب برایم ساخته و مجبوره اقامت در آنم کرده بود پناه میبردم و دائم در خلوت تهائی خودم را از حزب میخواستم که لب به سخن بگشاید و بگوید، بگوید هر آنچه که باید گفت، چه کرده ایم ما با خودمان، با مردممان و با انقلابی که بدان دل بسته بودیم؟

مسئله ما کم نیستند کسانی که در گوشه و کنار منتظر جوابی هستند بجوابی که روشن کند چرا و چرا حزب توده از یکی از مخوف ترین و طبقات افکار ترین حکومت های تاریخ تاجایی دفاع کرد که منجر به نابودی کمیته مرکزی اش و فنا شدن هزاران عضو و هوادارش شد؟ چرا این و آن انقلابی مهربان های امپریالیسم شوند؟ چرا حزب توریزه کننده آشتی مذهب و سیاست شد؟ و چرا...؟

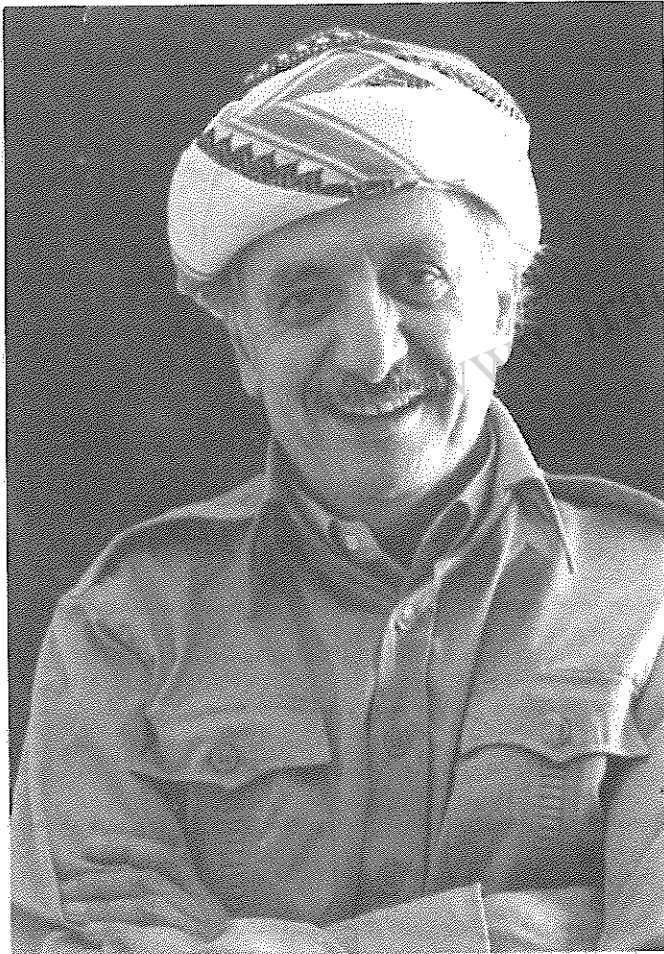
البته مقداری از جواب همداده شد، از آن جمله: وقتی به حزب خرده میگیرند که چرا بعد از آزادی خرمشهر شعار "جنگ را قطع کنید مردم صلح میخواهند" داده نشده است؟ جواب می شنویم که حزب از فردای روز آزادی خرمشهر جنگ را محکوم کرده و مصراً خواستار قطع آن شد و از اعضاء و هواداران خود خواسته بود که در جنگ شرکت نکنند. عجیب است که شواهدی چند رد این مدعا موجود است و از آن جمله تجربه شخصی خودم. برادر من... که یک عضو جوان حزب توده ایران بود بعد از فراخوان حزب برای شرکت در جنگ به جبهه رفت و مدتی بعد از آزادی خرمشهر در تابستان ۶۱ در اولین حمله ایران به بصره در خاک عراق کشته شد. حزب هم او را جزو شهدای خود خواند و در کتابی هم با همین عنوان "شهدای توده ای" از انتشارات حزب، زندگی نامه و وصیت نامه او را چاپ کرده است. وصیت نامه چنین شروع میشود: "به فرمان رهبر بپیمان حزب ...". نمونه از این قبیل فراوان است،

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران



مقدمه:

در تاریخ ۲۹ شهریور و ۸ مهرماه ۶۷ طی دوشنبهست چند ساعته ی رفقا فریدون آذرنور و بابک امیرخسروی ازسوی حزب دمکراتیک مردم ایران با رفقا عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران و عبدالله قادری عضو کمیته مرکزی و نماینده خارج از کشور آن حزب، مسائل ایران، وضع کردستان و جریان کنگره هشتم آن حزب و روابط فی مابین وسیعاً مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. درجریان این ملاقات ها، مصاحبه ای از سوی نمایندگان ما با مأموریت ازسوی هیات تحریریه "راه ارانی" صورت گرفت که عیناً منتشر می شود.



راه ارانی: چشم انداز مبارز مردم کردستان و ج. د. ک. ا. در دستجاتی به خواست خود مختاری در کردستان را در شرایط نوین بعد از آتش بس و پایان احتمالی جنگ ایران و عراق چگونه می بینید؟

قاسملو: پس از آنکه رژیم ج. ا. قطعنامه شورای امنیت را پذیرفت، برخی چنین برداشت می کردند که سال ۱۹۷۵ تکرار خواهد شد. سالیکه در آن موقع جنبش کرد در عراق از پشتیبانی رژیم شاه محروم شد و بکلی شکست خورد و در واقع به تسلیم مطلق کشیده شد. ما به عنوان ج. د. ک. ا. همیشه طرفدار صلح بین ایران و عراق بودیم چرا که این جنگ را جنگی بی معنی و بیهوده می دانستیم و می دانیم و نظرم آن بود که این جنگ هیچ هدفی را که واقعا برای ایران عادلانه باشد تعقیب نمی کند. و وقتی که ج. ا. قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت، دفتر سیاسی حزب ما از این اقدام استقبال کرد. آنچه ما بر روی آن تاکید می ورزیم، این است که صلح بین ایران و عراق نباید به حساب جنبش کردستان انجام بگیرد. همه باید بدانند که جنگ تنها بین ایران و عراق وجود نداشت بلکه جنگ دیگری در ایران در جریان است که حتی قبل از جنگ ایران و عراق شروع شده بود و آن جنگی بود که رژیم خمینی بر مردم کردستان تحمیل کرده بود و این جنگ پایان نیافته است. این جنگ، هدف های مشخصی را تعقیب می کرد که البته در رأس آن خواست تامین دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان ایران قرار دارد.

اگر رژیم ج. ا. يك سال قبل قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را می پذیرفت، شاید از جنگ پیروزمند بیرون می آمد. ولی بر اثر فشار و مخالفت مردم ایران بطور کلی، و البته نقش ویژه ای که کردستان در این مورد بازی می کند و بجا است که به آن اشاره شود، بر اثر مخالفت جوانان سراسر ایران برای رفتن به جبهه های جنگ، بر اثر بحران اقتصادی و اجتماعی که گریبانگیر رژیم ج. ا. شده و اختلالات سیاسی در درون رژیم که روز بروز بیشتر بروز می کند، و البته بر اثر شکست های پی در پی نظامی در مقابل ارتش عراق و همچنین بر اثر فشار بین المللی، رژیم ج. ا. و شخص خمینی مجبور به قبول قطعنامه ۵۹۸ شدند، آن هم در شرایطی که ایران شکست خورده از این جنگ بیرون آمد. در نتیجه روحیه افراد مسلح رژیم به دوغلت بسیار اساسی پائین آمده است:

یکی بر اثر شکست های پی در پی نظامی و دوم به علت این که آن هائی که هوادار خمینی بودند ایمان سابق خود را نسبت به شخص خمینی از دست دادند. چرا که خمینی اعتراف به شکست کرد و برای نخستین بار آن صلابت سابق را از دست داد. وقتی که روحیه افراد مسلح پائین آمده به طریق اولی در کردستان نیز این پدیده به چشم می خورد. به همین جهت پیشمرگان ج. د.

. در شرایط بعد از اعلام آتش بس به عملیات نظامی علیه پایگاه های رژیم در کردستان ادامه می دهند و به شهرهای کردستان نیز نفوذ می کنند. این حقیقت کاملاً به چشم می خورد که افراد مسلح رژیم دیگر مانند چندسال پیش که برای کشتن یا کشته شدن به کردستان می آمدند عمل نمی کنند، این بار یا تسلیم می شوند یا جابجالی می کنند و در نتیجه من فکر می کنم که از نظر نظامی شرایط مساعدتری برای پیشمرگان به وجود آمده و به ویژه که مدارحالی پیشبرد يك جنگ پارتیزانی هستیم. با این همه تا آنجا که ما اطلاع داریم رژیم نیروی وسیعی را متوجه کردستان کرده است و شاید در

آینده به حمله گسترده ای دست بزنند. مهم آن است که شکست رژیم از نظر سیاسی در کردستان بسیار چشمگیر است و بعد از ده سال رژیم ج. ا. توانسته است کوچکترین پایگاه اجتماعی در کردستان به دست بیاورد. اگر حالا بطور ساده بگوئیم که در سراسر ایران ۹۰٪ مردم مخالف رژیم خمینی هستند، در کردستان شاید بشود گفت ۹۵٪ حتی بیشتر و به همین جهت هم آنچه به چشم می خورد این است که واقعا تمام مقامات رسمی رژیم در دست افراد غیر بومی است و رژیم کوچکترین اعتمادی حتی به کسانی که در کردستان با او همکاری می کنند ندارد. به این ترتیب رژیم از نظر سیاسی در کردستان کاملا منزوی است و هیچگونه پایگاه سیاسی و اجتماعی ندارد.

راه ارانی: نظریات دربارہ تحولات داخلی رژیم در چشم انداز صلح و بازسازی کشور چیست؟ آینده نزدیک ج. ا. را چگونه می بینید؟

قاسملو: من فکر می کنم که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ج. ا. و خود شخص خمینی عقب نشینی بسیار مهمی در سیاست ج. ا. بشمار می آید. حتی می خواهم بگویم که این عمل نفی فلسفه ج. ا. است، چرا که ج. ا. سیاستش بر اساس صدور انقلاب به هر طریق بود و البته همچنانکه می دانید برای این منظور طریق جنگ را انتخاب کرده بود و نفی این طریق نفی کل یا بخشی از سیاست ج. ا. را تشکیل می دهد. به همین جهت این مسئله برای خود طرفداران رژیم و آنهاست که ده سال است به اصطلاح در خط امام قدم برمی دارند، مشکلات زیادی به بار خواهد آورد و تشتت فکری زیادی ایجاد خواهد کرد، ایجاد هم کرده است. وقتیکه در مسئله مهمی چون جنگ رژیم عقب نشینی کرد و من فکر می کنم که امکان دارد، اگر اپوزیسیون ایران (مقصود من بیشتر اپوزیسیون داخل ایران است) بتواند تشکل پیدا کند و فعال تر شود، می توان رژیم را به عقب نشینی های دیگری نیز وادار نمود. فکرمی کنم این که رژیم حاضر شد که قطعنامه را بپذیرد تنها و تنها یک انگیزه اصلی داشت. سران رژیم به این نتیجه رسیدند که اگر صلح رایبتر و دقیق تر بگوئیم اگر آتش بس را قبول نکنند موجودیت ج. ا. در خطر است و تنها و تنها برای حفظ حاکمیت آخوندها بود که این قطعنامه و آتش بس را قبول کردند. بدین ترتیب خود آنها به این نتیجه رسیده بودند که ج. ا. آنقدر ضعیف شده که موجودیتش به خطر افتاده است. و اما من هیچکدام از دو عقیده ای را که شایع است درست نمی دانم. یکی اینکه ج. ا.

رژیم تاکنون قادر نبوده است هیچکدام از مسائل اساسی - اقتصادی و اجتماعی کشور را حل کند و اینها همه نشانه این است که رژیم تثبیت نشده است. ولی از این جا نباید نتیجه گرفت که رژیم ذخیره ندارد. به نظر بعضی از سازمان های اپوزیسیون سال هاست که رژیم در سرانحسب سقوط قرار دارد لیکن هیچ رژیمی ممکن نیست چندین سال در سرانحسب سقوط قرار بگیرد ولی سقوط نکند.

تثبیت شده، این نظر البته حالا بعد از آتش بس دیگر زیاد طرفدار ندارد. ولی سابقا به ویژه در کشورهای غربی خیلی طرفدار داشت و آنها برای توجیه ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی با ج. ا. ادعا می کردند که ج. ا. تثبیت شده است. دلایل خیلی زیادی درست است برای اینکه نشان بدیم رژیم تثبیت نشده. من فقط یک نمونه می آورم. خمینی همیشه می گفت که مجلس اسلامی در رأس همه ارگانهای ج. ا. قرار دارد ولی عملا دیدیم که در مورد بسیار مشخص در مورد بازرگانی خارجی و در مورد مساله ارضی مجلس که لایحه مربوط را تصویب نمود، شورای نگهبان هر دو را رد کرد. حالا خود شورای نگهبان که در واقع به عنوان یک پلیس مراقب کار مجلس بود یک پلیس مراقب دیگر بالای سرش تعیین شده و آن شورای تشخیص است. و

یا اصلا این عمل را در نظر بگیریم که نخست وزیر صبح استعفا می دهد بدون اینکه به خمینی اطلاع بدهد و عصر دوباره برمی گردد و نخست وزیر می شود. از همه مهم تر آنکه رژیم تاکنون قادر نبوده است هیچکدام از مسائل اساسی - اقتصادی و اجتماعی کشور را حل کند و اینها همه نشانه این است که رژیم تثبیت نشده است. ولی از این جا نباید نتیجه گرفت که رژیم ذخیره ندارد. به نظر بعضی از سازمان های اپوزیسیون سال هاست که رژیم در سرانحسب سقوط قرار دارد لیکن هیچ رژیمی ممکن نیست چندین سال در سرانحسب سقوط قرار بگیرد ولی سقوط نکند. من فکر می کنم قبول آتش بس، رژیم را خیلی ضعیف کرده است. البته من نزدیک بودن مرگ خمینی را نه از اخباری که سیا و دیگران می دهند، بلکه از این شتابزدگی که رفسنجانی و دیگران به خرج دادند که از خود خمینی امضاء برای صلح بگیرند حدس می زدم و تصورم این است که آنها می دانند که مرگ خمینی باید نزدیک باشد. چون اگر خمینی مسئله جنگ را حل نمی کرد بعد از او مشکل بزرگی برای ج. ا. می شد. به هر صورت به نظر من بعد از مرگ خمینی راه برای تغییرات اساسی در ایران باز خواهد شد و این دیگر مربوط به اپوزیسیون ایران است که تا چه حد بتواند تبدیل به آلترناتیو بشود. خلاصه بکنم رژیم بسیار ضعیف شده ولی فعلا من در سطح سراسری ایران، نه اپوزیسیونی فعال و نه آلترناتیوی برای این رژیم نمی بینم.

راه ارانی: آیا فکر نمی کنید که رژیم ج. ا. بعد از پایان جنگ به تجاوز وسیعی علیه پیشمرگان و جنبش شما دست بزند؟

آیا پیش بینی ها و پیشگیری های لازم را کرده اید؟ اضافه بر پشتیبانی مردم کردستان روی چه عواملی حساب می کنید؟

قاسملو: گفتم که رژیم در صدد است که چنین حمله وسیعی را آغاز بکند ولی به علت پائین آمدن روحیه افراد مسلح رژیم از طرفی و همچنین به علت صلح خواهی مردم ایران از طرف دیگر برای رژیم به مانند سابق آسان نخواهد بود که نیروها را برای سرکوب مردم کردستان بسیج کند. برای اینکه مردم ما اصلاح می خواهند، مردم از جنگ بیزار شده اند با این همه با توجه به ماهیت رژیم، همیشه باید انتظار داشت که به چنین کاری دست بزنند.

ما الان چندسال است تاکتیک جنگی مان را عوض کرده ایم. مناطق وسیع آزاد نداریم که رژیم به آن مناطق حمله کند. طبق اصل معروف پارتیزانی که پیشمرگان ما همه جاهستند و هیچ جا نیستند، خطر بزرگی پیشمرگان را تهدید نمی کند. ترسی که ما داریم و این ترس واقعی است، این است که رژیم حمله اش را متوجه افراد بی دفاع بکند. همچنانکه سابق هم این کار را می کرد، یعنی مانند سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ - ۱۹۸۲، که روستاها و شهرهای کردستان را مورد هدف قرار می داد، ممکن است حالا هم مجددا این کار را تکرار بکند. از این جهت نگرانیم و الا از نظر نظامی ما فکر می کنیم که رژیم احتمال دارد موفقیتهایی بدست بیاورد ولی این موفقیت ها آتی خواهد بود و پیشمرگان مجددا در سراسر کردستان به عملیات خود ادامه خواهند داد. در هر صورت بعد از قبول آتش بس گفتن این موضوع ضرورت دارد که سال ۱۳۲۵، سال سقوط جمهوری کردستان در مهاباد، تکرار نخواهد شد. مادر شرایطی هر چقدر هم سخت باشد به مبارزه ادامه خواهیم داد و هم مان این است که ثابت کنیم که عامل کرد در ایران و همچنین در خاورمیانه عاملی است مستقل و باید روی آن حساب کرد. این سیاست ما خواهد بود و از طرف دیگر البته کوشش خواهیم کرد که در سطح بین المللی افکار عمومی جهان را برای دفاع از مبارزه مردم کردستان جلب کنیم و اما در شرایط کنونی انتظار داریم همه آزادیخواهان ایرانی، همه احزاب، سازمان ها، گروهها و شخصیت هائی که به دمکراسی پایبندند به دفاع از کردستان برخیزند. باید گفت که تاکنون در این مورد نسبت به کردستان، سنگر آزادی ایران بی لطفی و بی مهری شده است.

راه ارانی: با توجه به اینکه در گزارش کمیته مرکزی به کنگره هشتم تکرار شده است که در چارچوب رژیم موجود، هیچکدام از خواست های مردم کردستان، دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان تحقق پذیر نیست و از این رو شعار سرنگونی رژیم و بر سر کار آوردن رژیم دمکراتیک را همچنان شعار حزب می دانید، پس چرا مذاکره با آن رژیم را حتی

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو

است که می جنگیم و تنها هستیم. کردستان ایران، ۷٪ جمعیت ایران را تشکیل می دهد و ۷٪ خاک ایران را. مادر بقیه ایران، آنچنان مقاومت شدیدی نمی بینیم که رژیم را مجبور بکند بخشی از نیروهایش را مثلا از کردستان به بخشهای دیگر ایران ببرد، در این اواخر در بلوچستان البته اقدامات چریکی انجام گرفته که جلی خوشوقتی است ولی هنوز این جنبش گسترش لازم را نیافته است. به این ترتیب رژیم با آن ذخیره ۵۰ میلیونی که دارد همیشه امکان دارد عده زیادی را از سایر بخش های ایران که معمولا هم از خواست های مردم کردستان بی خبرند، جمع آوری بکند و بیاید در کردستان علیه ما بجنگد. همه ایرانیان میهن پرست واقعا باید درک کنند که کردستان تاکنون تنها بوده است. ما امیدواریم که بعد از این تنها نباشیم

ما جز دمکراسی سراسری ایران و استقرار یک دمکراسی واقعی در ایران هیچ تضمین دیگری برای خودمختاری نمی بینیم.

وخواستهایی که داریم از طرف همه مردم ایران پشتیبانی بشود. مردم ایران باید بدانند که قبول خودمختاری در چارچوب ج . ا . به هیچ وجه به معنای نفی دمکراسی نیست بلکه گام مهمی است بسوی دمکراسی سراسری ایران. راه ارانی: حزب دمکرات کردستان ایران، به درستی شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را مطرح می سازد. تقدم دمکراسی معنایش، مقدم بودن و ضروری بودن استقرار دمکراسی و رژیم دمکراتیک در ایران است. آیا اصولا شما دستیابی به خودمختاری در کردستان را مقدم به تحولات دمکراتیک در ایران، ممکن می دانید؟

قاسملو: در سؤال قبلی بخشی از جواب این سؤال را دادم. ولی می خواهم اضافه کنم که ما دمکراسی را مقدم بر خودمختاری می دانیم. به دودلیل اساسی: یکی اینکه حزبی هستیم عمیقاً دمکراتیک و به دمکراسی در درون حزب و پلورالیسم در خارج از حزب، یعنی در داخل کشور اعتقاد عمیق داریم و به همین جهت، بر دمکراسی اصرار می ورزیم. بعد از انقلاب اثر نگویم تنها سازمان، شاید یکی از سازمان هائی بودیم که مساله دمکراسی را به عنوان مساله عمده مطرح کردیم. آن موقعی که عده ای از سازمان ها به عنوان این که رژیم خمینی ضد امپریالیست است، دنباله روی رژیم بودند. ما مساله دمکراسی را مطرح کردیم و اشاره کردیم به اینکه هیچ رژیم ضد امپریالیست واقعی نمی تواند دمکراسی را این طور در همه جایی کشور زیر پا بگذارد و مردم کردستان را قتل عام بکند. عملا هم روشن شد که ما حق داشتیم. و اما دلیل دیگری نیز داریم برای آن که دمکراسی را مقدم بر خودمختاری بدانیم. اشاره کردم به اینکه فرض کنیم که خودمختاری را در کردستان ایران به دست بیاوریم. برای حفظ خودمختاری ما دوره بیشتر نداریم، یا مسلح بودن و با کلاشینکف از خودمختاری دفاع کردن یا اینکه تأمین شرایطی که در دراز مدت خودمختاری ما را تضمین بکند. ما جز دمکراسی سراسری ایران و استقرار یک دمکراسی واقعی در ایران هیچ تضمین دیگری برای خودمختاری نمی بینیم. به همین جهت همیشه بر دمکراسی در داخل ایران تأکید می کنیم.

راه ارانی: سؤال من این بود که آیا اصولا دستیابی به خودمختاری را مقدم بر تحولات دمکراتیک در ایران ممکن می دانید یا نه؟

قاسملو: رابطه دمکراسی با خودمختاری رابطه جزء باکل است. نمی خواهم وارد مقولات فلسفی بشوم، ولی از نظر فلسفی درست است که کل اساسی است، تعیین کننده است ولی جزء هم تأثیر دارد. در واقع کل از اجزاء تشکیل شده یعنی اینکه احیاناً تصور کنیم روزی ما رژیم ج . ا . را وادار کنیم آن خودمختاری را که مادر کردستان خواهانش هستیم بپذیرد. به نظر ما این خود پیروزی است برای دمکراسی. برای اینکه در این صورت در داخل بخشی از ایران دمکراسی مستقر شده است. ولی همچنان که در سؤال قبلی گفتم، این وضع یعنی ج . ا . در یک طرف و خودمختاری در طرف دیگر آنهم خودمختاری که حزب دمکرات به عنوان یک حزب لائیک خواهان آن است نمی تواند برای

در چارچوب مذاکره برای خودمختاری مطرح می سازید؟ رژیم می که همه حقوق دمکراتیک را از مردم سلب کرده است چگونه ممکن است حتی یک قدم واقعی در این زمینه بردارد؟

قاسملو: البته شعار ما هنوز هم سرنگونی رژیم و بر سر کار آوردن یک رژیم دمکراتیک است. تغییری در سیاست کلی ما وارد نشده و ما خواهان دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان هستیم. نظرم آن است که تا رژیم خمینی باقیست، در چارچوب این رژیم نه دمکراسی آن طوریکه ما می خواهیم و نه خودمختاری قابل تحقق نیست. اما چرا مذاکره را رد نمی کنیم. برخی از سازمان ها می خواستند که ما برخلاف نظرم آن اعلام کنیم هرگز با این رژیم حاضر به مذاکره نخواهیم شد. سیاست، هنر ممکن است. در سیاست نمی شود یک چیز را مطلقاً رد کرد، وانگهی کسی که در میدان، ده سال است می جنگد، بعضی اوقات احتیاج به استراحت هم دارد. ما همچنان که اعلام کرده ایم، مذاکره را شیوه ای از مبارزه می دانیم. همچنان که تفنگ به دست گرفتن و در سنگر جنگیدن و در کوهستانهای کردستان مقاومت کردن خود شکلی از مبارزه است. مذاکره هم شکلی از مبارزه است. وانگهی هدف یک جنگ پارتیزانی آنهم در منطقه ای از ایران، نه در سراسر ایران جز این نمی تواند باشد که رژیم را وادار به مذاکره بکند. اما ما از مذاکره با ج . ا . چه انتظاری داریم؟ آیا از مذاکره انتظارمان این است که تمام خواست های ما را قبول بکند؟ ما چنین انتظاری نداریم، ولی اگر بتوانیم مبارزه مردم کردستان را با پشتیبانی سایر خلقهای ایران یک گام به جلو ببریم بنظر من ج . ا . را وادار به یک قدم عقب نشینی کرده ایم. چطور شد که خواست مردم ایران به عنوان عامل اصلی، ج . ا . را ناچار کرد نه تنها آتش بس را قبول کند بلکه حتی با صدام حسین برسریک میز مذاکره بنشیند؟ چرا مبارزه مردم کردستان با پشتیبانی مردم ایران نمی تواند رژیم ج . ا . را در شرایطی وادار بکند که این واقعیت را بپذیرد و بر اثر فشار مردم یک قدم به طرف دمکراسی جلو برود. البته در این مورد ما توقعی نداریم، فرض کنیم که تمام خواست ما را ج . ا . قبول بکنند ما یک خودمختاری آنچنانکه خود ما می خواهیم داشته باشیم. اگر در ایران در سطح سراسری ایران دمکراسی مستقر نشده باشد این خودمختاری همیشه در معرض خطر خواهد بود و این دو قطب متناقض به هیچ وجه نخواهد توانست برای مدت طولانی با هم همزیستی داشته باشد، ولی دوباره تکرار می کنیم، سیاست عملی و احساس مسئولیت با دادن شعارهای افراطی فرق دارد. ما یک حزب واقع بین هستیم. بگذارید صراحتاً بگویم که الان ده سال

بعد از قبول آتش بس گفتن این موضوع ضرورت دارد که سال ۱۳۲۵، سال سقوط جمهوری کردستان در مهاباد، تکرار نخواهد شد. مادر شرایطی هر چه قدر هم سخت باشد به مبارزه ادامه خواهیم داد و هم مان این است که ثابت کنیم که عامل کرد در ایران و همچنین در خاورمیانه عاملی حساب کرد. این سیاست ما خواهد بود و از طرف دیگر البته کوشش خواهیم کرد که در سطح بین المللی افکار عمومی مبارزه مردم کردستان جلب کنیم و اما در شرایط کنونی انتظار داریم همه آزادیخواهان ایرانی، همه احزاب، سازمان ها، گروهها و شخصیت هائی که به دمکراسی پایبندند به دفاع از کردستان برخیزند.

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو

است، ولی استقلال می خواهند ولی ما استقلال نمی خواهیم. می خواهیم اضافه کنیم که بعضی ها می گویند که خودمختاری مرحله ای است در آینده برای استقلال، ما مسخول آنچه نسل های آینده خواهند خواست نیستیم. همچنان که نسل های گذشته مسخول خواست های کنونی ما نبودند. ما لان باسیاست و واقعیت سروکار داریم. دوران ما یعنی نسل ما نسل خودمختاری و دمکراسی است. من فکر می کنم به علل اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی دنیا بیشتر به طرف انتگراسیون اقتصادی یا ایجاد واحدهای بزرگتر

اگر در ایران در سطح سراسری ایران دمکراسی مستقر نشده باشد این خودمختاری همیشه در معرض خطر خواهد بود و این دو قطب متناقض به هیچ وجه نخواهد توانست برای مدت طولانی با هم همزیستی داشته باشد، ولی دوباره تکرار می کنیم، سیاست عملی و احساس مسئولیت با دادن شعارهای افراطی فرق دارد. ما یک حزب واقع بین هستیم.

اقتصادی پیش می رود. پیش بینی می شود که در سال ۱۹۹۲، اکثر کشورهای اروپایی غربی تبدیل به یک واحد اقتصادی کامل بشوند. بدین ترتیب در یک چنین وضعی، بنظر من کوشش برای ایجاد کشورهای مینیاتوری درست نیست. با این همه می خواهم بگویم که درباره کردها، حق تعیین سرنوشت فرقی با خلقهای دیگر در آن این است که کردها در عراق، ترکیه و سوریه هم زندگی می کنند، یک تقسیم مصنوعی به مردم کردستان تحمیل شده. روزی که این مسئله مطرح بشود به عنوان حق اتحاد کردها مطرح خواهد شد. نمی خواستم اشاره بکنم (چون از تواضع دور است)، ولی در کتابی که بیست و پنج سال پیش چاپ شده، نظرم را در این مورد نوشته ام که من در آینده برای خاورمیانه، فدراسیونی پیش بینی می کنم. در این فدراسیون محتملا یکی از جمهوری های فدراتیو خاورمیانه هم کردستان خواهد بود. ولی آنچه مربوط به کردهای ایران است می توانم بگویم در کردستان ایران، نه حزب دمکرات کردستان و نه هیچ گروه سلیسی دیگری وجود ندارد که جز خودمختاری خواست دیگری داشته باشد. وقتیکه ما پس از انقلاب مساله خودمختاری را مطرح کردیم بعضی از این گروهها این شعار را به عنوان شعار بورژوازی و غیر قابل قبول رد کردند. به عنوان مثال کومله، بر اثر اینکه این شعار در میان توده ها نفوذ کرد و مردم این شعار را قبول کردند، ناچار شد که در برنامه خود، خودمختاری را بگنجانند. این راهم می خواهم بگویم که بعضی ها در ایران بیخودی از خود مختاری می ترسند، نمی دانم چرا. در بسیاری از کشورها، خودمختاری پیاده شده و تجزیه ای هم انجام نگرفته است. مثلا دولت اسپانیا به کاتالان خودمختاری داده است. ماقانون خودمختاری کاتالان را خوانده ایم و ترجمه هم کرده ایم. خوب یک چنین قانونی را ما به عنوان اساس قبول داریم و تاحالا شما نشنیده اید که کاتالان که پایتخت آن بارسلون است بخواهد از اسپانیا جدا بشود. اصلا مسئله جدایی مطرح نیست. چرا در ایران این مسئله به این ترتیب مطرح است؟ شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان شعار اصلی ماست. شعار استراتژیک ماست و همینطور هم در برنامه ما آمده و به هیچ وجه تاکتیک نیست. مانه مردم را و نه خودمان را نمی خواهیم گول بزنیم و اگر واقعا شعار ما غیر از این بود، مطرح می کردیم.

راه ارانی: کنگره هشتم حزب دمکرات کردستان ایران، شاهد اختلاف نظر چندی در رهبری حزب بود و متعاقب آن انشعابی صورت گرفت. علل این انشعاب را چه می دانید؟ آیا قابل اجتناب نبود؟

قاسملو: اولاً در کنگره هیچ اختلافی در میان رهبری وجود نداشت. تمام آنها نیکه در کنگره بودند بدون استثناء همه تصمیمات کنگره را تصویب کردند. تصمیمات کنگره به اتفاق آرا انجام گرفته و همچنین گزارش کمیته

مدت طولانی در کنار هم زندگی بکنند، ولی من فکر می کنم که اگر ما رژیم ج. ا. را وادار به عقب نشینی بکنیم و برای یک لحظه فکر کنیم که خودمختاری را که ما می خواهیم قبول بکنند، آنوقت این خود تشویقی است برای همه خلقهای ایران و برای مردم ایران که به منظور تامین دمکراسی در سراسر ایران مبارزه شان را تشدید بکنند. دوم اینکه کردستان آنوقت در وضع بهتری تبدیل به سنگر برای همه آزادیخواهان ایران خواهد شد. بدین ترتیب این را من محال نمی دانم ولی در واقع در دراز مدت تصور اینکه ما خودمختاری داشته باشیم بدون دمکراسی در ایران، برای ما ممکن نیست.

راه ارانی: دلایلی که ج. د. ک. ا. را واداشته است که خواست خودمختاری در چارچوب ایران آزاد مستقل و واحد را مطرح سازد چیست؟ آیا این یک شعار تاکتیکی است یا خواست استراتژیک شماست؟ چرا خواست خودمختاری را منسبتیرین راه حل مسئله ملی در ایران می دانید؟

قاسملو: من از بخش دوم سؤال شما شروع می کنم. برای یک ملت ستمدیده مثل خلق کرده، مساله اساسی چیست؟ متأسفانه در ایران حتی بخشی از دوستان ما به این مسئله توجه کافی نمی کنند. بعضی ها خیال می کنند که چون کردستان از نظر اقتصادی عقب مانده است باید وضع اقتصادی کردستان را بهبود بخشید. برخی دیگر تصور می کنند که چون مدرسه کم دارد، باید به آموزش اهمیت بیشتری داد. البته همه این اقدامات ضروری است. اما حل مسئله ملی در هیچکدام از این اقدامات خلاصه نمی شود. فقط افراد یک خلق ستمدیده هستند که ستم را احساس می کنند و به همین جهت رفع ستم را نیز می توانند درک بکنند و آن این است که مردم باید احساس بکنند که در وطن خود بیگانه نیستند، شهروند درجه دوم نیستند و در همین منطقه ای که زندگی می کنند حاکمیت را در دست دارند. این احساس از همه مهمتر است و من از همین جا شروع می کنم. بنظر من حق تعیین سرنوشت، حقی است مسلم و غیر قابل بحث برای همه خلق ها. مانیز طرفدار تعیین حق سرنوشت مردم کردستان در ایران هستیم و در راه آن مبارزه می کنیم. این البته محتوای خواست ماست. حق تعیین سرنوشت محتوای خواست و می-

تواند چندین شکل داشته باشد یکی از اشکال آن خود مختاری است. یکی فدرالیسم و یکی هم استقلال کامل است. ما به عنوان یک حزب مسخول و واقع بین با در نظر گرفتن تمام شرایط سیاسی و جغرافیایی کشورمان و منطقه، به این نتیجه رسیده ایم که بهترین راه حل برای ما کسب خودمختاری است. و در یک ایران دمکراتیک و کردستان خودمختار، هم آن احساس مردم که به آن اشاره کردم و هم حق تعیین سرنوشت، تحقق خواهد یافت. وانگهی از نظر کلی، تاسیس کشورهای کوچک در اواخر قرن بیستم به هیچ وجه با پیشرفت تکنولوژی و اقتصاد در سراسر جهان مطابقت ندارد و برعکس. در خیلی از کشورها، حالا من تنها درباره بازار مشترک اروپا حرف نمی زنم، بلکه کشورهای امریکای لاتین و کشورهای عربی... نیز کوشش دارند که واحدهای بزرگتری بوجود بیاورند. نظر ما این است که برای مردم کردستان این امر حیاتی نیست که نماینده ای در سازمان ملل داشته باشند و پرچم و واحد پولی رایج خود را داشته باشند. این مرحله در واقع از نظر تاریخ کهنه شده است. برای ما مهم این است که مردم احساس کنند که حاکم بر سرنوشت خود هستند. در داخل کشوری مثل ایران واحد بزرگی که می تواند همکاری همه خلقهای ایران را جلب بکند، وقتی که حقوق ملی شان تامین شود، پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کردستان نیز سریع تر انجام خواهد گرفت. قرن هاست که مردم کردستان در ایران در کنار خلقهای ایران زندگی می کنند. ما خود را ایرانی می دانیم و به کسانی که گاهی از اینجا و آنجا اتهام تجزیه طلبی می زنند می گوئیم که به هیچ وجه به هیچ کس حق نمی دهیم خود را از ما ایرانی تر بدانند. و اما شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، اگر مراجعه کنید به برنامه حزب، شعاری است استراتژیک و تاکتیکی نیست. ما اگر می خواستیم از ایران جدا بشویم، هیچ واهمه نداشتیم. ملت های بسیار کوچکی هستند که تقاضای استقلال کردند و به استقلال هم رسیدند. جمعیتی که پولیساریو، نماینده آنهاست، صدهزار نفر

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو

دوتا نمی شود و به همین جهت و هم از اینجاست که اختلافات ماسرچشمه می گیرد و نمی توانیم اجازه بدهیم کسی دیگری به نام حزب ما، بامردم طرف بشود. به نظر من این حق مشروع و مسلم است. فرض کنید که مثلا مردم حاضرند به ح. د. ک. ا. کمک مالی بکنند، یکی برود به اسم حزب مابه حزب دمکرات از مردم کمک مالی بگیرد یا برعکس سیاستی رابه اسم ح. د. درمیان مردم تبلیغ کند که برخلاف سیاست ح. د. ک. ا. باشد و این اشتباه همیشه ممکن است رخ بدهد. اینها گروه بسیار کوچکی هستند که نه درکردستان جایی دارند و نه درخارج کسی برایشان اهمیت قائل است. من می توانم بگویم که شمالولین کسی هستید که درمدت يك ماه وچندروزی که من دراروپا هستم درباره این گروه سؤال می کنید. درحالیکه تاکنون ده ها مصاحبه انجام داده ام. به این ترتیب اینها افرادی هستند بسیار کم اهمیت ولی واقعا اگر اصل مسأله را بخواهید بپوشانید اینها به اشخاص کاری داشته باشیم، متأسفانه آلت دست قرار گرفته اند و برخی گروهها می خواهند از اینها برای ضربه زدن به حزب ما استفاده بکنند. برای نمونه وقتی که کنفرانس شان تشکیل شد تعدادی از آنهائی که در کنفرانس حاضر بودند پیشنهاد کردند که اسمشان را عوض بکنند ولی کسانی که به اصطلاح در رهبری قرار دارند صراحتاً گفتند ما از سازمان مجاهدین کمک می گیریم و اگر این اسم را عوض بکنیم سازمان مجاهدین به ما کمک خواهد کرد.

راه ارانی: من لازم می دانم که این توضیح را بدهم که اگرما سؤالی دراین رابطه می کنیم به این مناسبت است که درواقع شاید تنها کسی باشیم که باشما ازبین این دههاتفرمصاحبه می کند که نماینده يك سازمان ایرانی است واین مسئله چون برای ایرانی ها وبطوراخص برای نیروهای چپ مطرح است، ملازم می بینیم درمیان سؤال هایمان این سؤال را هم مطرح کنیم. لذا اجازه شما من يك سؤال دیگر درهمین رابطه دارم که مطرح می کنم.

شما از موضع مادر درباره انشعاب در ح. د. ک. ا. که در شماره ۲ راه ارانی ارگان حزب دمکراتیک مردم ایران منتشر شده است، آگاهی دارید. عین تائید مواضع وپلاتفرم سیاسی کنگره هشتم این انتقاد را مطرح کردیم که من عیناً برایتان قرائت می کنم: از نشریه راه ارانی شماره ۱ نقل می کنم: حزب دمکراتیک مردم ایران در عین تائید مواضع وپلاتفرم سیاسی کنگره هشتم، بیان این موضع را لازم می داند که با حرکت از اعتقاد راسخ خود مبنی بر رعایت موازین دمکراتیک حیات حزبی و با یلآوری موضع بکرات اعلام شده حزب دمکرات کردستان ایران درپاسداری ازدمکراسی درون حزبی و احترام به دگراندیش، اقدامات و تشبیهات رهبری حزب رادرشویه گزینش نامزدها برای کمیته مرکزی وشویه انتخاب بلوک واروعمل سلب حقوق سایر شرکت کنندگان کنگره از انتخاب شدن در ارگانهای رهبری، به عبارت دیگر اختلا شویه حل اختلاف نظرهای سیاسی از راهها و ترفندهای تشکیلاتی را مغایر با اصول و روح دمکراسی حزبی و تاثیرات زیان آور آن دربروز انشعاب را از نظر دور نمی دارد. امیدوریم حزب دمکرات کردستان ایران توضیح روشنگر و قانع کننده ای دراین رابطه در اختیار جنبش چپ و مترقی و دمکراتیک ایران قراردهید. ما ازاین فرصت استفاده می کنیم و خواهشمندیم يك توضیح روشنگرانه بدهید.

قاسملو: البته من می خواهم اول بگویم که این موضعی که شما درباره انشعاب گرفته اید، کم لطفی کامل است نسبت به حزب دمکرات کردستان ایران به ویژه باتوجه به آن سابقه ای که از ح. د. ک. ا. در صحنه سیاسی ایران وجود دارد. ولی شاید شاید قابل گذشت است. از این جهت که به نظر من اطلاعات کافی در اختیار نداشتید و این متأسفانه تنها مربوط به شما نمی شود. چندسازمان دیگر هم این کار را کردند. حتی بعضی ها بدون اینکه منتظر بشوند و ببینند که نظر ح. د. ک. ا. چیست، موضع نادرستی اختلا نمودند. ببینید دمکرات بودن در منطقه عقب افتاده ای مثل کردستان که بخشی از يك کشور عقب افتاده است و فاقد سن دمکراتیک می باشد، کار بسیار مشکلی است و دمکرات بودن در يك چنین منطقه ای در جریان جنگ مشکل تر است. با این همه ما افتخار می کنیم که همیشه دمکرات بوده ایم و تنها زمانی هستیم که در شرایط سخت، مرتب کنگره خودمان را تشکیل داده ایم. تمام کنگره های ما کاملاً دمکراتیک بوده و در تمام کنگره های ما

مرکزی به کنگره. به این ترتیب در کنگره اختلاف نظر درباره مسائل سیاسی، تشکیلاتی ونظامی اید و وجود نداشت. وقتی که انتخابات کمیته مرکزی انجام گرفت همه نمایندگان در انتخابات شرکت کردند یعنی هیچ کس نبود که در انتخابات شرکت نکند، عده ای از افراد انتخاب نشدند. این افراد وقتی که انتخاب نشدند، بعد از کنگره که دیگر هیچ مسئولیتی نداشتند برخلاف آنچه ادعای کنند عموماً کمیته مرکزی بودند نه عضو دفتر سیاسی، رفتند و در اول فروردین ماه بیانیه ای منتشر کردند و اعلام نمودند که ح. د. ک. ا. به اصطلاح رهبری انقلابی را تشکیل داده اند. ماقبل از اینکه بیانیه جدائی پخش بشود، به این افراد خیلی سریع گفتیم، به عنوان يك حزب طرفدار پلورالیسم کوچکترین مخالفتی با اینکه چند حزب دیگر هم در کردستان ایران تشکیل بشود نداریم کردستان ملك ح. د. ک. ا. نیست. ملك مردم کردستان است و مردم کردستان هم می توانند به هر حزبی که دلشان بخواهد رای دهند و از آن پشتیبانی کنند. ما همیشه نظرمان این بوده که نظرات و عقاید خودمان را جلوی مردم بگذاریم و همه گروهها و سازمان های دیگر هم همین طور، آنگاه این مردمند که انتخاب می کنند، از کدام گروه، از کدام حزب پشتیبانی کنند ولی کسانی که در کنگره کوچکترین ایرادی به مشروعیت کنگره نگرفتند، حتی يك کلمه درباره مشروعیت کنگره حرف نزدند و خودتایپان کنگره در آن شرکت داشتند، حالا آمده اند و می گویند که ح. د. ک. ا. آنها هستند و حزب مشروع را "فراکسیون" می خوانند. این افراد

قرن هاست که مردم کردستان در ایران در کنار خلقهای ایران زندگی می کنند. ما خود را ایرانی می دانیم و به کسانی که گاهی از اینجا و آنجا اتهام تجزیه طلبی می زنند می گوئیم که به هیچ وجه به هیچ کس حق نمی دهیم خود را از ما ایرانی تر بدانند. و اما شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، اگر مراجعه کنید به برنامه حزب، شعاری است استراتژیک و تاکتیکی نیست. ما اگر می خواستیم از ایران جدا بشویم، هیچ واهمه نداشتیم. ملتهای بسیار کوچکی هستند که تقاضای استقلال کردند و به استقلال هم رسیدند.

هر سیاسی که داشته باشند مربوط به خودشان است. اختلاف ما با آنها بر سر این آغاز شد که اسم حزب را غصب کردند. چون کنگره مشروع ح. د. ک. ا. خودشان هم در آنجا تشریف داشتند به این کمیته مرکزی رای داده که من دبیر کل اش هستم. به همین جهت کاری که آنها کرده اند، کاری است غیر مشروع و غیر قانونی و الا اگر هر اسمی روی خودشان می گذاشتند، هر راهی پیش می گرفتند اگر این راه در تضاد با سیاست ما نبود، ما می توانستیم حتی با آنها همکاری هم بکنیم. قبل از اینکه بیانیه اعلام جدائی گروه خود را پخش بکنند این را به آنها گفتیم. من حتی کتاب برایشان نامه نوشتم، بعد از اینکه بیانیه پخش شد و در صدد بر آمدند که کنفرانسی تشکیل بدهند، مجدداً برایشان پیام فرستادیم که شما اگر واقعا می خواهید سیاست دیگری دارید یا راه دیگری پیش گرفته اید آن وقت بهترین راهش این است که اسم دیگری برای گروه تان انتخاب کنید. جالب است که اینها آمده اند و اسم خود را گذاشته اند رهبری انقلابی. بنظر من این خود توهین به اعضای خودشان است. برای اینکه معنایش این است که گروهشان انقلابی نیست و فقط رهبریشان انقلابی است. اگر اسم گروه خود را حزب دمکرات انقلابی کردستان ایران هم می گذاشتند، تا این حد مخالفت نداشتیم. ولی ح. د. ک. ا. یکی است و

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو . . .

افراد خسته شده اند. مبارزه سخت است و ما هم قبول داریم که سخت است ولی اینها جرات و شهامت اخلاقی را نداشتند که مسئله را صراحتاً مطرح نمایند. بودند کسانی که شهامت داشتند، آمدند و گفتند و ما هم تمام امکانات را برایشان آماده کردیم. بعضی ها قبل از کنگره چون می دانستند در کنگره انتخاب نخواهند شد اقدامات کرده بودند و تماسهایی با سازمان مجاهدین و جاهای دیگر گرفته بودند. برای اینکه چند نفری از اینها بانگی بودند که قصد داشتند در کنگره رهبری را قبضه کنند. چون دیدند که در کنگره اکثریت ندارند. بعد از کنگره از حزب جدا شدند. به این ترتیب مساله خیلی ساده است. در ح . د . د . دفعه اول نیست که عده ای یا از مبارزه خسته می شوند یا کنار می روند. بعد از کنگره چهارم در حزب واقعا انشعاب روی داد. برای اینکه يك نفر از گروه هفت نفری عضو دفتر سیاسی بود، چند نفرشان عضو ك . م . بودند آنها که بعد از کنگره انشعاب کردند، در کنگره به رهبری انتخاب شده بودند. هزار ایراد به سیاست حزب وارد کردند ولی اختلاف اصلی، يك مسئله بود و من این را در يك میتینگ صد هزار نفری در مهاباد با مردم کردستان مطرح کردم. مسئله این بود که ما اول اسلحه را زمین بگذاریم و بعد برویم باج . ا . مذاکره بکنیم یا خیر اسلحه را نگه داریم و حاضریم مذاکره بشویم. اینها می گفتند اسلحه را تحویل بدهیم، آنوقت ج . ا . درخواست های ما را قبول می کند. ما هم با تجربه ای که سالهای سال از مبارزه داشتیم و باشناخت از ماهیت ج . ا . نظرمان این بود که سلاح هایمان را نگه می داریم. اگر ج . ا . بخواهد می تواند با ما مذاکره بکند. اگر به این نتیجه رسیدیم آنوقت می توانیم اسلحه را به زمین بگذاریم. الان هم مسئله اصلی این است که عده ای خسته شده اند. بعضی از آنها در کمیته مرکزی قبل از کنگره، آن موقع که مسئولیت داشتند، آن موقع که عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی بودند، مساله را خیلی صریح مطرح کردند. آمدند و گفتند که کمیته مرکزی حزب دمکرات لازم نیست حتما اعضایش در داخل ایران باشند، می توانند در خارج باشند، مثلا مثل ك . م . کومله می توانند در سوئد یا انگلستان باشند. اینها پیشنهادشان این بود. اینکه شش نفری که پیشنهاد کرده بودیم از ك . م . کنار کشیدند، بغاظر یکی از شرط های عضویت در ك . م . بود. ك . م . هر تصمیمی درباره این افسراد می گرفت و به هر کجا به ویژه به داخل ایران می فرستاد، می بایست بروند. نباید بگویند نمی رویم و تعهد باید بدهند که ك . م . آنها را هر کجا بفرستد و هر وظیفه ای به آنها محول کرد قبول کنند. اما آنها هیچکدام شان حاضر نبودند این اصل را بپذیرند. اگر می آمدند پیشنهاد می کردند که ما بنشینیم بحث کنیم که اصلا دست از مبارزه مسلحانه برداریم. بحث درج . د . ك . آزاد است. ما مثلا در آنها افرادی داشتیم که اسمش را نمی برم، دوبار در کنگره ما آمد و طومار بلند بالائی خواند که خود مختاری شعار غلطی است و حزب باید شعار استقلال را مطرح کند. البته هر کس در کنگره حق دارد نظرش را بگوید. اما هر دو بار هم نظرش از طرف کنگره رد شد. این بار هم می توانستند بیایند و بگویند دست از مبارزه مسلحانه برداریم. اگر کنگره موافقت می کرد آنوقت ك . م . می رفت يك کشور اروپایی یا هر جایی دیگر. ولی نمی شود از يك سو مبارزه مسلحانه را پیش برد و تلفتی از استکھلم یا لندن مبارزه را رهبری کرد. این به نظر من عملی نیست و اصل مسئله خارج از تمام مطالب دیگر و انگیزه های شخصی و در واقع فرار از شرایط سخت مبارزه بود.

راه ارانی: ببخشید از این صحبت شما چنین بر می آید که عده ای که از ج . د . ك . ا . انشعاب کرده اند در واقع از مبارزه خسته شده اند و این در واقع یکی از عمده ترین دلایل عمل انشعاب بود. بنابراین اگر منطق این باشد باید قاعدتا این عده دنبال راه حلها می بروند که در واقع بروند به استراحت و انفعال کامل. آنچه که بیشتر به چشم می خورد، این است که این عده وسیعا به فعالیت پرداخته اند و رادیو راه انداخته اند، کنفرانسی تشکیل دادند، در خارج در اکسیونهای مختلف خیلی فعالند. یعنی در برخورد اول به نظر نمی رسد که علت این باشد که شما می گویند. ممکن است کمی بیشتر توضیح بدهید.

قاسملو: ممکن است در خارج فعال باشند البته من فعالیت زیادی در خارج هم از این ها ندیده ام. جز اینکه مثلا در شهر دانشگاهی پاریس و دوسه جایی

تمام مسائل آزادانه بحث شده و انتخابات هم آزادانه انجام گرفته است. اینکه شما می گویند به اصطلاح طرفند تشکیلاتی یا انتخابات بلوک وار، این چنین چیزی در کار نبوده است. اول خود کنگره با رای مخفی تصمیم گرفته است که انتخابات نباید انفرادی باشد بلکه باید از روی لیست انجام بگیرد. یعنی بحث مفصلی در کنگره صورت گرفته است و تعداد کسانی که مخالف لیست حرف زدند دو برابر آنها می بودند که موافق شیوه لیست پشت تریبون رفتند. باین همه کنگره رای داد به اینکه انتخابات بر مبنای لیست باشد. سپس نمایندگان همه کمیته های شهرستانها که در داخل کردستان فعالیت دارند با کمیسیون انتخابات کنگره (چند نفر از این آقایانی که الان از حزب رفته اند در این کمیسیون عضویت داشته اند) جلسه تشکیل دادند و لیست کاندیداهای کمیته مرکزی را پیشنهاد نمودند. در این لیست اسامی شش نفر از آنها می که حالا جدا شده اند به چشم می خورد. پیشنهاد شد که در کنگره اگر کسی لیست دیگری دارد بیاورد. اگر کسی درباره افرادی که در این لیست وجود دارد نظری دارد و مثلا می خواهد افرادی از لیست خارج شوند، بگوید. اگر کسی لیست دیگری بیاورد و نام افراد در هر دو لیست آمده باشد، اشکالی ندارد. تمام این مسائل در کنگره مطرح شد. ولی حالا برای ما کاملا

يك مسئله کلی در مطبوعات شما و در مدارك کنگره تان به چشم می خورد و آن اتخاذ سیاستی است دمکراتیک و درك ما این است که شما در واقع سوسیالیسمی را که در ایران طرفدار ساختمانش هستید از دمکراسی جدا نمی کنید. چون شعار دراز- مدت حزب ما سوسیالیسم دمکراتیک است بدین ترتیب شمارا يك سازمان نزدیک به ج . د . ك . احساس می کنیم و امیدوار هستیم در خطی که انتخاب کرده اید پیگیری باشید و موفق باشید و آنچه مربوط به ارزیابی صحیح و موضع گیری رسمی حزب مادرباره شماست فکر می کنم که در آینده نزدیک، نه زیاد دور، انجام خواهد گرفت و خود اینکه من حالا اینجا نشسته ام و با شما مصاحبه می کنم، حتما تصادفی نیست.

روشن شد که این آقایان قبل از کنگره قرار و مدار خودشان را گذاشته بودند، تصمیمات خود را گرفته بودند و به همین جهت هم دست به ابستروکسیون زدند. آن شش نفری هم که ما پیشنهاد کرده بودیم چون با آنها همداستان شده بودند از قبول عضویت ك . م . خود داری کردند. آن چیزی را که شما اسمش را انشعاب گذاشتید علل مختلفی دارد مانند: مقام پرستی و یا قرار دادن روابط بجای ضوابط که هنوز هم در کردستان عمل می کند، مثلا یکی که برادرش جدا شده خود او هم رفته است... لیکن علت اصلی، خسته شدن از مبارزه طولانی در شرایط سخت است. ببینید مسئله خیلی ساده است. من وقتی که با پیشمرگان حزب حرف می زدم آنها خوب درك می کردند. من به آنان می گویم که ما از اینجایی خواهیم برویم به ده حسین آباد. می رسم به ده حسن آباد که وسط راه است. من خسته شده ام و دیگر نمی توانم راه بروم، ولی نمی گویم خسته شده ام. "کرده ناموسی"، یعنی "تعصب کردی" نمی گذارد که به خستگی خود اعتراف کنم. به همین جهت از همراهانم ایراد می گیرم: به من نان ندادید، مرا از بیزاه بردید، با من حرف تردید و الی آخر... تمام این انتقادات برای توجیه خستگی است، چون دیگر قادر به راه رفتن تا روستای حسین آباد نیستم. اصل مسئله این است. خیلی از این

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو

دیگر بروند بیانیه هائی علیه ج. د. ک. پخش کنند. ولی آن چیزی که برای من اهمیت دارد مبارزه در داخل کردستان است. الان که بنده در اینجا در حضور شما نشسته ام، برای نمونه حتی يك نفر از اینها در داخل کردستان نیستند و تنها کاری که می کنند این است که در داخل خاک عراق برای پیشمرگان ما کمین می گذارند و اشکالاتی پیش می آورند. سازمان مجاهدین در واقع هدفش این است که بین افراد این گروه و حزب ما درگیری بوجود بیاورد. برای اینکه به خیال خود حزب دمکرات کردستان ایران را تضعیف بکند. اگر شما آنچه اینها نوشته اند می خواندید، می دیدید که از نظر سیاسی چیز تازه ای ندارند. همچنانکه قبلا تذکر دادم، در کنگره هم به گزارش هیات سیاسی و همه قطعنامه ها رای مثبت دادند. پس اختلافات خاص سیاسی و ایدئولوژیک با حزب نداشتند. اگر اختلافات سیاسی خیلی بزرگی با حزب داشتند، آنوقت می شد گفت که راه دیگری را برای خودانتخاب کرده اند، ولی ندارند. آنها حالا درباره گذشته به بهانه گیری می پردازند. خود آنها آن موقع در رهبری با ماشریک بودند. اما می توانم به شما بگویم که در بین این افراد حتی يك نفر را برای نمونه نمی شناسم که انتقادی از سیاست حزب و یا شخص من کرده باشد. برعکس در بین آنها نیکه حالا در رهبری و در داخل حزب مانده اند چند نفر را می توانم مثال بزنم که بارهاهانه تنها انتقاد کرده اند، بلکه برخوردار شدیدی نیز باهم داشته ایم. در بین اینها افرادی بودند متملق و چاپلوس. همچنانکه اطلاع دارید بعضی از اینها کمال چاپلوسی را در همان کنگره هشتم به عمل آوردند. نوارهایشان هست. سخنانشان همگی ضبط شده است. برخی هم خسته شده بودند ولی نمی خواستند کنار بروند. در واقع هم خرما می خواستند هم کشمش. در کردی می گویند "خرمش" یعنی می خواستند هم در رهبری بمانند و هم در داخل کشور فعالیت نکنند. فعال نباشند ولی رهبر باشند. از اختیارات رهبری استفاده بکنند ولی از زیر مسئولیت رهبری در بروند. الان اینها بدون استثناء، هیچکدامشان در داخل ایران نیستند. از پانزده نفری که بیانیه جدائی را امضاء کرده بودند، دو سه نفرشان کنار رفته اند یکی شان همان موقع ویزای سوئد داشت، رفت سوئد. سردسته شان گذرنامه هتوراسی برایش آماده بود و با بلیط امریکا که برود امریکا، البته گذرنامه وقتی بدست ماریسید که بیانیه جدائی دیگر پخش شده بود. مسئله دیگری که می خواهم در آخر حرفهایم بگویم این است: دوستان عزیز، جدائی این گروه به هیچ وجه آن اهمیت را نداشت که شما برایش قائل شدید ولی مجاهدین بزرگش کردند. مجاهدین مقر خود را اختیار اینها گذاشتند، پول به اینها می دهند و اینها با پول، عده ای را نگه داشته اند. مجاهدین اسلحه به اینها داده اند، رادیو به اینها داده اند. همه این کارها را مجاهدین برایشان انجام داده اند و الا به نظر من اگر مجاهدین کمک نمی کردند، مدتها پیش افراد این گروه بکلی از هم پاشیده بودند. البته با این حرف نمی خواهم بگویم که همه این افراد به خاطر

به عنوان يك حزب طرفدار پلورالیسم کوچکترین مخالفتی با اینکه چند حزب دیگر هم در کردستان ایران تشکیل بشود نداریم کردستان ملك ج. د. ک. ا. نیست. ملك مردم کردستان است و مردم کردستان هم می توانند به هر حزبی که دلشان بخواهد رای دهند و از آن پشتیبانی کنند. ما همیشه نظرمون این بوده که نظرات و عقاید خودمان را جلوی مردم بگذاریم و همه گروهها و سازمان های دیگر هم همین طور، آنگاه این مردمان که انتخاب می کنند، از کدام گروه، از کدام حزب پشتیبانی کنند.

خسته شدن از مبارزه و یا برای مقام از حزب رفتند. متأسفانه عده ای افراد صادق و مبارز نیز به دنبال ۱۵ نفر گشاده شدند. برخی از اینها از اشکالاتی که در صفوف و فعالیت حزب وجود دارند، عینی یا ذهنی ناراضی بودند، یا از برخورد بعضی از افراد رهبری شکایت داشتند و یا همچنانکه گفتم چون برادر یا پدر و عمویشان جزء آن ۱۵ نفر بودند به دنبال آنها رفتند که تا کنون بسیاری از اینها مجدداً به صفوف حزب بازگشته اند.

راه ارانی: به نظر می رسد که کنگره هشتم حزب شما همزمان با کنگره مؤسسان حزب دمکراتیک مردم ایران بوده است. در بخشی از گزارش کمیته مرکزی که به اجزای و سازمان های سیاسی ایران می پردازد، اشاره ای به حزب ما نشده است. اینک که اسناد و قطعنامه های کنگره مؤسسان در اختیار شماست، لطفاً توضیح دهید که ج. د. ک. ا. چه موضع و ارزیابی از حزب ما دارد.

قاسملو: صراحتاً باید بگویم که ما هنوز ارزیابی دقیقی از فعالیت سازمان شما نکرده ایم. دلیلش این است که وقت کافی برای این کار نبوده. شما کنگره تان را تشکیل دادید و البته مادر اروپا زندگی نمی کنیم تا مدارک شما بلافاصله به دست ما برسد. با این همه يك مسئله کلی در مطبوعات شما و در مدارک کنگره تان به چشم می خورد و آن اتخاذ سیاستی است دمکراتیک و درک ما این است که شما در واقع سوسیالیسمی را که در ایران طرفدار ساختمانش هستید از دمکراسی جدا نمی کنید. چون شعار دراز مدت حزب ما سوسیالیسم دمکراتیک است بدین ترتیب شمارا يك سازمان نزدیک به ج. د. ک. ا. احساس می کنیم و امیدوار هستیم در خطی که انتخاب کرده اید پیگیر باشید و موفق باشید و آنچه مربوط به ارزیابی صحیح و موضع گیری رسمی حزب ما درباره شماست فکر می کنم که در آینده نزدیک، نه زیاد دور، انجام خواهد گرفت و خود اینکه من حالا اینجا نشسته ام و باشما مصاحبه می کنم، حتماً تصادفی نیست.

راه ارانی: حضور شما در اروپا در شرایط حساس منطقه به ویژه در کردستان مسلماً به خاطر جلب افکار عمومی جهان به مساله کردستان است. آیا این نتیجه مسافرت و اقدامات خود را رضی هستید؟ چه اقدامات اساسی انجام داده اید؟

قاسملو: من در پاسخ شما، قبلاً گفتم که در شرایط فعلی دو وظیفه اساسی در مقابل ما قرار دارد. یکی اینکه نشان بدهیم که عامل کرد همچنان که گفتم عاملی است مستقل و در صحنه سیاسی ایران و خاورمیانه در آینده هم عمل خواهد کرد. دوم اینکه کوشش ما این است که از نظر خارجی مسئله کرد را تا آنجائی که ممکن است انترناسیونالیزه کنیم.

اولاً اینکه مسئله کرد را نباید محدود به استعمال اسلحه شیمیائی کرد. بعد مساله کرد را نباید تنها محدود به عراق نمود. مساله کرد در ایران در تمام ابعاد وجود دارد. کردهای ایران تعدادشان دوبرابر کردهای عراق است. اگر از سابقه مبارزاتی قبل از انقلاب بگذریم، اکنون ده سال است اسلحه به دست در مقابل رژیم ج. د. ک. ا. مقاومت می کنند. پیام ما خیلی ساده است. ملایر کردستان ایران خودمختاری می خواهیم که حقی است بسیار مشروع بعضی اوقات سیاستمداران خارجی، دیپلمات ها و حتی روزنامه نگاران تعجب می کنند که ما برای خودمختاری ده سال است که می جنگیم. برای اینکه مدرسه به زبان کردی داشته باشیم و ولایت خودمان را خودمان اداره بکنیم. واقعیت این است که برای همین می جنگیم. پیام ما این است. ماصالح را قبول داریم ولی بدون حل مساله کرد در ایران صلحی در کار نخواهد بود. مردم کردستان پشتیبان شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان هستند. من امیدوارم که اکنون مردم ایران هم کوشش بیشتری برای کمک به مردم کردستان به عمل آورند، به ویژه اگر در آینده رژیم دست به حمله گسترده علیه مردم کردستان بزند. پیام ما به سازمان های بین المللی، به دولت ها و افکار عمومی جهان به سازمان های بشر دوست، این است که اگر می خواهید که صلح دائمی در منطقه برقرار باشد واقعا آن وقت باید مسئله کرد راهم که جزئی است از مسئله حقوق بشر و مساله داخلی يك کشور نیست و چون بخشی از مسئله حقوق بشر است که يك مسئله بین المللی است. مساله حق آموزش به زبان کردی، آزادی، حتی حق

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو

که همانگونه که شما اطلاع دارید کوششهای زیادی برای تشکیل يك جبهه وسیع از نیروهای دمکراتیک و از شخصیت هابه عمل می آوریم و این کوششها را ادامه خواهیم داد. اینکه هنوز جبهه تشکیل نشده به هیچ وجه موجب نخواست بود که ما از کوشش های خودمان صرفنظر کنیم، چون ما میدانیم پراکندگی و اختلافات زیاد بوده، دکم زیاد بوده و در بسیاری از سازمان ها وقت طولانی لازم است تا دکم ها از بین بروند و زمینه برای جبهه آماده بشود. من فکر می کنم روند تغییر اینکه من پیش بینی کردم که در آینده در کشور ما بوجود خواهد آمد، باقبول آتش بس شروع شده و با رفتن خمینی تسریع خواهد شد در فضای آزادتری امکانات بیشتر برای تشکیل چنین جبهه ای بوجود خواهد آمد و البته دوباره بر می گردیم به سوال شما و تکرار می کنم که چنین جبهه ای بدون وجود يك چپ قوی، خلاق و مستقل و آزاداندیش، تحرك لازم و کافی را دارا نخواهد بود.

راه ارانی: با توجه به وقت بسیار کم و مشغله زیادی که دارید، به خاطر وقتی که برای مصاحبه بامادادیدویه خصوص از توضیحات و روشنگری هائی

تعیین سرنوشت، تمام اینها، جزئی است از حقوق بشر. بدین ترتیب ما چیز زیادی نمی خواهیم. ما می خواهیم همان توجهی که حقوق بشر بطور کلی و حتی به حقوق بعضی افراد و شخصیت ها در بسیاری از کشورها می شود که به نظر ما بجاست و حق است، همین توجه هم مثلا به سرنوشت هشت میلیون کرد در ایران بشود که اینها از کوچکترین حقوق شهروندی و به ویژه ملی خود محرومند این پیام رامی خواهیم به همه جا برسانیم و در ضمن وقتی که این پیام رامی رسانیم، مسائل کردستان را از ایران جدا نمی دانیم. در ضمن مسائل کلی ایران، ماهیت رژیم خمینی و حوادثی که در آینده در ایران ممکن است پیش بیاید را مطرح می کنیم. من ملاحظه کردم که این بار مسئله کرد، یعنی توجه به سخنان ما به پیام ما خیلی بیشتر از سابق است. حتی می توانم بگویم که تغییر کیفی در این امر بوجود آمده. البته من به

وقتی که گفتم دمکراسی تقدم دارد یکی از مسائل اساسی دمکراسی مساله چپ ایران است، بدون وجود يك چپ مستقل و قوی و آزاد اندیش تصور استقرار دمکراسی در ایران ممکن نیست. بدین ترتیب ما باز هم به عنوان يك حزب دمکرات هم به خاطر دمکراسی و هم به خاطر خودمختاری بسیار علاقمندیم که چپ، چپ مستقل، خلاق و نیرومند در ایران بوجود بیاید.

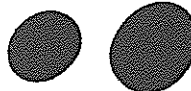
عنوان نماینده يك حزب سیاسی مسئول حق ندارم آنچه را که دیگران گفته اند بازگو کنم. ولی واقعیت این است که با همه آنهایی که ملاقات کردم از شخصیت های رسمی دولتی گرفته تا سازمان های بشر دوست، ملاحظه کردم که این بار علاقه و تفاهمشان برای کمک به ما خیلی بیشتر شده است. آنچه ما می خواهیم خیلی ساده است و در پشتیبانی معنوی و سیاسی خلاصه می شود. پس از اینکه پیام را می رساندم و توضیح می دادم اگر می- برسیدند شما از ما چه می خواهید جواب من همیشه این بود که ما از شما پشتیبانی معنوی و سیاسی می خواهیم تا در مقابل يك رژیم دیکتاتوری قرون وسطائی از مردم کردستان و بطور کلی مردم ایران دفاع بکنیم. می- توانم بگویم که از این نظر مسافرت فعلی ام از همه مسافرت های قبلی بیشتر موفقیت داشته است.

راه ارانی: چه بهایمی به خوانندگان ما و نیروهای چپ ایرانی دارید؟ انتظار شما از نیروهای مترقی و چپ ایران چیست؟

قاسملو: وقتی که گفتم دمکراسی تقدم دارد یکی از مسائل اساسی دمکراسی مساله چپ ایران است، بدون وجود يك چپ مستقل و قوی و آزاد اندیش تصور استقرار دمکراسی در ایران ممکن نیست. بدین ترتیب ما باز هم به عنوان يك حزب دمکرات هم به خاطر دمکراسی و هم به خاطر خودمختاری بسیار علاقمندیم که چپ، چپ مستقل، خلاق و نیرومند در ایران بوجود بیاید چون متأسفانه اکنون چنین چیزی وجود ندارد. پراکندگی در نیروهای چپ بسیار زیاد است. اعتقاد ما این است که اگر دمکراسی، تضمینی است برای خودمختاری، وجود يك چپ قوی، خلاق و مستقل و آزاداندیش در ایران در واقع تضمینی است برای دمکراسی. به همین جهت ما مدت هاست که به این نتیجه رسیده ایم که می توانیم رژیم ج. ا. را تضعیف کنیم، می- توانیم این رژیم را مجبور به عقب نشینی بکنیم، می توانیم حتی در بهترین حالت شرایطی بوجود بیآوریم که رژیم به طرف سرنگونی هم برود. ولی مادر هیچ حالتی به تنهایی در ایران نمی توانیم آلترناتیو باشیم. ما به هیچ وجه به تنهایی نمی توانیم جانشین رژیم ج. ا. بشویم و چون به پلورالیسم عقیده عمیق داریم و بدین ترتیب تمام کوشش ما برای این است که در بخش های دیگر ایران هم پیمان پیدا بکنیم و به همین جهت هم هست

اگر اسم گروه خود را حزب دمکرات انقلابی کردستان ایران هم می گذاشتند، تا این حد هم مخالفت نداشتیم. ولی ج. د. ک. ا. یکی است و دوتا نمی شود و به همین جهت و هم از اینجاست که اختلافات ما سرچشمه می گیرد و نمی توانیم اجازه بدهیم کس دیگری به نام حزب ما، بامردم طرف بشود. به نظر من این حق مشروع و مسلم ماست.

که صورت دادید متشکرم. همچنان که در سند اعلام مواضع ما در نشریه راه ارانی منعکس است، حزب ما، ج. د. ک. ا. را متحد استراتژیک خود در مبارزه علیه رژیم ج. ا. و سرنگونی آن و برقراری جامعه آزاد و مستقل فردا در ایران می داند و موفقیت شما و ج. د. ک. ا. را صمیمانه آرزومند است و خود را هم رزم و همبسته با مبارزات دلاورانه مردم کردستان در مبارزه شان برای دمکراسی در ایران و خودمختاری در کردستان می داند. قاسملو: من هم از لطف شما بسیار متشکرم و برای شما و نشریه تان "راه ارانی" آرزوی موفقیت می کنم.



بقیه از صفحه ۳۳

گزارش ۱۹۸۷...

آسیبی جنوبی ویران شده بوسیله جنگ شلی داخلی و قومی با هزاران زندانی سیاسی در ایالت پنجاب هندوستان افزایش روز افزون ناپدیدشدگان در فیلیپین و اضافه شدن بر تعداد زندانیان سیاسی در اندونزی، تایلند و کره جنوبی از "نقطه شلی سیاه" گزارش عفو بین الملل می باشد

در بخش مربوط به خلورمیانه، گزارش بوضعیت زندانیان سیاسی در کشورهای منطقه پرداخته و در مورد مشخص ایران اعداد ۱۵۸ زندانی سیاسی را افشا می نماید. همچنین در رابطه با عراق می نویسد که "بسیار سلهلی گذشته هزاران زندانی سیاسی در زندان اسیرند". در این منطقه کشورهای ایران - عراق - اسرائیل از نظر نقض حقوق بشر در رده های "بالا" قرار دارند

گزارش عفو بین الملل در مورد اتحاد شوروی، حاکی از بهبود اوضاع بوده و می نویسد "تعداد زیادی از زندانیان سیاسی در این کشور آزاد شده اند". ولی حکایت از بدرفتاری با زندانیان و دکترنیششان در برخی دیگر از کشورهای سوسیالیستی نظیر رومانی

یوکسلاوی، دارد. ©

سازمان کارگران انقلابی ایران

اخیرا سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) گزارش سیاسی مصوب پلنوم مرداد ماه خود را منتشر کرده است. در بخش جهان مهم ترین حادثه جهان سرمایه داری مسئله سقوط بورس در اکتبر ۱۹۸۷ ارزیابی شده است. در برخورد به تحولات کشورهای سوسیالیستی و روند عمومی بازیگری انتقادی به عملگردها و شیوه های کارتاکنونی که در این کشورها آغاز گردیده است در گزارش می آید محور اصلی این بازیگری انقلابی، تجدیدنظر در سازماندهی اقتصادی و روی آوردن به مکانیسم های بازار می باشد. و این بازیگری راناشی از عقب ماندگی ها و اختلالات عینی و واقعی در رونقدها و سرمایه‌های سوسیالیسم می داند. استدلالی که معتقد است تمرکز افراطی و شتاب رده مسلما در این عقب ماندگی ها و اختلالات نقش داشته و از این روی برای بلا بردن مولدیت اقتصاد و تشویق ابتکار عمل ها در سطوح مختلفه عقب نشینی از تمرکز می کند. با سطح موجود تکامل اقتصادی همخوانی نداشته باشد، امری اجتناب ناپذیر است. ولی در همان حال تاکید دارد که روی آوردن به مکانیسم های بازار نه تنها نمی تواند پاسخ اصلی به عقب ماندگی ها و اختلالات موجود باشد بلکه استفاده وسیع از این مکانیسم ها قطعاً به مشکلات و اختلالات جدیدی دامن می زند و نابرابری هائی بوجود می آورد که با سوسیالیسم سازگارند. باتوجه به اینکه سند منشأ اصلی این عقب ماندگی ها و اختلالات را در حوزه سیاست می داند، نتیجه می گیرد که کشورهای سوسیالیستی در صورتی می توانند بر عقب ماندگی، رکود، فساد، بی تفاوتی و اختلالات گوناگون فائق بیایند که دموکراسی سوسیالیستی را فعاله وارد میدان کنند. این گزارش در برخورد به سیاست خارجی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، اظهار می دارد که رهبران اتحاد شوروی اکنون نه تنها ارزیابی جدیدی از مسائل و مناسبات بین المللی ارائه می دهند، بلکه همچنین شیوه نگرش جدیدی در این حوزه اتخاذ کرده اند که به شیوه نگرش مارکسیستی، آشکارا بیگانه است. اندیشه نو، به شیوه نگرش جدید رهبران اتحاد شوروی به مسائل و مناسبات بین المللی، به بهانه لزوم تلاش های عمومی برای حفظ بشریت از فاجعه انهدام هسته ای، آشکارا از ضرورت محدود ساختن مبارزات طبقاتی و کنترل دامنه تاثیرات آن در سطح بین المللی جانبداری می کنند. اشاعه این شیوه نگرش، آنها را از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسلما به مبارزه طبقاتی پروولتاریا و زحمتکشان در مقیاس جهانی صدمه خواهد زد و "اندیشه نو" نتیجه ای جز یاری به اندیشه بسیار قدیمی تبلیغ آشتی طبقاتی بسیار نخواهد آورد. وبا تائید تلاش هائی که از طرف اتحاد شوروی جهت کاهش تسلیحات و خلع سلاح هسته ای انجام می گیرد، معتقد است که حزب کمونیست اتحاد شوروی برای پیشبرد این مبارزه ضرورت محدود ساختن مبارزه طبقاتی در کانون های انقلابی جهان را تبلیغ می کند.

گزارش سیاسی پلنوم اخیر راه کارگر در بخش مربوط به تحولات سیاسی مهم کشور، پس از تشریح شکست های نظامی رژیم از سال ۶۶ به بعد و تشدید انزوای رژیم در منطقه و در سطح بین المللی همراه با تمرکز نواگان جنگی امپریالیسم آمریکا و متحدانش در خلیج (فارس)، اظهار می دارد که تعمیق از هم پاشیدگی اقتصادی، در مانگی کامل رژیم اسلامی در باتلاق جنگ اجتماعی و کاهش بی سابقه قدرت بسیج رژیم، رهبران آن را به تکاپوی چاره اندیشی واداشت و در این مورد به فتواهای خمینی برای شکست بین بست قانون گذاری که هدف آن فعال ساختن پایه اجتماعی رژیم و تقویت قدرت بسیج آن برای مقابله با رژیم پاشیدگی اقتصادی و برای ادامه جنگ بوده، اشاره می کند. وی افزاید باین وجود که ادامه جنگ سبب درگیری و فعل و انفعالات در درون حاکمیت گردیده که به انشعاب در صفوف روحانیت طرفدار خمینی منجر شد. و با بالا گرفتن اختلافات میان "دوجناح افراطی رژیم" یعنی "جناح طرفدار بازار و جناح پیروان خط امام"، رهبران جمهوری اسلامی را

برسریک دوراهی فوق العاده قرار داد. آنها یا می بایست علیرغم تمام بن بست های اقتصادی، اجتماعی، نظامی و بین المللی جنگ را ادامه می دادند که در آن صورت ادامه و تشدید شکست در جبهه ها شکل گیری موقعت انقلابی در پشت جبهه را شتاب می داد و رژیم را به لبه پرتگاه می راند؛ یا می بایست تا دیر نشده با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و برقراری آتش بس خود را از مهلکه کنار می کشیدند. آنها راه دوم را انتخاب کردند. این گزارش ادامه می دهد که ناتوانی در ادامه جنگ ضرورتاً مقدمه برقراری صلح نیست و می افزاید که با پذیرش آتش بس عوامل بوجود آورنده جنگ که همانا بدست آوردن سرکردگی بر منطقه بوده است از بین رفته، و سیاست "صنوبر انقلاب اسلامی" که یکی از راههای سرکردگی این رژیم بر منطقه است، "تا حدود زیادی با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی پیوند خورده است" و در چنین شرایطی "میان پذیرش آتش بس و برقراری صلح می تواند دره عمیقی بوجود آید و دوران بزرگی شروع بشود... نورانی که نو رژیم متخاصم با تمام امکانات می کوشند خود را برای جنگ های آینده آماده سازند."

این گزارش باتوجه به "چشم انداز گسترش جنبش اعتراضی و انقلابی توده های مردم" بر طرح شعار "آزادیهای دموکراتیک" تاکید دارد. و می افزاید که: "در شرایطی که هر لحظه می توان در انتظار هرکات و خیزش های بزرگ توده ای بود"، تشدید مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر... اهمیت فوق العاده زیادی پیدا می کند. و مقابله برای سوسیالیسم و دموکراسی ایجاب می کند... که ضمن پافشاری بر اصولیت های برنامه ای مان، در جهت ایجاد یک بلوک انقلابی... با همه نیروهای انقلابی و دموکرات همگامی کنیم. در پایان، سند مزبور ضمن تاکید بر اختلافات دموکراتیک، پیشرفت عملی آن را "تنها در صورتی که یک ائتلاف انقلابی سخت از آن پاسداری کند و آن را به پیش براند" مسجل می داند و از "سازمان های طرفدار کارگران و زحمتکشان" دعوت می نماید تا "حول یک پلتفرم دموکراتیک انقلابی، تلاش های خود را هماهنگ سازند" و اضافه می کند "بنظر ما هم اکنون زمینه مساعدی برای دست یافتن به ائتلاف ها و اتحاد عمل های انقلابی دموکراتیک میان سازمان های طیف اقلیت (شورای عالی اقلیت)، سازمان وحدت کمونیستی، سازمان های دموکراتیک طیف مذهبی - آرمان مستضعفین، موحدین انقلابی و ارشاد - و همچنین سازمان های ملی مانند حزب دموکرات - رهبری انقلابی، کانون سیاسی فرهنگی خلق ترکمن و سازمان جنبش خلق بلوچ وجود دارد."

بقیه از صفحه ۳۰

اصلاحات عمیق ۰۰۰

تولید کاهش پیدا خواهد کرد. همچنین یکی دیگر از تحولات اخیر که در جهت عدم تمرکز، دموکراتیزاسیون و خودگردانی عمل می کند تصویب قانون تعاونی ها است. طبق قانون مصوب ۲۶ مه ۱۹۸۸، با شرکت داوطلبانه حداقل ۲ نفر می توان یک تعاونی تولید تشکیل داد.

بدین ترتیب اصلاحات بخش کشاورزی در پی تصمیمات اخیر حزب ونیز شتابی که به روند فرم هادری تغییرات در سطح رهبری داده شده است، می تواند بتدریج بطور جزیی دنبال شود. اما برای ارزیابی نتایج این اصلاحات باید چندین سال به انتظار نشست. تجربه چین پس از سال های ۱۹۸۰ در عرصه اینگونه اصلاحات، نشان می دهد که افزایش سریع محصولات کشاورزی - بعنوان هدف اصلی فرم ها - به همراه خود برخی ناهنجاری های اجتماعی مانند تشدید نابرابری اجتماعی و... می آورد. در نمونه شوروی باید دید به این مشکلات چگونه برخورد می شود.

در این میان آنچه برای ما کمونیست های ایرانی دارای اهمیت است، بازاندیشی نسبت به این تجارب و تدوین برنامه ها و آنچه استراتژی است که به این شرایط بحرانی و ناهنجار نیانجامد چیزی که هنوز متأسفانه در جنبش ما کمتر مورد توجه قرار می گیرد و قالب های فکری گذشته که در حقیقت توجه همین سیاست های فاجعه بار بوده اند، تکرار می شوند.

موج شوینی از شورش در حزب توده ایران

بهرانه‌های جدید در حزب توده ایران نام جزوه کوچکی است که اخیراً از طرف حزب دمکراتیک مردم ایران منتشر شده است. این جزوه حاوی دو اطلاعیه است که در چند ماه گذشته از طرف رفقای توده ای در کابل و بلکو تهیه و بعنوان اسناد درون گروهی دست بدست شده اند. سند اول بوسیله "بیش از نیمی" از اعضای حزب در کابل امضاء شده و سند دوم را ۹۰ نفر امضاء کرده اند.

گرچه این اسناد، بوسیله تدوین کنندگان آن، نوشته درونی قلمداد شده اند، با اینحال، زمانی که بدست ما رسیدند، با توجه به اهمیت آنها، و نیز ضرورت مطلع شدن اعضای حزب از مفاد آن، و بویژه از آن جهت که این اسناد حاوی موارد مهمی است که توجه به آنها، جهت تحقیق و پرهیز از اشتباهات ضروری بنظر می رسیده، حزب ما، با اضافه کردن مقدمه ای بر این اسناد و توضیح مواضع خود در قبال آنها، مبادرت به انتشار وسیع آن نمود.

تدارک دمکراتیک برگزاری کنگره سوم

رفقای توده ای معترض مقیم کابل، با طرح شعار تشکیل کنگره سوم، به افشای ویژگیهای فعلی حاکم بر حزب توده پرداخته و وظایف چندی را در مقابل اعضای انقلابی حزب پیشنهاد کرده اند. آنها می نویسند:

"مبارزه با انحرافات ریشه دار و همیق هرم رهبری در شرایط تصفیه، سرکوب و پرونده سازی، بغایت دشوار و سهمگین ولی بسیار مؤثر و راهگشا در راه وحدت انقلابی و پاکیزگی اندیشه و عمل صفوف حزب و نیز جنبش کارگری و کمونیستی میهن ماست."

"شکست موانع بوروکراتیک و همیقا ضد دمکراتیک" حاکم بر حزب، افشاء و محکوم کردن شیوه های سرکوبگرانه و انگ و اتهام زنیهای هرم رهبری و نیز "دمکراتیزه کردن هیات حزب" از طریق "تغییر کمی و کیفی دستگاه رهبری و نفی دیالکتیکی بوروکراتهای غیر انقلابی از هرم رهبری از طریق تدارک دمکراتیک برگزاری کنگره سوم حزب" از جمله پیشنهادهایی هستند که این رفقا برای برون رفت از بحران مطرح کرده اند. آنها در همین حال یادآور شده اند که: "تصور اینکه بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی پدیده ای جدا از مبانی دیدگاه غیر پرولتری و غیر انقلابی در برخورد نظری و صلی با مسائل حاد جامعه و جنبش است، تصویری است سطحی و غیر لنینی. لذا بدون تلاش جدی و همگانی در راه تدوین ارائه نظرات و کارپلیه انقلابی و پرولتری، امکان مبارزه قاطع و کارساز جهت طرد اپورتونیسم و دگماتیسم در همه اشکال آن از صفوف حزب و جنبش کمونیستی و کارگری میهنمان موجود نیست. بهت و بررسی و نقد خلاق ولینینی مشی راست روانه

حزب در قبال حاکمیت ج. ا. پس از پیروزی انقلاب بهمن و تئوریهای ناظر بر آن از موضع تسخیر آینده، بازسازی میانی نظری برای نفی افکار دگماتیستی و کهنه در برخورد با ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور و ماهیت و مضمون انقلاب دمکراتیک آتی از موضع تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، ریشه یابی بهران حزب، ابعاد و ژرفای بازسازی و نواندیشی در جنبش جهانی کمونیستی... از جمله مقولات کلیدی و مهمی است که بدون نقد و ارزیابی علمی و خلاق - و نه دگماتیستی - آنها نمی توان در پیکار علیه بوروکراتیسم و دگماتیسم به پیروزیهای چشمگیری دست یافت."

نویسندگان این سند بخش دیگری از نوشته خود را به بررسی عوارض بهران در حزب اختصاص داده و بویژه در مواردی که به تصویر کردن موارد انحطاط اخلاق کمونیستی و لگد مال شدن هویت انسانی افراد، در نتیجه سیاست های رهبران حزب پرداخته اند، موارد هولناک و تکانهنده ای را به نمایش می گذارند: "گوگانگی ژرف میان گفتار و کردار، سطوح مختلف سازمانهای حزبی و مرصه های گوناگون کار حزبی را درنور دیده و راه خود را نه تنها در زندگی حزبی بسیاری از امضاء، بلکه به ارگان مرکزی و نشریات حزبی نیز گشوده؛ شخصیت امضاء حزب دچار کژی و ناراستی گشته و دورویی و چند روئی، نان به نرخ روز خوردن، پرده پوشی باورهای درونی، خاموشی در برابر کاستی ها و ناراستی ها و پیش گرفتار رفتار فرصت طلبانه، و همه و همه به بهانه دفاع از حزب مجاز شمرده شده است." نویسندگان نوشته مزبور، ضمن برشمردن موارد دروغ گوئی، استبداد، اختناق، سانسور نشریات و مطالبی که برای امضاء حزب "مضر" قلمداد می شوند، لاف زنیهای رهبری در باره مبارزه حزب در داخل کشور، زد و بند، آشکار و پنهان رهبران در تدارک نشستهای فرمایشی، از جمله در پلنومهای ۱۸، ۱۹، کنفرانس ملی و نیز پلنوم دیمه ۶۶، چگونگی بکار اندازی ماشین رای بوسیله هیئت سیاسی و... بهره بیمار و فرتوت و بهران زده حزب و بویژه آلودگی درونی آن و شرایط رفت بار حاکم بر اعضای حزب را تشریح کرده و عوارض این بیماری همه جا گیر را چنین توضیح می دهند: "... اخلاق کمونیستی لگد مال شده و سیمای پاک و شرافتمند حزب بشدت آلوده گشته؛ صفات والای اخلاقی چون راستی و درستکاری، دادگری، حقیقت جوئی و حقیقت دوستی، شجاعت، پایداری و استواری و غیره به واژه های پوک و میان توی تبدیل شده؛ بی بند و باری و توجیه ناپاکیهای اخلاقی و ملکولیولیس مبتدل و روزمره رواج یافته، مناسبات رفیقانه درون سازمان حزبی، جای به مناسبات آمیخته به

موج نوینی از شورش...

سومظن، رقابت‌های ناسالم، بی‌اهتمادی و دورویی داده، فضای بحث جمعی و رفیقانه مسائل مشترک با پدیده‌های ضد اخلاقی زشت و پلید مسموم شده... در این اوضاع و احوال، کار حتی به چاقو کشی و قصد جان یکدیگر نیز کشیده شده است. باید یادآوری کرد که علیرغم نوشته نسبتاً مفصل رفقای مترهس کابل، سندی که از سوی رفقای باکو منتشر شده بسیار مختصر است و تنها به اهلام اینکه حزب گرفتار بحران صیق، همه جانبه و روز افزون است^۱ به طلل این بصران اشاره کرده و آنرا^۲ بواسطه هلکرد گروه رهبری کننده کنونی و سیستم فکری حاکم^۳ ارزیابی میکند و با انتقاد به^۴ شیوه‌های بوروکراتیک - فرمالیستی جهت حفظ موقعیت رهبری، راه حل برون رفت از بحران را تشکیل یک هیئت موقت اجرائیه^۵ میدانند که بسرکردگی^۶ ر. خاوری^۷ و چند نفر دیگر میبایست به^۸ ترمیم رهبری^۹ پردازند و جلسه صلاحیتداری^{۱۰} زیر نظارت مستقیم همان هیئت اجرائیه تشکیل دهند!

پایه‌های ارزشان مصلحت طلبی و سازشکاری

مقدمه‌ای که از طرف حزب دمکراتیک مردم ایران تکوین شده و همراه با دو سند فوق الذکر منتشر گردیده است، درواقع ارزیابی کوتاهی از نوشته‌های مذکور و داوری درباره برخی از نکات مندرج در این نوشته هاست. مقدمه مذکور با نگاهی به مسائل مطرح شده در این اسناد، آنان را اثبات گر این واقعیت مینامد که بحران در حزب توده ایران ریشه دار و ارگانیک است و برون رفت از آنها راه حل‌های قاطع و بنیادی می‌طلبد.

این نوشته، با نقل قول‌هایی از مطالب سند رفقای مترهس کابل، آنرا^۱ آدهانامه ای طیه رهبری کنونی حزب توده ایران^۲ بشمار می‌آورد و مطالعه آنرا به نیروهای جنبش چپ ایران توصیه^۳ میکند. نوشته همچنین با ابراز خوشحالی فراوان از اینکه امروز بخش بزرگ دیگری از رفقای توده ای... هساد و تباهی گردانندگان حزب توده و مشی سیاسی و تئوریک صیقاً انحرافی و بن بست تاریخی این فرهنگ و مشی را نشان داده و مردانه به رویارویی با آن برخاسته اند^۴، اظهار امیدواری می‌کند که این حرکت^۵ از افتادن در دام راه حل‌های نیم بند و سازشکارانه تمیل شده... و از دست دادن استقلال اندیشه و عمل که ضروری ترین اصل ایجاد یک حرکت واقعی و اصیل کمونیستی در ایران است^۶ اجتناب نماید.

این مقدمه ضمن انتقاد به رفقای نویسنده سند کابل، مبنی بر اینکه نوشته خود را خطاب به هیئت سیاسی کنونی حزب توده ایران^۱ ارائه کرده اند، این عمل را با توجه به مواردی که خود این رفقا در متن سند آورده اند، عملی اصولاً نادرست و توهم زا^۲ ارزیابی می‌کند و معتقد است که یک حرکت اصولی بدون طرد قطعی رهبران حزب و تکیه بر توده‌های حزبی و به حرکت در آوردن آنان و حفظ استقلال عمل و اندیشه^۳ راه بجائی نخواهد برد.

نکته مهم و بسیار اساسی^۱ که مقدمه مذکور به آن اشاره می‌کند مسئله مواضع سیاسی و نظری رفقا است. نامه‌های منتشر شده تا کنون هنوز فاقد یک تحلیل حداقل از مشی گذشته حزب توده ایران، انحرافات نظری آن و موضع گیری در قبال برخی مسائل اساسی جنبش مانند انقلاب آینده ایران، مسئله دمکراسی در جامعه، انترناسیونالیسم و... است... باید توجه داشت که بدون یک مرزبندی روشن سیاسی و نظری و بدون برخورداری از یک چهارچوب فکری حداقل منسجم... جنبش اعتراضی درون حزب همواره میتواند مکان هندسی همه کسانی باشد که بهر دلیل از این رهبری فاسد و وامانده دل خوشی ندارند و بقول معروف از بعضی معاویه^۲ بدون یکدیگر گرد آمده اند^۳.

در پایان همین بحث است که مقدمه هشدار می‌دهد: یک حزب توده بزرگ شده و حامل همان انحرافات ارگانیک و رنگارنگ کنونی به مراتب خطرناک تر از حزب توده ایران کنونی منزوی و درمانده با رهبری افشاء شده و مطرود است.

این نوشته، همچنین در برخورد با قطعنامه تشکیلات باکو، آنرا از لحاظ مضمون و بویژه راه حل پیشنهادیشان فوق العاده انحرافی و خطرناک^۱ ارزیابی می‌کند و نگرانی جدی^۲ خود را از اینکه کسانی بخواهند با سرهم کردن توطئه جدیدی^۳ با مشارکت دادن^۴ بدنه و استفاده از برخی مهره‌های سوخته^۵ به یک سری اقدامات نمایشی دست بزنند ابراز می‌دارد. نوشته مذکور، پس از تشریح موارد متعدد نارسائی‌ها، تناقضات، سازش کاری‌ها و مصلحت طلبی‌های مندرج در نوشته، یکبار دیگر تاکید میکند که:

در یک کلام، هیچ جنبش اعتراضی درون حزب نمی‌تواند اصیل و انقلابی باشد و در عین حال از کنار تاریخ و گذشته آن، مشی آن در پنج سال اول انقلاب، سیاست رهبری کنونی در سالهای پس از ۱۳۶۲، مسئله روابط ناسالم بین المللی حزب، تلقی حزب از مسائلی مانند تحولات کنونی در کشورهای سوسیالیستی، دمکراسی و مبارزه ضد امپریالیستی، ساترالیسم دمکراتیک و... بی تفاوت و با برخورد سطحی و مصلحت اندیشانه رد شود^۱.

ما مطالعه این جزوه خواندنی را به خوانندگان خود توصیه میکنیم.

بزرگ‌وی

بخش سوم کتاب

خطرات سیاسی ایرج اسکندری

منتشر می‌شود

نامه تاریخی و منتشر نشده از روستوفسکی

مقاله ای که در برابر شما قرار دارد، از مجله "دوستی خلق ها" چاپ اتحاد شوروی (شماره ۳ صفحات ۲۳۹-۲۴۱) توسط رفیق گرامی حمید ترجمه و برای راه ارانی ارسال شده است. حقایق تکان دهنده ای که در این سند تاریخی پیرامون سیاست هلی ویرانگر و ضدانقلابی استالین و نقش وی و حزب کمونیست اتحاد شوروی در کمینترن و از جانب عضوان آمده است، بدون تردید مسائل بدیع و ناشناخته ای نیستند. اما اهمیت این سند در آنست که اینبار نه نیروهای خارج از جنبش بلکه مطبوعات اتحاد شوروی به درج این واقعیت هلی تلخ و تکان دهنده اقدام کرده اند.

نشریات ما بیش از دو سال پیش برای نخستین بار در سطح جنبش به برخی عملکردها و سیاستهای فاجعه آمیز کمینترن و دخالت های آن در زندگی سایر احزاب کمونیست و کارگری و بویژه نقش استالین و حزب کمونیست اتحاد شوروی در آن در سند "موانع ناسیونالیسم پرولتری" پرداخت و از همین زاویه هم مورد حمله جزم اندیشان و نیروهای محافظه کار جنبش چپ میهنمان که نقش واقعی کمینترن را با حسابگری دور می زدند و حداکثر به اشاره کلی به برخی انتقادات وارده به آن بسنده می کردند، قرار گرفت.

نامه "خوش بین تاریخی"

نویسنده این نامه سیمون نیکلایوویچ روستوفسکی که خوانندگان اورابانام مستعار ارنست هنری میشلسنند، قدیمی ترین روزنامه-نگار در مسائل بین المللی و عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی از سال ۱۹۲۰ است.

نامه خطاب به ایلیاگریگوریچ ارنبورگ (۱۹۲۷-۱۸۹۱) نویسنده، روزنامه نگار و رجل اجتماعی برجسته شوروی است.

کتاب خاطرات ارنبورگ "انسانها، سالها، زندگی" در اوایل سالهای شصت بیدرتنگ به حلاسه نه تنها زندگی ادبی که اجتماعی تبدیل شد.

همانان ارنبورگ نخستین کسی بود که توطئه سکوت سالهای طولانی راپیرامون نام بسیاری از رجال برجسته ادبی، هنری، سیاسی، دیپلماتی، دولتی و اجتماعی که زندگی و فعالیت آنها در سالهای نقش شخصیت استالین قطع شد، شکست و هم این، خدمت ویژه اوست.

کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی

در سال ۱۹۵۶ پدیده ای را که نام "نقش شخصیت استالین" را بخود گرفت، محکوم کرد.

خروشچف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در آن زمان در جلسه غیر علنی این کنگره گزارشی را خواند که در آن علنا درباره اشتباهات سنگین و جنایات استالین سخن می رفت.

با وجود آنکه در ارزیابی ارنبورگ نسبت به شخصیت استالین برخورد منفی میچربیدمعهذا وی قاطع نبود و همین امر بنظر بسیاری از جمله ارنست هنری غیر کافی می رسید.

هیئت تحریریه مجله "دوستی خلقها" که این نامه را منتشر کرده است در پیشگفتاری می نویسد: "ما تصمیم گرفتیم کپی این نامه را که بیش از بیست سال در بایگانی نویسنده اش خوابیده بود (بدیهی است با اجازه از وی مهرنویسنده) انتشار دهیم. اصل آن همانگونه که رسم است به موقع خود برای گیرنده فرستاده شده بود ولی بعلی که اکنون تشخیص آن دشوار است متناسفانه جوابی به دنبال نداشت..."

... برپایه موافقت بانویسنده در متن نامه برخی اختصارات انجام داده ایم."

"ایلیاگریگوریچ"

من به کسانی تعلق دارم که شمارا یکی از پیشروترین نویسندگان شورمان می شمرند. من هم چون دیگران بویژه بخاطر اینکه در دوران دشوار می کوشیدید سرخم نکنید و اغلب وقتی سایرین سکوت می کردند یا دروغ می گفتند شما با صدای بلند حقیقت را بیان میداشتید به شمارا چه میتوانم... شما آشکارا مینویسید که استالین را دوست نداشتید و از او می ترسیدید. هر چند می افزائید که "مدتی به او باوری داشتید" شم "اعمال غیر عادلانه و کینه توزانه" و وحشیگری او را پنهان نمی کنید و از آن نمی گاهید و یاد او ورمی شوید که در دوران او "مانمی توانستیم با وجدان پاک زندگی کنیم... ولی در عین حال شما تقریباً در همه جا وظواهر غیرتصادفی اندیشه درباره امور ظالمانه استالین را با اندیشه درباره عظمت او درهم می آمیزید..."

در آستانه جنگ استالین قدرت ارتش سرخ را با قلع و قمع ترکیب فرماندهی آن شدیداً تضعیف کرد و مواضع استراتژیک آنرا مختل ساخت. آیا او اقلاً موقعیت ارتش را در پشت جبهه و رماخت از لحاظ سیاسی تحکیم کرد؟ نه، در اینجا هم استالین همه چیز را ویران ساخت و شما هم ایلیاگریگوریچ باید بهتر از بسیاری دیگر این مطلب را بدانید.

هیتر به حاکمیت رسید و در حاکمیت ماند زیرا طبقه کارگران آلمان به دینیمه تجزیه شده بود. این هم معلوم است که رفرمیستها آن را تجزیه کردند اما این نیمی از حقیقت است و نیم دیگر حقیقت عبارت از آن است که شخص استالین به رفرمیستهای آلمان و سراسر اروپا در تجزیه طبقه کارگر کمک کرد. من فکر میکنم که شما حدس میزنید که چه منظوری دارم - تئوری آنچنانی استالین درباره "سوسیال - فاشیسم" بنظرم در این رابطه شما ناظر حوادثی در فرانسه و اسپانیا بوده اید.

استالین سوسیال دمکراتها را علناً جناح میانه رو فاشیسم نامید. او در ژانویه ۱۹۲۴ اعلام داشت: "نه ائتلاف با سوسیال دمکراسی بلکه نبرد مرگ و زندگی با آن بمشابه تکیه گاه حاکمیت کنونی فاشیستی ضروری است". شما شاید این سخنان را فراموش کرده باشید. رشته شما هنر است. اما من فراموش نکرده ام و میلیونها کمونیست و سوسیال دمکرات قدیمی هم در غرب آنرا فراموش نکرده اند. ولی شما نباید ایلیاگریگوریچ ندانید و بیاندیشه با شید که در میان کارگران غرب در سالهای ۳۰ چه میگذشت.

گفته های استالین چون او امرش به ارتش سرخ یا وزارت داخله، فرمانی برای کمینترن بود. این گفته ها کارگران را گوئی با دیواری بلند از یکدیگر جدا ساخت. بیاد می آورید؟ کارگران سوسیال دمکرات نه تنها تا زرفنای قلب تحقیر شدند بلکه به خشم درآمدند و این امر را به کمونیستها بخشیدند. کمونیستها دندان بهم فشرده فرمان "نبرد مرگ و زندگی" را اجرا کردند، فرمان، فرمان است و انضباط حزبی، انضباط است. در همه جا سوسیال دمکراتها و کمونیستها انکار عقل باخته باشند، در برابر چشم فاشیستها به جان یکدیگر در افتادند. من این رابه خوبی بیاد دارم. در آن سالها من در آلمان زندگی می کردم و هرگز فراموش نخواهم کرد که چگونه رفقی قدیمی با شما شده اینکه کاریه تباهی میکشد، که لیدرهای سوسیال دمکراسی خوشحال می شوند و که تنوری سوسیال فاشیسم ماه به ماه، و هفته به هفته چاده را برای هیتر صاف می کند، چطور مشت گره می- کردند و با فاشردن مشت ها، با تبعیت از "عقل و اراده" (استالین) به استقبال مرگی که در زندانهای اس اس، در انتظارشان بود، میرفتند. استالین فقط در سال ۱۹۳۵ از تنوری سوسیال فاشیسم دست کشید ولی دیگر دیر بود و هیتر، هم کمونیستها و هم سوسیال دمکراتها را مورد تمسخر قرار می داد.

هنگامی هم که استالین در سال ۱۹۳۹ با هیتر

علاقتمند اساسنامه راپه قصد تغییر اساسی آن دریاپیم

رفقلى گرامى، با استفاده از فرصت پيش آمده در ارتباط با طرح "بحث آزاد درباره نکاتی از اساسنامه" به اختصار نکاتی چند رابه امید بروز واکنش متناسب چه موافق وچه مخالف جهت درج در ارگان یاد آور مى گردم. نخست اینکه به گواهی واقعیت تکوین جریان ما از پلو پیدایش تا حال حاضر، ویژگی بارز آنرا همانا واقعیت وجودی اندیشه هلی متنوع وحتی متباین افرادش تشکیل داده است. باتوجه به چنین واقعیتی است که شاخص اصلی کنگره موسسان حزب به تائید همه ما "وحدت درحین تنوع" آن بوده است. به گمان من این وحدت که صفت بارز آنرا همانا اشتراك نظر همه ما بر ضرورت قبول و پذیرش مفهوم آزادی به معنای "آزادی برای دگراندیشان" تشکیل می-دهد، همواره نه تنها ما را در ضرورت بلاتردید امکان میدان دادن به طرح عقاید مختلف به مفهوم وسیع کلمه در هر زمینه ای دچار تردید و دودلی نساخته است بلکه گذشت هرچه بیشتر زمان باتوجه بر تجارب دردناک و عوارض تاسف بار ناشی از سرکوب سالیان دمکراسی در رژیم هلی گوناگون توتالیتریستی ما را بر آن می دارد که هم اینک بیش از هر زمان دیگر بر ضرورت پرهیز از وحدتی که دربرگیرنده و تامين کننده "اصل آزادی برای دگراندیشان" نباشد پلى فشرده باشیم.

با آگاهی بر چنین امری است که در آخرین شماره پژواک اینچنین بر ضرورت پرهیز از "وحدت کلمه" تاکیدی شود، اینکه به نظر پژواک "حفظ (وحدت کلمه) هرگز خواست ما نبود به این دلیل که ماهیقت را در انحصار کسی نمی دانستیم و دستیابی به آن رانیز تنها از طریق برخورد خلاق اندیشه ها میسر می دانستیم" وما "درست چنین درکی را منطبق با آرمان هلی خود و نقطه قوت حرکت خود می بینیم" پژواک شماره ۱۹ مقاله آخرین شماره پژواک (تاکید از من است) غرض از این یادآوری آن که گفته باشم چگونه اینک متد اخذ شده در تنظیم و تدوین اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران نه تنها با چنین بلوری در تقابل قرار گرفته است بلکه حتی نگرانی است که با استمرار و تداوم عملکرد و فعالیت در این چار چوب عملا، گریز نا پذیر به راهی برویم که با ماهیت و سرشت آرمان هلی ما که همانا در تلاش برای دستیابی به نظامی خلاصه می شود که در آن آزادی به مفهوم آزادی برای دگراندیشان است نیز در تضاد آشکار قرار گرفته باشد.

رفقا قدر مسلم حرف برخورداری از یک اکثریت نسبی همواره در حال تغییر، در مقطعی از حرکتمان نباید ما را بیش از این در چنبره وفاداری دکماتیک و تاسف بار بر حفظ اصول و احکامی گرفتار سازد که عملا به عامل بازدارنده پویایی اندیشه و عمل تبدیل شده باشند.

تعجب آور اینکه بعد از گذشتن از این همه فراز و نشیب و با وجود واقعیات تکان دهنده آشکار سرکوب مستمر آزادی ملی سالیان دراز در احزاب کمونیست به ویژه حزب کمونیست مقتدر اتحاد شوروی که برای همه ما حکم پیش کسوتی را داشته است و در کنار این همه تاکید مدام بر اینکه مبادا بر این همه تجربه دردناک بی توجهی شود... آشکارا و به اشکال گوناگون از ضرورت کنکاش و تعمق در بنیان هلی اساسی سیستم نظری و تشکیلاتی به مثابه عوامل تعیین کننده ای که باعث بروز این همه عوارض منفی و نارسانیهایی تاسف بار شده طفره می رویم.

نمونه تیبیک چنین نحوه برخورد به قضایا را می توان در اساسنامه پیرامون مبحث مربوط به مسائل مبتلابه ضرورت رعایت حقوق اقلیت در تشکیلات مشاهده کرد. این نحوه نگرش خود را به این صورت نشان می دهد که قبل از آنکه و بیش از آنکه علل بروز سلسله عارضه هلی سوء ناشی از عملکرد در ساختار هلی سازمانی استوار بر اصل ساترالیسم دمکراتیک لنینی و موازین اساسنامه- ای حزب لنینی را در خود این سیستم جستجوگر بوده باشد نهایتا تمامی تلاش خود را صرف وعده و وعید بر درج نظرات مخالف "عینا بدون سانسور در ارگان" ... ساخته است، امری که خود نشانگر اعتقاد بر همان اصل تجربه شده. احاطه و تسلط "گروه برگزیدگان" بر حزب و استمرار "ساترالیسم دمکراتیک" لنینی است که باتوجه به تجارب عذیبه احزاب سنتی در استمرار زمانی ثمری جز اطاعت "پائین" از "بالا" و اجرائی اوامر "بالا" توسط "پائین" تحت عناوین مختلف ضرورت ویژگی شرایط مبارزه "...، دشواری امر سازماندهی در شرایط مخفی و... و غیره و غیره بیان نیورده است. بدیهی است که این نوشته قصد آن ندارد که نظر رفقا را متوجه نتایجی سازد که هم اینک گذشت بیش از هفتاد سال از انقلاب اکتبر حقانیت استدلال و متولوژی نگرش به نحوه حفظ و تثبیت دمکراسی سازمانی و نتیجتا اجتماعی، از جانب نامدارانی چون روزا لوکزامبورگ و کائوتسکی در بحث هلی پلمیکشان بالین به اثبات رسانیده است. غرض آن است که گفته شود، چگونه به رغم داشتن بهترین روابط و افراد فعالیت در چارچوب سیستمی اساسا استوار بر اعطای حقوق ویژه به "انقلابیون حرفه ای" یعنی گروه نخبگان حزبی ثمری جز ایجلا احزاب توتالیتر به مثابه بنیان حکومت هلی توتالیتر آینده نداشته و نخواهد داشت. بنابراین اگر نخواهیم که "نظرات مخالف" صرفا تزئینی برای ویرترین دمکراسی درون حزبی تلقی شود و به این اکتفا شود که مقالاتی آنهم به علت کمبود امکانات و غیره نهایتا "انتخاب شده" در ارگان تحت "کنترل

اکثریت" یعنی گروه رهبری به چاپ برسند، خواهی خواهی به این می رسمیم که اصل را عملا برانتخاب معهود "مقالات" برگزیده ای به عنوان نظرات اقلیت محدود نکرده بلکه امکان بر خورداری اقلیت از حق تبلیغ نظر خود را نیز به وجود آوریم حتی که اکثریت با استفاده از همه امکانات مالی و تبلیغی و اتوریته حزبی و تشکیلاتی در سطح حزب و جامعه از آن برخوردار است.

رفقا باید این را پذیرفت که دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی در جامعه آینده میهن ما در وهله اول باید انعکاس ملای و واقعی خود را در درون سازمان هلی سیاسی و لاجرم در حزب ما به عنوان مدافع پیگیر این آزادی ها گذاشته باشد و بدون تردید پی گیری در این اعتقاد از جانب هر حزب سیاسی در گام اول منوط است به استقرار نظامی درونی بر اساس ضرورت رعایت عملی حق بیان و حیات نظرات و عقاید مختلف در حد پذیرش آزادی فراکسیون هلی حزبی را

آری ضرورت پذیرش آزادی فراکسیون هلی حزبی، تنها مدرک واقعی است برای تعیین میزان ظرفیت عملی و واقعی این احزاب در میزان وفاداریشان به پذیرش و تحمل آزادی هائی بی قید و شرط سیاسی در عرصه جامعه آینده ایران.

نکته دیگر اینکه، همانگونه که می دانید برخلاف خیلی از اصول و مواد اساسنامه باتوجه به کمی وقت و... باتوجه به بحث ناگافی پیرامون مقدمه اساسنامه پیشنهائی به کنگره، نتیجتا تدوین مقدمه ای برای اساسنامه به عهده کمیته مرکزی گذاشته شد. چنانچه پیداست تعمق لازم پیرامون این امر بس مهم آنگونه که توسط رفقای رهبری بعمل نیامده است.

رفقا نقد ورد "اندیشه و عمل کمینترنی" که در اسناد کنگره آمده طبیعتا باید ما را بر آن وامی داشت که در جوهر "اندیشه کمینترنی" که همانا جهان بینی لنینی است بدون کمترین ملاحظه کاری و کوچکترین مصلحت گرانی به بررسی شجاعانه پرداخته باشیم، تا بتوانیم رابطه دیالکتیکی و ارگانیک مستقر بین ایجلا ستادی جهانی، مبتنی بر امریت کمینترنی با حزب ساترالیسم دمکراتیک عملا فرق ساترالیسم لنینی را که کنترل کننده و اداره کننده تام الاختیار تمام شئون مختلف جامعه است، روشن نمائیم.

رفقا، باید پذیرفت که در این مورد اساسی نیز صرف تکرار اینکه "ما با نظام تک حزبی در ساختمان سوسیالیسم موافق نیستیم" و ما "خواهان پلورالیسم سیاسی و معتقد به آزادیهای بی قید و شرط سیاسی در جامعه آینده" و... می باشیم به خودی خود بدون روشن کردن نقش عوامل تعیین کننده و اصلی در هویت بخشیدن به پدیده ها بطور کلی و ایده کمینترنی بطور اخص و ارتباط آن با مقولات بنیادین سیستم تفکر لنینیستی در عرصه- هلی گوناگون ایدئولوژیکی، سیاسی، سازمانی آن، ثمری جز کلی گویی به بار نخواهد آورد.

باتاباندن نور بر این رابطه تاریک یعنی سهم

تناقضات اسانسانامه ...

لنینیسم بر بنیانگیری ایده کمینترن که در استلا کنگره به درستی از آن به مثابه علت الکل حوادثی که سر بزنگاه‌های تاریخی حزب و جنبش میهن ما را بریاد داده است یاد شده است می توان معلوم کرد که مبانی نظری و سیاسی ما و به تعاقب آن مشخصات جهانبینی ما تا چه اندازه می تواند بیانگر صحت گفته مقدمه اسانسانامه بوده باشد! آری بابرخورد شجاعانه به این قضیه است که بالاخره پاسخ راستین بر بسیاری از این گونه سوالات نیز داده خواهد شد. اینکه آیا ایده کمینترن ربطی به تفکر لنینی ندارد؟ آیا اینکه ایجاد حزب لنینی محکی بر هیئتی مخفی "انقلابیون حرفه ای" اساسا ربطی به اصول آمریت جهانی کمینترن که از همان قماش بود ندارد؟ یا اینکه باید اعتراف کرد که سکه هلی رایج گرچه زنگ زده بهرحال وسیله مبادله شده و خواهند شد!

هم از این روست باتوجه به اینکه تکلیف نهانی مبانی نظری، سیاسی و حتی سازمانی حزب ما بیش از هر چیز و قبل از هر چیز در گرو نحوه برخورد آتی ما به شاخص های اساسی ایده کمینترنی در عرصه های ایدئولوژیکی، سیاسی، سازمانی است لذا تعیین ملاک پذیرش عضویت به سیاقی که در اسانسانامه آمده آشکارا نقض غرض می باشد و لاغیر.

به نظر می رسد که رفتاری رهبری در استفاده از اختیاراتی که کنگره مؤسسان به عهده آنها واگذار کرده با کم توجهی به عمق مباحث کنگره در مورد کمینترن، در اولین گام خشت کج را در

مقدمه اسانسانامه نهاده اند و آن اینکه "مارکسیسم لنینیسم جهانبینی ما است" حکمی که اگر به عنوان سکه رایج در نظر گرفته نشود با توجه به مجموعه مباحث کنگره پیرامون انترناسیونالیسم قاعدتا می بایست برای "پرهیز از جزمیت و شریعت جامد" که بلافاصله در مقدمه اسانسانامه ذکر شده تعمق بیشتری در این عرصه می کردند. تعمقی که نه تنها در مباحث بین رفتاری رهبری بر سر انتخاب وازه ها بر سر "مارکسیسم لنینیسم" یا "جهانبینی سوسیالیسم علمی" نشده بلکه بجا می بود اولین نهاد رهبری برآمده از اولین کنگره و به تبع آن رفتاری هیئت تحریریه در کنار این همه گزارش از آثار تحولات مثبت پروسترویکا اگر خود نه آغاز گر که لااقل زمینه ساز بحث حداقل اساسی پیرامون شاخص های عمده ایده کمینترنی می شدند.

پاسخ سخن آنکه، آن تعداد از رفتاری که اسانسانامه مذکور را علیرغم تمامی نواقص و نارسائی های آن در مجمع خویش به این علت که مصوبه کنگره است و... مثبت ارزیابی کرده و تا کنگره یعنی بر ضرورت اجرائی تمام، کمال آن پا می فشارند بهتر است که با تشریح نظر خویش پیرامون اینکه ایده کمینترنی گویا که در هویت بخشیدن به مبانی نظری، سیاسی، سازمانی ما نمی تواند تاثیر آنچنان بگذارد یکبار برای همیشه گره از این کلاف سر درگم را بکشایند چرا که پذیرش اینکه "عامل حزب و جنبش بریاد ده در سر بزنگاه‌های تاریخی ایده تفکر کمینترنی بوده" است" با آن در تضاد آشکار قرار می گیرد

با آرزوی توفیق، غلام-آلمان غربی

۲۰/۱۰/۸۸

لنین در هیچ شرایطی به هیچکس در جهان چنین سیاستی را نمی بخشید...

(«۲۰ ماه مه سال ۱۹۶۵، ارنست هنری»)

"بعد از تحریر، پس از گذشت بیست و

سه سال

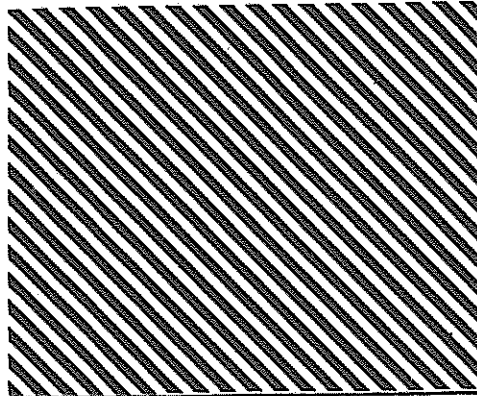
... شاید ارزش داشته باشد درباره اینکه تلاش استالین برای تخریب جنبش بین المللی کمونیستی بطور مشخص به چه صورتی انجام شد مشروح تر سخن گفت. این مسئله که تضییقات علیه کمونیستهای برجسته، نمایندگان احزاب کمونیست غرب که به این یا آن علت در سالهای دشوار راهشان به اتحاد شوروی افتاده بود، هنوز پیش از بستن پیمان باهیتلری یعنی پیش از سال ۱۹۳۹ آغاز گردیده بود، جزء اسرار نیست. یادآور می شوم که در نیمه سال ۱۹۳۷ بود که اعضای رهبری حزب کمونیست آلمان، اپرلین، گ. رمله، گ. نویمان، فد شولته، گ. کیپنبرگر، رهبران حزب کمونیست یوگوسلاوی، م. گورکیچ، م. فیلیپویچ و کمی دیرتر و. چوپیچ پس از بازگشت از اسپانیا که در آنجا اینتربریکلا پانزدهم را فرماندهی می کرد مورد تعقیب قرار گرفتند. در همانوقت هم بلاکن (از

بقیه از صفحه ۲۵

نامه تاریخی و ...

پیمان بست و به احزاب کمونیست جهان دستور داد که بیدرنگ و فوری به تبلیغات ضد فاشیستی پایان دهند و از موافقت نامه صلح با هیترلر جانبداری کنند، بکلی بدزدنتر شد. من میل ندارم روی این مسئله مکت کنم، شما خود این را بیلا دارید. در اینموقع دیگر استالین به تفرقه میان سوسیال دمکراتها و کمونیستها اکتفا نکرد، اکنون او به بی اعتبار کردن و خلع سلاح خود کمونیستها در غرب آغازید. دو سه سال دیگر لازم بود تا احزاب کمونیست غرب نابود شوند.

هیترلر با تحکیم پشت جبهه خود در آلمان و تمام اروپای غربی با شادی کینه توزانه ای، ناظر این بود که چگونه ضد فاشیستها گلولی یکدیگر را می دریند و حال دیگری توانست جنگ را شروع کند و او آنرا شروع کرد. جبهه و پشت جبهه او از سوی سیاست "ماکیاولی شوروی" تقویت شده بود. استالین بجای اینکه در آستانه درگیری تاریخی سرنوشت ساز (توده هارا) متحد و یکپارچه کند (آنها را) دچار تفرقه می ساخت، از هم جدایی کرد و می ترسانید.



مجارستان) رجل برجسته جنبش بین المللی کمونیستی و یک شماراز رهبران حزب کمونیست لهستان، ا. پروخنیاک، ی. پلشین، ی. لانسکی، م. کوشوتسکیا و بسیاری دیگر تعقیب شدند. تکرار میکنم که این هنوز تا سال ۱۹۳۹ بود. آمایس از بستن پیمان با آلمان، استالین صاف وساده تعداد بیشماری از ضد فاشیستها را که بعد از سال ۱۹۳۳ به کشور ما گریخته بودند، به هیترلر تحویل داد. نمیتوان همچنین درباره ناپدید شدن اسرار آمیز "نوتس بوند و وتس ها" در آن سالها-اعضای سازمان تیمه نظامی سوسیال دمکراتهای چپ اتریش که در فوریه سال ۱۹۳۴ علیه فاشیستها و مرتجعین قیام کرده پس از شکست به اتحلا شوروی پناه برده بودند، سکوت کرد. ظاهرا پیدایش جبهه واحد کمونیستها و سوسیال دمکراتها در اتریش از نظرگاه استالین امر بسیار ناپسندی بود. متأسفانه چنین فاکتهای غم انگیز را میتوان بی شمار ذکر کرد...

... من عمر طولانی داشته ام و عملا تاریخ تمام آنچه که بعدها عنوان "نقش شخصیت استالین" را بخود گرفت از برابر دیدگانم گذشته است... مثلا چندی قبل مولوتف مرد... سی سال پیش او مورد انتقاد شدید قرار گرفت ولی با وجود این در موضوع استالین نیستم باقی ماند. او خیلی چیزها میداندست، خیلی زیاد. اما تا پایان عمر خود لب از لب نکشود، نه در برابر مردم و نه در برابر حزب... در سال ۱۹۵۳، ا. مایسکی که در زمان جنگ سفیر ما در بریتانیا کیبر بود و سه نفر از کارمندان سفارت شوروی در لندن از جمله این جانب توقیف شدیم. میتوان بااطمینان گفت که در آن موقع محاکمه علیه مولوتف (وزیر خارجه وقت) آماده میشد و فقط مرگ استالین او و ما را نجات داد...

... مطمئناً که حقیقت هرچه هم که تلخ باشد فقط میتواند عامل مثبتی هم در تجزیه و تحلیل روند تاریخی درکل وهم در بررسی نقش هر شخصیت جداگانه ای در تاریخ باشد.

ترجمه به تلخیص از شماره ۲ مجله "نوستی خلق ها" سال ۱۹۸۸، صفحه ۲۳۹ - ۲۳۱. از حمید

*-مثلا نگاه کنید: ای. و. استالین مجموعه آثار (روسی)، جلد ۱، صفحه ۲۸۲: "سوسیال دمکراسی از لحاظ عینی عبارت از جناح میانه روی فاشیسم است" (یادداشت مجله). ©

* پاسخ به نامه ها :

- رفقای عزیز از شهر مینسک اقتصاد شوروی ؟ نامه شمارسید.

- رفیق ع. طی نامه ای از بکار بردن برخی واژه ها مانند 'ماجرای خفت بار' ، 'بیشزمانه' ، 'وقاحت کم نظیر' و... در راه ارانی درازپایی مواضع نیروهای سیاسی دیگر انتقاد کرده است. رفیق ع. می نویسد: ... بجااست حالا که ما حسابمان را در بسیاری از مسائل از حزب توده جدا کرده ایم درسیاق نگارش و بحث هم ضابطه نوی بجاگذاریم. .. کاربرد این نوع کلمات که در نوشتارهای نیروهای چپ بسیار معمول است تاکنون دردی را دوانکرده بلکه یکی از علل دورافتادن ، و فاصله گیری نیروهای زرمخده از همدیگر شده است.

- رفیق عزیز رضا از آلمان غربی ترجمه مقاله تحت عنوان 'هزاران کارت' در دست عراق در برابر ایران به دست ماریسید. باتشکر از ترجمه ارسالی منتظر کارهای تازه شما هستیم.

- رفقای عزیز مینسک و کیف شوروی! نامه های شما به نشریه رسید. عین نامه های شمارا جهت برآوردن خواست های طرح شده در آنها در اختیار انتشارات حزب قرار دادیم.

- رفیق عزیز نجفی از آلمان غربی ترجمه های کوتاه شما رسید. باز هم برای ما ترجمه کنید.

- رفیق عزیز حمید از اقتصاد شوروی ترجمه جدید شما تحت عنوان 'کف زدن های شورانگیز' به دست ما رسید.

- رفیق عزیز مهرداد از سوئد نامه شما رسید. از توجه شما تشکر می کنیم. ما امیدواریم موضع گیری کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران درباره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شماره ۵ در عمل پاسخگوی انتظارات به جای شما باشد. در صورتی که کماکان دارای نظری در این زمینه هستید، آن را برایمان ارسال دارید.

کمک های مالی دریافتی

رفقای زیر در ارتباط با تکمیل امکانات فنی نشریه به فراخوان

کمک مالی پاسخ مساعد داده اند:

- از هانوور ۱۰۲ مارك

- از سوئد ۲۰۰۰ كرون

- از کسن ۶۰۰ مارك

- از وانداالبرز ۲۵۰ مارك

" يك فعاليت ارزنده :

مرکز اسناد و پژوهش های ایرانی

مرکز اسناد پژوهش های ایرانی طی گزارشی ، نتایج فعالیتهای ۲ ساله خود را در اختیار همگان قرار داده است. مرکز طی دوسال کاروتلاش پیگیرانه و تحسین انگیز خود موفق شده است در عرصه های زیرین اقدام به گردآوری و تنظیم اسناد ، مطالب منتشر شده ، روزنامه ها و دیگر انتشارات کند:

- مسائل دهقانی شامل تک نگاری ها ، رسالات و گزارش های پژوهشگران ایرانی

- مطالعات حاشیه نشینی در ایران (۵۲ - ۱۳۵۰)

- آمار اقتصاد و توسعه بویژه انتشارات مرکز آمار ایران

- اسناد جنبش مذهبی در ایران از سال ۱۳۴۲ به ابخسو

- اسناد جنبش ملی در ایران، طی دوره ۵۷ - ۱۳۳۴

- اسناد جنبش چپ در ایران از واپسین سالهای رژیم گذشته تا سال های پس از انقلاب ۱۳۵۷

- اسناد شفاهی شامل نوارها و سخنرانی های مجامع ایرانی خارج از کشور

- روزنامه های داخلی (کیهان و اطلاعات) دوره ۶۱ - ۱۳۵۷

- مجلات ، گاهنامه ها و فصلنامه های فارسی خارج از کشور

مرکز علاوه بر گردآوری و دسته بندی این مجموعه قابل توجه ، دست به کارهای پژوهشی در چند زمینه (مسئله خودمختاری ، جنبش ملی در سالهای ۴۰ ، قبیله و مذهب و ...) زده است و در برنامه آتی خود نیز بازگشتانی مرکز بر روی پژوهشگران و محققان ایرانی را گنجانیده است.

باید بدون تردید، باتوجه به دشواری فوق العاده سازماندهی چنین کارارزندهای آنهم با امکانات محدود گروهی پژوهشگر پرکار و متعهد، به مرکز بخاطر این موفقیت تبریک گفت. برهیچکس پوشیده نیست شناخت دقیق ، علمی و منطبق بر واقعیت های جامعه ایران فقط و فقط از مسیر کارمشخص پژوهشی بروی جامعه و مسائل گوناگون آن و تکیه بر روش های علمی شناخت و تحلیل و بکارگیری ابزار تجربی در شکل گیری این شناخت می گذرد. مرکز در این شرایط دشوار کار پژوهشی در ایران در راستای فوق می تواند و باید نقش موثری ایفا کند. جادارد همه پژوهشگران و علاقمندان علوم انسانی و اجتماعی و اقتصادی مرکز را در توسعه فعالیت های خود یاری دهند.

آدرس مرکز اسناد و پژوهش های ایران:

C I D R

B. P. 352

75325 PARIS CEDEX 07

اصلاحات عمیق در بخش کشاورزی

شوروی

مقدمه:

متخصصان رشته کشاورزی بارها بر گسترش قراردادهای اجاره درازمدت (حتی تا ۵۰ سال) و ضرورت استقلال کامل دهقانان در کار تولیدی خود تاکید ورزیده اند و اصلاحات اخیر در این سمت حرکت می کنند. و بالاخره اینکه علیرغم پیشرفت های حاصل در دو سال اخیر بویژه در تولید غلات، چغندر قند و فراورده های دامی، کمبود مواد غذایی و کیفیت پائین آن همچنان یکی از معضلات مهم جامعه شوروی بشمار می رود.

ریشه های مشکلات کشاورزی شوروی

علل مشکلات کشاورزی اتحاد شوروی متعدّدند. امادکارزار استالین زدائی سه سال اخیر سیاست اشتراکی کردن اجباری کشاورزی در سالهای ۱۹۲۹-۳۳ هدف حملات شدید برخی مسئولان و وسائل ارتباط جمعی شوروی قرار گرفته است. بی شک اعاده حیثیت اخیر از بوخارین، تجدید چاپ مقالات وی، بویژه مواضع اودر زمینه مسائل کشاورزی نیز بی ارتباط با این موضوع نیست. زیرا وی از مخالفان سرسخت این سیاست بشمار می رفت. نشریه "نوی میر" به نقل از روی محدود تاریخدان شوروی، تعداد قربانیان کارزار "کولاک زدائی" آن سال هاراحدود ده میلیون نفر تخمین می زند. علاوه براین، بین سه تا چهار میلیون نفر در جریان قحطی سال ۱۹۳۳ در اوکراین، در اثر گرسنگی از بین رفتند. طی همین دوره، تعداد زیادی دام نیز ذبح و یا به خارج از مرزها برده شدند: ۱۷/۷ میلیون اسب، ۲۵ میلیون گاو از جمله ۱۰ میلیون گاو شیرده، ۱۰ میلیون خوک، ۷/۱ میلیون بز و ۵ میلیون گوسفند. (به نقل از روزنامه لیتراتورنیا گازتا) ناگفته نماند که هنوز هم برخی علیرغم این تلفات عظیم انسانی و اقتصادی و بی آمدهای مخرب روانی و فرهنگی آن بروی دهقانان، همچنان از سیاست اشتراکی کردن اجباری کشاورزی دفاع می کنند و به ویژه از اثرات مثبت آن بر صنعتی شدن کشور تاکید می ورزند.

در پی اشتراکی شدن اجباری کشاورزی، اداره این بخش مهم فعالیت اقتصادی شوروی، بسرعت در چنگال بوروکراسی افتاد. به جای اینکه کشاورزان به انسان های مسئول و شهروند آگاه جامعه سوسیالیستی تبدیل شوند، به افرادی فرمانبر و فاقد مسئولیت و مجری دستورات بوروکراسی مبدل گشتند. تصمیمات مهمی از قبیل نوع کشت، زمان کشت و چگونگی آن توسط دستگاه عریض و طویل بوروکراسی و کسانی اتخاذ می شد که گاه هیچ رابطه ای با تولید نداشتند. کلخوز اسما تعاونی بود و در واقع نوعی سازماندهی پست تراز سوقخوز به حساب می آمد. و دستگاه دولتی و حزبی، اداره کننده واقعی آن بشمار می رفت. بدین ترتیب کلخوز برای دهقانان شوروی بصورت "اداره ای درآمد که رفع تکلیف در آن، وظیفه اصلی وی بشمار می رود. در حقیقت اگر اتفاقی هم بجز این صورت می گرفت جای تعجب داشت. چگونه دهقان عقب مانده روسی بازور سرنیزه و فشار و تحقیر می توانست به شهروند آگاه و متعهد جامعه نوین تبدیل شود؟

بررسی های انجام شده، عواقب زیانبار حاکم شدن بوروکراسی بر بخش کشاورزی را چنین شرح می دهند: برخورد منفی کشاورزان با کار و تولید، فقدان انگیزه پیشرفت، بی تفاوتی مهلك، در حالی که طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ سرمایه گذاری در بخش کشاورزی افزایش چشمگیری یافت و به ۲۵٪ کل سرمایه گذاری رسید، بازده آن به نسبت عکس هزینه تولید کاهش پیدا کرد. آهنگ رشد تولیدات کشاورزی نیز کند شد و از ۲۱٪ در برنامه

بقیه در صفحه ۲۰

سیاستهای جدید اقتصادی در بخش کشاورزی که مضمون اصلی آنرا باید نوعی "تعاونی زدائی" و "بازپس دادن زمین های کشاورزی" - البته بصورت اجاره - به افراد یا گروه های کارآرزیایی کرد، بحث های زیادی را برانگیخته است. در حقیقت برای عده ای این اقدام آشکارا بازگشت به عقب در ساختمان سوسیالیسم به شمار می آید و عده ای دیگر، آنرا در چارچوب اصول لنینی و پیشرفت سوسیالیسم می بینند. ولی بنظر می رسد دورای این بحث های نظری و "تنویری سازی ها"، واقعیت های کشاورزی و وضعیت اسفناک مواد غذایی در شوروی بیش از هر عاملی در این تصمیم گیری نقش داشته اند. دهها سال است مردم شوروی آرزوی دیدن روزی را دارند که مغازه ها و مراکز توزیع، از مواد غذایی کافی انباشته باشند و برای تهیه گوشت و قند و قهوه و... ساعت ها در صف، منتظر نمانند. بدون تردید برای همگان تکان دهنده بود که در جریان سفر ر. گارباچف به سیبری، مردی از میان جمعیت، از اینکه ماه هاست رنگ کالیس ران دیده است، زبان شکایت بگشاید. وجود دوبازار موازی در عرصه مواد غذایی - یکی گران و باکیفیت خوب و دیگری ارزان ولی باکیفیت نازل - در کنار کمبود دائمی پس از شش دهه تعاونی کردن کشاورزی حداقل می تواند نشانه بیماری جدی این بخش میانی اقتصاد کشور باشد. شاید بنظر آید که با عمده کردن مشکلات کنونی و به نوعی "توجه" تصمیمات اخیر هواداران پروسترویکا، ما به سطح یک برخورد صرفا پراگماتیسمی به مسائل سوسیالیسم درمی غلطیم، اما بنظر ما برعکس باید برای یافتن ریشه بحران و بیماری به سراغ گذشته - های دورتر رفت و آن دسته از سیاست هائی را مورد ارزیابی قرارداد که این شرایط نگران کننده و دشوار را بوجود آورده اند. کسانی که با سرنیزه، دهقانی را که می رفت با انقلاب اکتبر اشتی کند، بزور روانه کلخوزها کردند و وی را بطور واقعی در برابر انقلاب قرار دادند، و کسانی که ده ها سال به رفع و رجوع همین سیاست مخرب مشغول بودند، مسئول وضعیت کنونی کشاورزی در شوروی می باشند. اگر قرار است به کسی یاسیاستی حمله شود، هم اینانند که باید به نقد کشیده شوند. باید دید دهقان روس که باشعار زمین وصلح با انقلاب همراهی کرد، چه چیزی نصیبش شد؟ و چه برخوردی با وی صورت گرفت؟ اگر قرار است بحث تنویری هم صورت گیرد، پیش از همه باید به طرف این مسائل رفت و مسئله را در بعد تاریخی آن دید. آنچه در زیر می خوانید برخی جنبه های سیاست گذشته و حال دولت شوروی در عرصه کشاورزی است.

بخش کشاورزی و تجربه پروسترویکا

بررسی اقتصاد کشاورزی اتحاد شوروی و تحولات اخیر آن، از چند نظر حائز اهمیت است: یکی اینکه "پروسترویکا" به مفهوم "مبارزه با بوروکراسی، عدم تمرکز در تولید پایه، وابستگی دستمزدها به حاصل کار و بالاخره خودمختاری و دمکراتیزاسیون"، ابتدا در این بخش مورد آزمون قرار گرفت و سپس گسترش یافت. دیگر اینکه مسئله تصرف زمین [تصرف و نه تملک زمین، چون زمین در اتحاد شوروی در مالکیت عمومی است.] و سیستم مدیریت کشاورزی با توجه به تجربه تلخ اشتراکی کردن اجباری کشاورزی در اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۲۹-۳۳ و نظام بوروکراتیک و متمرکز ناشی از آن همچنان مورد بحث است. بطوریکه در این اواخر مسئولان سیاسی و

۷-۱۹۶۶ به ۱۲٪ در برنامه ۷۵-۱۹۷۱، ۸٪ در برنامه ۸۰-۱۹۷۶ و بالاخره به ۸٪ در برنامه ۸۵-۱۹۸۱ تقلیل پیدا کرد. این کاهش چشمگیر در حالی صورت گرفت که کیفیت محصولات تولیدشده، همواره در سطح نازلی باقی ماندند. نمونه دیگر عواقب زیانبار سیاست های گذشته، زیان دهی مؤسسات تولیدی کشاورزی است؛ در اول و ثانویه ۱۹۷۸، از ۲۳۴۰ کلخوز و ۲۲۵۰۰ سوفخوز موجود در اتحاد شوروی ۷۲۰۰ تالی آن زیان می دادند.

جالب است به این موضوع دقت شود که، محصولات و بازدهی قطعه زمین های خانوادگی که از اوایل سال های شصت، در اختیار خانواده ها قرار گرفت، نسبتاً چشمگیر است. طبق برآورد متخصصان (چون آمار دقیقی در این زمینه در دست نیست) حدود ۸۰٪ تولید سیب زمینی و ۲۸٪ تولید سبزیجات، گوشت، شیر و تخم مرغ ونیمی از تولید میوه در این قطعه ها بدست می آید. درحالیکه این قطعه زمین های کوچک در مجموع، بخش بسیار ناچیزی از زمین های زیر کشت را شامل می شوند.

در کنار مشکلات تولیدی باید از مسائل جنبی از قبیل تامین وسائل تولید متناسب با شرایط گوناگون بهره برداری کشاورزی، کمبودظرفیت انبارها، امکانات خشک کردن برخی محصولات، نارسائی های جدی در بخش توزیع و به ویژه از وضع نابسامان صنایع غذایی نام برد. ریژکف رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی طی جلسه کمیته مرکزی که در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۷ برای بررسی مسائل صنایع غذایی تشکیل شد، تصویر تیره و تاری از آن تصویر کرد. ساخت این رشته از صنایع از سالهای ۲۰ تاکنون تغییر چندانی نکرده و درجه مکانیزاسیون کارخانه ها بین ۴۰ تا ۶۰ است. از این جهت کمبود ظرفیت صنایع تبدیلی مانع رشد عرضه مواد غذایی می شود. در ضمن هیچگونه تحقیقات جدی برای تولید مواد غذایی بیخ زده و خوراک های آماده صورت نمی گیرد. علل این وضع عمدتاً عبارت است از: کمبود سرمایه گذاری در رشته صنایع غذایی و فقدان تحقیقات. بطوری که حتی یک مؤسسه تحقیقاتی تخصصی در این رشته وجود ندارد.

رفرم های اخیر:

در رفرم هایی که طی دوسه سال اخیر انجام گرفته، تاحدودی به تجربه چین در واگذاری زمین کمون ها به دهقانان و یا گروه های کارتوجه شده است. اصلاحات به طور عمده حول دو محور قرار دارند:

۱- بازسازی مدیریت و سازماندهی تولید بر مبنای اصول تعاونی لنینی در دوران نب، بویژه شرکت دادن کشاورزان در حاصل کارشان و استقلال کولکتیف های کارازپایه تاراس از نظر مالی و حسابداری.

۲- افزایش سرمایه گذاری در جهت بهبود تاسیسات زیربنائی و کلیه بخش های پائین.

تولید کشاورزی

در ادامه این مقاله، توجه ما به دسته اول این رفرم ها معطوف است. طی دوسه سال اخیر، تکیه بر نوشته های لنین درباره "تعاون حربه مهمی است در دست هواداران پروستروویکا، زیرا اینان در برابر مخالفان به توجیه ایدئولوژیک نیاز دارند. گارباچف در سخنرانی خود درکنتره کلخوزها در مارس ۱۹۷۸ بار دیگر اصول لنینی که اساس سیاست جدید را تشکیل می دهند یادآور شد: یکی اینکه رشد بخش تعاونی به مثابه رشد سوسیالیسم است و دیگر اینکه اصول تعاونی "منافع عوامل اقتصادی و اجتماعی مختلف را توأما تامین می کند و یک شکل ایدئال فعالیت تولیدی مستقل از نظر مالی و خودگردانی خلقی را در بر می گیرد".

یکی از اشکال نوین تولید پایه، سیستم قرارداد اجاره است. طبق این فرمول، بریگادها، گروه های کوچک و یا خانواده ای می توانند زمین، دام، وسائل تولید و ساختمان را از کلخوزها یا سوفخوز اجاره کنند. این قرارداد اجاره که تاکنون ۵ تا ۱۵ساله بوده با تحولات اخیر دوره آن طولانی تر خواهد شد. بدین طریق احساس مسئولیت کشاورزان بیشتر شده و هزینه

ماجرای های حیرت انگیز

خرید اسلحه ایران

(قسمت آخر)

کتاب "تسلیمات نظامی برای ایران" باتکیه بر هزاران سند و مدرک گردآوری شده توسط سه خبرنگار فرانسوی و بلژیکی پرده از روابط مرموز، خریدها و معاملات مافیائی مربوط به خرید اسلحه جمهوری اسلامی در بازارهای اروپائی برمی دارد.

ماتکونن طی چهارمقاله برگردان فارسی بخشهایی از کتاب فوق را منتشر کرده ایم اینک پنجمین و آخرین قسمت این سلسله مقالات از نظر خوانندگان می گذرد:

کارتل های اسلحه سازی در خدمت جمهوری اسلامی

نویسندگان کتاب در بخش قابل توجهی از گزارش مبسوط خود به فعالیت های کارخانه های سازنده مواد منفجره و دلال های آنان می پردازند که چگونه چهار گوشه اروپا را برای یافتن وسیله ای جهت ارسال محصولات خود به جمهوری اسلامی زیرپایی گذارند. از جمله این دلالهای معروف متس لاندبرگ سوئدی است که نقش فعالی در این ارتباط ایفا کرده است. آنچه که در این افشاگری جالب است، شبکه بین المللی فروش اسلحه قلاچاق و ارتباطات آشکارا و نهانی است که کارتل های تولید کننده جنگ افزارها را علیرغم وابستگی شان به بخش دولتی یا خصوصی به هم متصل می کند.

در این سلسله معاملات ذاکرتامی از سوی ایران همه جا حضور دارد که در حقیقت نقش اصلی را در طرف مقابل و بهم دوختن معاملات مخفیانه و پشت پرده انجام می دهد. در مذاکرات لاندبرگ با مقامات وزارت دفاع ایران معمولاً از کشورهایمانند رومانی، ایتالیا، یونان و آلمان دمکراتیک به عنوان واسطه های ارسال مواد منفجره و مهمات به ایران یاد می شود. در ادامه همین ارتباطات است که لاندبرگ به طرف مستقیم مذاکره با مرکز خرید اسلحه وزارت دفاع ایران و سپاه پاسداران مربوط می گردد.

معامله با آفریقای جنوبی

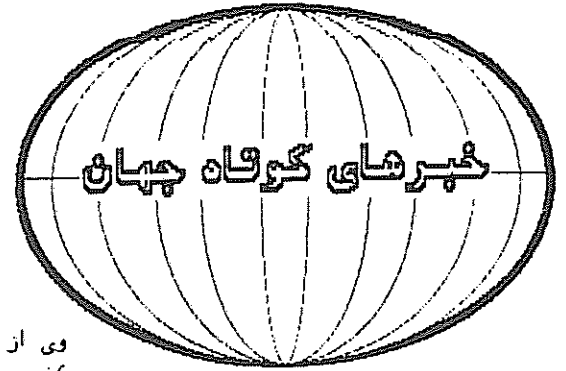
برای جمهوری اسلامی مسئله تعیین کننده در سال های جنگ تهیه اسلحه از هر منبع و امکانی است. در سایه چنین سیاستی است که حتی پل آفریقای جنوبی که با جمهوری اسلامی هیچ رابطه ای هم ندارد، به میان می آید. کارل اریک اشمیت دلال سوئدی پل میان رژیم خمینی و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی را به خوبی برپائی دارد. اشمیت در دسامبر ۱۹۸۳ و سپتامبر ۱۹۸۴ از آفریقای جنوبی کشتی های انباشته از مواد منفجره مربوط به توپهای سبک و سنگین را روانه ایران می سازد تا تنور جنگ همچنان داغ بماند. البته پرداخت بهای اسلحه ها از طریق شبکه ای از مؤسسات مالی در اروپا صورت می گیرد که سرانجام سراز آفریقای جنوبی در می آورند.

رابطه نوپای جمهوری اسلامی و آفریقای جنوبی سرانجام با امضاء یک معامله کلان چهارصدمیلیون دلاری میان این رژیم و دولت صدام حسین از هم می پاشد و دلالان باز چمدان های خود را می بندند تا در گوشه ای دیگر در اروپا جنس مورد نیاز مشتری حریص خود را جور کنند.

در سلسله معاملات اروپائی رژیم خمینی از سال ۱۹۸۴، یوگسلاوی، یونان، سوئیس و هلند از فعالیت چشمگیری برخوردارند. پیرامون انفجار ماه مه ۱۹۷۷ الویمک در نزدیکی آتن که نقش مهمی در سال های آخردر فروش مهمات به ایران ایفا کرده سروصدائی چندانی برپاننشده، اما کمتر کسی است که نداند این انفجار مرموز فقط می توانست در ارتباط با این معاملات سری و غیر قانونی معنی دار باشد.

کارخانه حاضر و آماده

کتاب، رازهای نگفته موجود میان کارخانه های اسلحه سازی فرانسه و



میان گذارد.

★ دو هفته آخر اکتبر، فرانسه شاهد موج اعتصابات گسترده اعتراضی و مطالباتی توسط کارکنان بخش دولتی بود. این اعتصابات برداشته به ویژه در بخش حمل و نقل، بهداشت و آموزش و پرورش، دولت روکار را در موقعیت دشواری قرار داده است.

★ روزنامه های شوروی سیستم آمارگیری و ارائه اطلاعات آماری پیرامون پیشرفت های حاصله در زمینه های مختلف طی دهه های گذشته را زیر تازیانه انتقاد گرفته اند. سیستم عقب مانده، غیرعلمی و غیر استاندارد آمارگیری به همراه نحوه ارائه آمارها برای پوشاندن ضعف ها و نارسائی ها و بزرگ کردن دست آوردها یک جا در این برخوردها مورد انتقاد قرار گرفته اند.

★ هفتم نوامبر برابر با هفتادویکمین سالگرد انقلاب اکتبر در اولین کشور سوسیالیستی جهان است.

مردم شوروی در حالی هفتادویکمین سالگرد انقلاب خود را برگزار می کنند که در سراسر کشور مبارزه ای گسترده و دشوار برای بازسازی جامعه و دمکراتیزه کردن آن در جریان است. هرچند طی سه سال گذشته گام های جلی برای فاصله گیری باکژیها و انحرفات عدیده ای که سراسر جامعه را فرا گرفته، برداشته شده است، اما هنوز تابریائی یک جامعه سوسیالیستی نمونه، سالم، انسانی و دمکراتیک راه دراز و دشواری برای پیمودن باقی مانده است و غلبه بر خرابکاریهای گذشته انرژی، اراده و از همه مهم تر برداشت نوین و واقعا متمایز از آنچه تاکنون می شده است را می طلبد. مادر سالگرد انقلاب اکتبر برای مردم شوروی و کمونیستهای این کشور آرزوی پیروزی و موفقیت در این مبارزه سرنوشت ساز می کنیم.

★ آزادی زندانیان سیاسی در شوروی
در پایان دیدار هلموت کهل از شوروی، نخست وزیر آلمان غربی در مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کرد که مقامات شوروی قصد دارند تا پایان سال جاری کلیه زندانیان سیاسی را که در تبعید، زندان و بیمارستانهای روانی بسر می برند، آزاد کنند. محافل غربی شمار زندانیان سیاسی شوروی را ۲۵۰ نفر ذکر می کنند، در حالیکه در شوروی صحبت از چند ده نفر می رود. سخنگوی وزارت خارجه شوروی در پی اظهارات کهل، از تائید کامل خبرهای اعلام شده توسط وی خود داری کرد. از سوی دیگر در جریان سفر کهل به مسکو، آلمان غربی موافقت ضمنی خود را برای برگزاری یک کنفرانس حقوق بشر در سال ۱۹۹۱ در مسکو اعلام داشت. محافل سیاسی اروپا سفر کهل به شوروی را برای روند تشنج زدائی در اروپا و نیز مسئله خلع سلاح و گسترش همکاری های دوجانبه با موفقیت ارزیابی کردند.

وی از جمله نوشت که نظیر این قوانین در کشورهای سرمایه داری و برخی کشورهای سوسیالیستی مانند یوگسلاوی و لهستان وجود دارد. از نظر ما اعتصاب زمانی اجتناب ناپذیر می شود که همه راه های حل مسألت آمیز بسته شوند. لازم به تذکر است که در قوانین شوروی هیچ قانونی علیه اعتصاب وجود ندارد ولی در عین حال قوانین درباره حق اعتصاب نیز از صراحت لازم برخوردار نیستند.

★ یکی از رهبران اصلی نیروهای مخالف دولت نیکاراگونه طی مصاحبه ای اعلام کرد که راه حل نظامی برای مسئله نیکاراگونه به بن بست رسیده است. آلفردو سزار ضمن اعتراف این مسئله، سخن از طرحی جامع برای حل بحران در نیکاراگونه به میان آورد که طی چند هفته آینده قرار است به دولت ساندینیست ها، آمریکا و کشورهای منطقه ارائه شود.

★ نخست وزیر جدید لهستان راکوفسکی علیرغم تلاش های بسیار نتوانست نظر موافق برخی نیروهای مخالف برای شرکت در کابینه خود را جلب نماید. راکوفسکی در جریان معرفی دولت جدید لهستان که سیزده اکتبر در برابر پارلمان این کشور بود، گفت که وی چهار پست وزارت را به شخصیت های اپوزیسیون پیشنهاد کرده است.

★ به ابتکار سازمان ملل بیش از نهمصد میلیون دلار برای بازسازی افغانستان از میان کشورهای اروپائی، شوروی و ایتیکان گردآوری شده است.

★ در پایان ملاقات یعقوب خان وزیر خارجه پاکستان با شوارد نادره اعلام شد که دو کشور مذاکرات دو جانبه را برای حصول توافق برسر تشکیل یک دولت ائتلافی که تحابنده اکثریت مردم افغانستان باشد ادامه خواهند داد...

★ آندره ساخارفه یوری آفانسیف، باتکین و برخی دیگر از شخصیت های علمی و هنری اتحاد شوروی کلوب جدیدی به نام "تربون مسکو" را بنیاد گذارده اند. این کلوب روشنفکری هدف برخورد فعال و "واقع بینانه" به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در برابر خود قرار داده است. کلوب همچنین در نظر دارد پیشنهادات خود پیرامون مسائل گوناگون را با مردم و دولت در

★ دو سازمان بشر دوست پزشکان فرانسه (پزشکان بی مرز و پزشکان دنیا) در پی یک تحقیق پزشکی در منطقه کردستان عراق و ترکیه اعلام کردند که ارتش عراق از سلاح شیمیائی در سرکوب مردم کردستان استفاده کرده است. دکتر بندیتی و ابوکویت در جریان سفر خود به منطقه مخفیانه بیست و دو نمونه برداری از کردهای پناهنده برای روشن شدن دقیق تر واقعیات انجام داده اند.

★ جبهه رهائی بخش فارابوند و مارتی السالوادور طی هفته های اخیر حملات گسترده خود علیه مواضع ارتش این کشور را از سر گرفته است. براساس ارزیابی کارشناسان آمریکائی، چریک های مبارز السالوادور توانسته اند علی رغم کاهش نفرات، بر تحرك، کارائی و کیفیت سازماندهی خود به طرز قابل ملاحظه ای بیفزایند و سرکوب های وحشیانه ارتش نتوانسته است، از نفوذ و قدرت جبهه بکاهد. ارتش برای مخفی نگاه داشتن شیوه های شیوه های سرکوبگرانه خود در مبارزه با چریک های فارابونومارتی، ورود خبرنگاران به مناطق درگیری را اکیدا ممنوع کرده است.

★ در کوبا پلیس عملیات وسیعی را علیه ایجاد کنندگان بازار سیاه آغاز کرده است. کمبود مواد غذایی و طولانی شدن صف ها در برابر فروشگاه های مواد غذایی و مصرفی، بازار سیاه را از رونق فراوان برخوردار کرده است. از سوی دیگر یک کمیسیون تحقیق سازمان ملل در رابطه با رعایت حقوق بشر در ماه سپتامبر با توافق دولت کوبا از این کشور بازدید به عمل آورد.

★ بسا به اظهار مقامات چین، رهبران چین و شوروی برای نخستین بار پس از قریب ۲۵ سال رابطه سرد و گاه بحرانی در سال ۱۹۸۹ با یکدیگر ملاقات خواهند کرد.

★ در شوروی بحث برسر قانونی کردن اعتصاب آغاز شده است. مسئول شورای مرکزی سندیکاها شوروی شالوف در روزنامه "عصر مسکو" ضمن اشاره به اعتصاب های اخیر در شوروی آشکارا استفاده از سلاح اعتصاب را در مسائل اجتماعی و اقتصادی مورد تائید قرار داد.

خبرهای کوتاه جهان

★-بازار مشترک که هر ساله مقدار قابل توجهی از ذخائر مواد غذایی خود را برای جلوگیری از کاهش بهای این مواد نابود می کند، اخیراً تصمیم به سر به نیست کردن ۶۰ میلیون کیلو سیب کرده است. سال گذشته نیز ۶۰۰ میلیون کیلو سیب بازار مشترک روانه زیاله دانی شده بود. این اقدامات در حالی صورت می گیرد که ده ها میلیون انسان در سراسر جهان به ویژه کودکان زیر پنج سال از گرسنگی رنج می برند و میلیونها نفر هر سال بر اثر گرسنگی جان خود را از دست می دهند.

★-به نوشته نشریه فرانکفورتر ویرندشاو انجمن فیلم سازان شوروی از ریاست شورای عالی اتحاد شوروی بطور کتبی درخواست کرده است تا اعلام کند چرا سولژنتسین نویسنده شوروی در سال ۱۹۷۴ از کشور اخراج شده است. اخیراً در محافل ادبی، مطبوعاتی شوروی بحث پیرامون چاپ آثار این نویسنده بالا گرفته است. نشریه نوی میر شوروی قرار است بزودی کار انتشار نوشته های سولژنتسین را آغاز کند.

★-کودتای یافرجام در مالدیو

پنجشنبه ۳ نوامبر خبرگزاری ها وقوع کودتا در مالدیو را اعلام کردند. گزارش خبرگزاری ها حاکی است که دولت "مالدیو" از انگلستان و هندوستان تقاضای کمک نموده و هندوستان هزار و چهارصد نفر نیرو بدانجا اعزام داشته است. آخرین اخبار حاکی است که کودتا شکست خورده و مهاجمین متواری به وسیله نیروهای هندی دستگیر شده اند. شایع است که ابراهیم بصیر رئیس جمهور قبلی که اکنون در سنگاپور بسر می برد در کودتا نقش داشته است. بصیر دخالتش در کودتا را تکذیب کرده است.

مالدیو که در جنوب غربی هند و در مغرب سری لانکا واقع است از هزار و صد جزیره تشکیل شده که دویست جزیره آن قابل سکونت است. این کشور صد و هشتاد هزار نفر جمعیت دارد و تا سال ۱۹۶۵ مستعمره انگلستان بود که در این سال مستقل و جزء کشورهای مشترک المنافع گردید مردم این کشور مسلمان و از نژاد سفید هستند.

★-۲۵ هزار دستگیری در ترکیه!

سازمان عفو بین المللی روز دوم نوامبر ۱۹۷۸ در لندن اعلام کرد که در طول هشت سال گذشته بیش از دویست و پنجاه هزار نفر در ترکیه توسط دولت این کشور بازداشت شده اند. بنابراین گزارش، بخش بزرگی از زندانیان مورد شکنجه قرار گرفته اند و تعدادی قابل توجه نیز اعدام شده اند. ترکیه با وجود اینکه در اوت ۱۹۷۸ اعلامیه سازمان ملل درباره شکنجه را امضا کرده است ولی در زندان های خود بطور منظم از ابزار

کوناگون شکنجه بدنی و روانی استفاده می کند. گزارش اضافه می کند که اکنون ۷۰۰ زندانی محکوم به مرگ وجود دارد.

از سوی دیگر هم زمان با انتشار این گزارش اورن رهبر کودتای ترکیه طی مصاحبه ای اعلام داشت که زمان آن فرارسیده است که حکم اعدام در ترکیه لغو شود و احزاب کمونیست آزادی فعالیت به دست آورند. لازم به تذکر است که ترکیه برای وارد شدن به بازار مشترک تلاش می کند چهره ای دمکراتیک از خود نزد کشورهای اروپایی نشان دهد.

★-افغانستان: توافق زود در خطر است

در پی اظهارهای قبلی دولت شوروی به امریکا و پاکستان دال بر قطع کمک به نیروهای مخالف دولت افغانستان، این کشور از چهارم نوامبر ۱۹۷۸ خروج نیروهای خود از افغانستان را متوقف کرد. بنابر توافق زود قرار بود نیروهای شوروی تانیمه فوریه افغانستان را ترک گویند و در برابر امریکا و پاکستان از تقویت نظامی چریک های مخالف دولت خود داری ورنند.

طی هفته های گذشته حملات مخالفین دولت افغانستان به شهر های بزرگ به طرز بی سابقه ای افزایش یافته است و این نیروها چندین شهر جدید را به اشغال خود در آورده اند. از سوی دیگر تلاش های دولت افغانستان و شوروی برای مذاکره با نیروهای مخالف و تشکیل یک دولت ائتلافی از همه طرف های درگیر تاکنون به نتیجه مشخصی منجر نشده است. این اقدام شوروی را می توان حرکتی در جهت فشار به امریکا برای واداشتن مخالفین به مذاکره با دولت افغانستان نیز تلقی کرد.

★-انتخابات اسرائیل: قوز بالا قوز

دور جدید انتخابات اسرائیل برای گزینش ۱۲ نماینده پارلمان این کشور نیز چون دور گذشته بدون کسب آرای لازم برای تشکیل یک دولت توسط یکی از دو حزب بزرگ لیکود و کارگر خاتمه یافت. احزاب لیکود و کارگر هر یک به ترتیب ۳۹ و ۲۸ کرسی به دست آوردند. در عوض این بار احزاب مذهبی به جلی ۱۰ کرسی در گذشته، ۱۸ کرسی در انتخابات به دست آوردند و در حقیقت تشکیل دولت آتی، در صورتی که لیکود و کارگر نخواهند به شیوه گذشته عمل کنند اجباراً از مسیر توافق با این احزاب می گذرد. گروه های متمایل به چپ و کمونیست ها مجموعاً ۱۸ کرسی (همچون گذشته) به دست آوردند.

بدین ترتیب در حالی که در تدارک یک کفرانس بین المللی صلح با شرکت پنج عضو دائمی شورای امنیت و طرف های درگیر، از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین، محافل جهان در انتظار موفقیت حزب کارگر بودند، عدم موفقیت این نیرو در کسب آرای لازم برای تشکیل دولت، این دورنما را با مشکلات جنی مواجه می سازد. این در شرایطی است که قیام مردم فلسطین در سرزمین های اشغالی با همان دامنه و گستردگی پیشین ادامه دارد و هر روز بر شمار قربانیان سرکوب

وحشیانه سربازان اسرائیل افزوده می شود.

★-چشم انداز استقلال نامیبیا

باتضمین استقلال نامیبیا، نیروهای کوبانی از آنگولا خارج می شوند. بالاخره بعد از هشت ماه مذاکره بین نمایندگان کوبا، آنگولا، افریقای جنوبی و امریکا در زنو، کوبا موافقت کرد که با تضمین استقلال نامیبیا، پنجاه و سه هزار نفر از نیروهای خود را ظرف ۲۰ ماه از آنگولا خارج نماید.

توضیح:

۱- آنگولا در سال ۱۹۷۵ پس از پیروزی انقلاب استقلال یافت. نیروهای کوبانی پس از استقلال آنگولا و به درخواست دولت مرکزی به خاطر جلوگیری از خطراتی که موجودیت خلق آنگولا را تهدید می کرد به آن کشور اعزام شدند.

۲- نامیبیا با یک میلیون نفر جمعیت و ۸۲۳۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت، بین کشورهای آنگولا، بوتسوانا و افریقای جنوبی واقع است. در سال ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد سرپرستی این کشور را به افریقای جنوبی سپرد تا در فرصت مناسب استقلال یابد. بعد از مدتی افریقای جنوبی آن را به صورت مستعمره خود در آورد و علیرغم درخواست های شورایی امنیت سازمان ملل، افریقای جنوبی از دادن استقلال به نامیبیا خودداری نمود تا اینکه در سال ۱۹۷۱ دیوان بین المللی لاهه نظارت افریقای جنوبی بر نامیبیا را غیر قانونی اعلام نمود.

★-سیقوول بهای نفت

باتوجه به شکست مذاکرات اوپک قیمت نفت مرتب در حال کاهش است. کارشناسان نفتی اعلام کرده اند که چنانچه مذاکرات به توافق نرسد قیمت هریشکه نفت ممکن است به پنج دلار کاهش یابد. یکی از موانع مهم عدم توافق بر سر میزان تولید و صادرات نفت هر کشور تقاضای عراق است. این کشور خواسته است که میزان تولید روزانه اش برابر تولید روزانه نفت ایران باشد. پیشنهاد عراق بدان معناست که چون مصرف داخلی اش نصف مصرف داخلی ایران است، هر روز چند صد هزار بشکه نفت بیشتر از ایران به فروش برساند.

★- هفته های اخیر شهرهای آلمان غربی شاهد

برگزاری مراسم و حرکات اعتراضی و افشاگرانه، در دفاع از جان زندانیان سیاسی ایران و همبستگی با آنان بود. از جمله این اقدامات، برگزاری تظاهرات و اعتصاب غذا در شهرهای هانور، بیلفلد، کلن، دورتموند و... می باشند که با پخش وسیع اعلامیه ها و اطلاعیه ها از سوی برگزار کنندگان و جمع آوری امضاء از شهروندان آلمانی منبسی بر انزجار از سیاست رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با زندانیان سیاسی و ارسال آنها به مراجع بین المللی همراه بود. در برخی از شهرها این حرکات با پشتیبانی حزب سبزها صورت گرفته و همچنین برخی از روزنامه های

میان کشورهای شرکت کننده آلمان غربی حضوری فعال و چشمگیر داشت. مقامات جمهوری اسلامی پیرامون نمایشگاه تبلیغات فراوان به راه انداختند و بسیاری از شخصیت های درجه اول رژیم از نمایشگاه دیدن کردند. در طول دو هفته فعالیت نمایشگاه، در مجموع ۱/۸ میلیون نفر از آن بازدید به عمل آوردند.

★ وزیر اقتصاد و دارایی ایران طی مصاحبه ای در سخنان اعلام کرد که ایران بیش از هفت میلیارد دلار مطالبات خارجی دارد. وی درباره قروض ایران گفت که مبلغ این وام ها از ۳۹۵ میلیون دلار فراتر نمی رود که سررسید آنها طی پنج سال آینده است.

گزارش ۱۹۸۷ سازمان عفو بین المللی

در اوائل ماه اکتبر سازمان عفو بین الملل گزارش سالانه خود را منتشر داد. این گزارش که نقض حقوق بشر در بسیاری از کشورهای جهان در سال ۸۷ را شامل می شود، داستانی از کشتارهای بی رحمانه، به بند کشیدن دگر اندیشان و انعکاس مبارزه و تلاش شکوهمند هزاران و هزاران زن و مرد علیه سرکوب و زور در چهار گوشه گیتی است.

گزارش عفو بین الملل که وضعیت منطقه به با وجود کار و کوشش هزاران عضو این سازمان در افشاء موارد گوناگون نقض حقوق بشر از قبیل اعدام و شکنجه و حبس و تاپدید شدن جوانان و... و همکاری بیش از ۱۰۰۰ سازمان در سطح بین المللی که در این زمینه با عفو بین الملل همکاری می کنند، معذالک هنوز هزاران حالت مختلف از نقض حقوق بشر در نقاط مختلف جهان، به خاطر محدودیت اطلاعات و اعمال سانسور، استفاده از دادگاه های سری و یاب قتل رساندن افراد به وسیله شبه نظامیان و افراد مسلح و غیره، به خارج درز نمی کند.

چهل سال پس از بیانیه جهانی حقوق بشر که به تأیید همه دولت های عضو سازمان ملل رسید، هنوز در نیمی از کشورهای جهان، هزاران نفر تنها به خاطر اعتقاداتشان در زندان هایسرمی برنده و دریک سوم از این کشورها، شکنجه و وضعیت بد زندان ها و به قتل رساندن شهروندان توسط مأمورین دولتی، کماکان باقی است.

عفو بین الملل در گزارش امسال خود با اشاره به "اسکادران های مرگ" در امریکای لاتین به کشورهای گواتمالا، کلمبیا و السالوادور توجه نموده، که صدها و صدها دهقان و معلم در این کشورها توسط این شبه نظامیان ربوده شده و یاشکنجه و به قتل رسیده اند.

مدت پنج سال حاکم شرع می تواند خانه خالی را اجاره دهد.

★ هیأت شانزده نفره زاپنی از هفته سوم مهرماه برای بررسی ادامه طرح پتروشیمی ایران و ژاپن به ایران سفر کرد. این پروژه عظیم که ساختمان آن در سال ۵۲ آغاز شده است، تا کنون نه تنها تکمیل نشده است، بلکه در جریان جنگ نیز بارها آسیب دیده است.

★ از ۱۸ تا ۲۷ مهرماه نمایشگاه اختصاصی ایران در مسکو برپا شد. در این نمایشگاه هشتاد واحد تولیدی ایران کلاهای خود را به نمایش گذاردند.

★ وزیر صنایع سنگین ایران در راس یک هیأت اقتصادی از دو کشور رومانی و بلغارستان بازدید کرد و پیرامون توسعه روابط دو جانبه با مقامات این کشورها به بحث و گفتگو پرداخت.

★ بنا به گفته فاضل هرندی نماینده منتظری در هیأت واگذاری زمین، مجمع تشخیص صلاحیت، قانون مربوط به اجرای بند ج پیرامون تقسیم زمین های بایرمیان کشاورزان را تصویب کرده است. وی گفت زمین های بایر بلا تکلیف اگر هم چنان کشت نشده باقی بمانند، حداکثر تا یکسال آینده به کشاورزان واگذار خواهند شد.

★ در جریان مسافرت وزیر صنایع ایران به برزیل، دو کشور قراردادی به امضاء رساندند که براساس آن حجم مبادلات دو طرف به حدود ۱/۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. در چارچوب این قرارداد ایران روزانه تا ۱۵۰ هزار بشکه نفت به برزیل می فروشد. و در برابر، برزیل ضمن فروش کلاهای ساخته شده در انتقال تکنولوژی صنعتی، لاستیک، کاغذنیروگاه با ایران همکاری خواهد کرد.

★ در پایان چهارمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاری های ایران و چین که در تهران برگزار شد، یک یادداشت تفاهم میان دو کشور به امضاء رسید.

★ اولین نتایج سرشماری عمومی کشاورزی ایران که در شهریورماه با استفاده از بیست و چهار هزار آمارگر صورت گرفت، اعلام شد. برپایه این آمار در ایران سه میلیون و دویست هزار نفر (۲۹٪ کل نیروی کار شاغل) در بردی بیش از ۳/۳ واحد تولیدی کشاورزی به کار مشغولند. در این سرشماری به نود و شش هزار آبادی که دارای فعالیت کشاورزی هستند مراجعه شده است.

★ چهاردهمین نمایشگاه بین المللی تهران با شرکت سی و هشت کشور طی دو هفته در تهران برپا شد. هفت کشور الجزایر، کره شمالی، آلمان دمکراتیک، آرژانتین، لهستان و ترکیه در سطح وزیر هیأت های اقتصادی به ایران فرستادند. در

محل و کانال های تلویزیونی اقدام به درج و بخش اخبار مربوطه نمودند.

آخرین و وسیع ترین حرکت اعتراضی هفته های اخیر به دعوت کمیته موقت دفاع از زندانیان سیاسی ایران (بن)، انجمن ایرانیان مقیم و سلینگ، انجمن پناهندگان ایرانی هایدن هایم، انجمن پناهندگان سیاسی مقیم آشتوتکارت، انجمن پناهندگان ترویزدورف، جمعی از خانواده های زندانیان سیاسی ایران مقیم خارج از کشور، جمعی از طرفداران دفاع از جان زندانیان سیاسی ایران (اخن)، جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران، خانه ایرانیان آسن، کانون پناهندگان سیاسی ایران (هاگن) و مرکز ایرانیان (دورتمند) در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۷۷ (۱۹ نوامبر ۱۹۸۸) در مونستر پلاتز شهر بن برگزار گردید. از ویژگی های امید بخش این حرکت حضور بیش از ششصد نفر با عقاید و اندیشه های متفاوت در صفی واحد برای دفاع از جان زندانیان سیاسی ایران بود.

در قطعنامه این تظاهرات ضمن اشاره به اخبار وضعیت زندانیان سیاسی ایران، پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق انسانی و بی اعتنائی رژیم به تمامی موازین و میثاق های بین المللی و مفاد اعلامیه حقوق بشر همچنین آمده است:

شرکت کنندگان در حرکت اعتراضی امروز مجدانه طلب می کنند:

۱- اعداء و شکنجه در زندان های ایران بلا درنگ متوقف گردد.

۲- هیأت های از جانب مراجع بین المللی برای بررسی وضع زندان ها به ایران فرستاده شوند.

۳- شخصیت ها، نهادها و دولت هائی که دفاع از حقوق بشر را سرلوحه فعالیت ها و قوانین اساسی خود قرار داده اند در رابطه با جمهوری اسلامی، این وقیح ترین ناقض حقوق بشر، فجایع به اوج رسیده جاری را از نظر دور نداشته از تمامی امکانات و وسایل برای تأمین آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی ایران که جرمشان داشتن تفکری بجز تفکر حاکم است، به ما یاری رسانند.

بی تردید حرکات هماهنگ همه ایرانیان خارج از کشور، همگامی سازمان ها و نهادها و مراجع بین المللی و افکار عمومی جهان نقش ویژه خود را در راه تحقق خواست های ما ایفا خواهد کرد.

بیانید همبستگی خود را در راه افشای جنایات رژیم و نجات جان زندانیان سیاسی ایران استوارتر سازیم.

خبرهای کوتاه اقتصادی

★ فوریت طرح قانونی الزام اجاره دادن محل های مسکونی خالی در مجلس به تصویب رسید. براساس این طرح چنانچه مالکان از اجاره دادن ملک شان خودداری کنند، بنا به حکم "ضرورت" تا

اطلاعیه مطبوعاتی

بنا به اخبار موثقی که مستقیماً از سوی خانواده- هلی اعدام شدگان به دست ما رسیده است دولت جمهوری اسلامی، در روزهای اخیر دست به جنایت نفرت انگیزی زده و رهبران، کادرها و فعالین حزب توده ایران را که پس از یورش وحشیانه بهمین ۶۱ علیه این حزب، در زندان به سر می بردند، قتل عام کرده اند.

در میان اعدام شدگان اسامی میزانی (جوانشیر)، بهزادی، دبیران و اعضای هیات سیاسی، دکتر جودت، ذوالقدر، باقرزاده، اخگر، اعضای هیات سیاسی، امیر نیک آئین، دکتر دانش، دکتر برزو بقائی، سعید روغنی، صابر، آصف، قلم بر، اعضای کمیته مرکزی، مهرداد فرجاد معاون مسئول تبلیغات کل حزب، سرگرد شمس و بسیاری از مسئولین و اعضای رهبری جلب توجه می کند.

اطلاعات واصله از منابع مختلف مورد اعتماد، مؤید آن است که اعدام ها، سایر سازمان های چپ ایران از جمله عده ای از کادرهای سازمان کارگران انقلابی ایران و نیز سازمان فدائیان خلق ایران را در بر می گیرد.

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران شدیداً این قتل عام کمونیست های ایرانی را محکوم کرده و از مردم جهان و همه سازمان های مترقی و دمکراتیک و همه سازمان های حقوق بشر می طلبد قویا به دولت جمهوری اسلامی اعتراض کرده و بخواهند که جلوی این جنایت ها گرفته شود، حقوق بشر در ایران رعایت گردد و آزادی های دمکراتیک در کشور برقرار شود.

هیات اجراییه حزب دمکراتیک مردم ایران

۷ / آذر ماه / ۱۳۷۷

توضیح ضروری

بعلت کمبود جا در این شماره راه ارانی، ماموقف به درج بخش سوم سلسله مقالات مربوط به سند مشترک سازمان آزادی کار و سازمان فدائیان خلق تشدیدیم. با پوزش از خوانندگان عزیز این بخش را در شماره آینده منتشر خواهیم ساخت.

در باره درگیری های تأسف آور در کردستان

به کلی نادرست ارزیابی کرده و آن را محکوم می کند. از سوی دیگر ما با آگاهی کامل از خسارات انسانی، معنوی و سیاسی که ادامه این درگیری ها می تواند برجانبش خلق کرد وارد آورد و پاتوجه به نقش مخرب نیروهایی که می کوشند از طریق تشدید این درگیری- ها و هیزم ریختن بر آتش اختلافات، جنبش خلق کرد را تضعیف کنند و آن را چنند پاره سازند، از رفقای رهبری انقلابی می خواهیم مسئله نام حزب را که یکی از ریشه های اصلی درگیری های کنونی را تشکیل می دهد، حل کنند و از این طریق به برقراری آرامش در میان نیروهای رزمنده خلق کرد یاری رسانند. به نظر مارفتی رهبری انقلابی که به ویژه در پی کنفرانس خود در عمل به یک نیروی سیاسی با هویت مستقل در سطح کردستان ایران تبدیل شده است منطقاً باید این گام ضروری و مهم در رابطه با تغییر نام را بردارند و در ایجاد شرایط مناسب در منطقه، برای تمرکز همه توان رزمجویانه پیشمرگان کرد، برای تحقق حقوق ملی و دمکراسی برای ایران در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، به جای هدر دادن نیروهای پیشمرگ کرد و درگیری های داخلی، فراهم تر سازند.

آرزو و خواست قلبی ما در شرایط کنونی عدم تکرار حوادث تأسف انگیزی است که طی هفته های گذشته در کردستان به وقوع پیوسته است. در این رابطه ما از حزب دمکرات کردستان ایران می طلبیم که اختلافات موجود را با رعایت حداکثر گذشت و رعایت کامل معیارها و عواطف انسانی حل و فصل نماید. جنبش خلق کرد به مثابه بخش جدائی نا پذیر جنبش انقلابی و مردمی ایران لحظات دشواری را می گذراند و احتمال یک یورش وحشیانه از سوی رژیم به منطقه ویرانه انداختن حمام خون، خطر بزرگی است که همه ما را به هشیاری و برخورد مسئولانه و انسانی فرا می خواند.

خبرهای رسیده از کردستان حاکی از تشدید درگیری میان پیشمرگه های حزب دمکرات کردستان ایران با حزب دمکرات کردستان ایران- رهبری انقلابی است. این اخبار تأسف بار به حق نگرانی جلی نیروهای سیاسی مخالف رژیم را در پی آورده است. ما در راه ارانی شماره ۳ نیز باتوجه به احتمال وقوع چنین حوادث ناگواری خواسته بودیم، ... تا قبل از آنکه اختلاف نظرها به خصوص و درگیری و به کشتار پیشمرگه های کرد بیانجامد، طرفین راه حلی دمکراتیک را بر بنیاد مقدم شمردن منافع جنبش خلق کرد و دمکراسی در ایران برگزینند. در همانجا ما صریحاً اقدامات و واکنش هایی که به درگیری پیشمرگان حزب بیانجامد و میدان را برای مزدوران رژیم خالی گذارد... را نادرست دانسته و طرفین را از توسل به درگیری بر حذر داشتیم.

وقایع ناگوار هفته های گذشته نشان می دهند که چگونه متأسفانه. حوادث در جهت عکس خواست و آرزوی نیروهای سیاسی مترقی و نیز منافع عمومی جنبش خلق کرد پیشرفته اند و درگیریهای گاه خونین میان طرفین به وقوع پیوسته است. در میان این حوادث باید به اعدام یکی از فعالین رفقای رهبری انقلابی حسن اسلامی اشاره کرد. حزب دمکراتیک مردم ایران که به لحاظ اصول برنامه ای خود خواستار لغو حکم اعدام در ایران است، به طریق اولی این اقدام تأسف بار از سوی یک حزب انقلابی و دمکراتیک را، آنهم علیه نیروی انقلابی دیگری که به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی مشغول است،

راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد با امضاء درج می کند. چپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO
B. P. 47
92215 SAINT CLOUD CEDEX
FRANCE



شماره ۶ آبان و آذر ۱۳۶۷
بهاء معادل ۸۰ ریال

کمک های مالی و حق اشتراک خود را به حساب بانکی زیر واریز نمایید:
حق اشتراک برای یکسال در خارج از کشور:
برای اروپا: معادل ۳۵ مارک آلمان غربی
برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیائی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD
B. P. 23
92114 CLICHY CEDEX
FRANCE

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO-NR: 90985
AACHEN-WEST GERMANY